از هجده میل که شش فرسخست خوب نیست مگر با ضرورت که در این صورت هر دو
سه روز در آبادانی لنگ کنند و تهیه دیگر بگیرند و رختهای خود را بشویند
و یا آنکه بس روند که ترتیب دماغ کنند زیاده از شش فرسخ نروند و بهتر که
پرهیز سفر است و شفقت است یا آنکه اوقات عمر را بیش از این ضایع نمیباید
کرد و اظهار اولست والله تعالی یعلم و روی عبد الله بن میمون باسناده
قال قال رسول الله ص اذا ضللتم الطریق فتیامنوا و در حسن کالصحیح
منقولست از فلاح باسناد او مثل سکونی که از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده است و آنحضرت از پدر خود از حضرت امیرالمؤمنین ص که
حضرت سید المرسلین ص فرمودند که هرگاه راه را گم کنید میل بدست راست کنید
و چون گم شدن راه بسبب شیاطین است و غالبا ایشان از جهت چپ می آیند
و بجانب چپ میبرند و اصل تیامن مجربست و حکمتش معلوم نیست ممکن است
که این حکمت باشد والله تعالی یعلم و روی جعفر بن القاسم عن الصادق ع
قال ان علی ذروة کل جسر شیطان فاذا انتهیت الیه فقل بسم الله
یرحل عنک و منقولست کالصحیح که آنحضرت ص فرمودند که بر بلندی هر
پلی شیطانی هست چون غالب آنست که پل را خرپشته میسازند و شیطان جولان
بادداد را میلغزانند چون بانجا رسید بسم الله بگوئید و در بسم الله اعانت
از حق سبحانه و تعالی میطلبید و بعون الهی شیطان دور میشود و سلامت میگذرید
و قال ابو الحسن موسی بن جعفر ص انا ضامن لمن خرج یرید سفرا
معتما تحت حنکه ثلثا ان لا یصیبه السرق والغرق والحرق
و منقولست در قوی از ابرهیم بن عبد الحمید و طریق صدوق بر او کالصحیح
است که آنحضرت ص فرمودند که ضامنم که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد
و عمامه بر سر داشته که سر شرا از زیر حنک گذرانیده باشد ضامنم که ایمن باشد
از سه بلا از دزدی که دزدان مالش را نبرند و در بعضی از نسخ لشین است
یعنی غصه نخورد و از غرق شدن و از سوختن و در حدیث دیگر وارد شده
است که آنحضرت ص فرمودند که ضامنم که سلامت بخانه خود برگردد و بهتر است که تا

حد تو حض تحت الحنك داشته باشد چون تا حد تو حض عمامه خانه خود است ودر
احادیث بسیار وارد شده است فضیلت تحت الحنك وبمذمت ترك حنك ودر
باب عمامه مفصلا گذشت باب توقيت الاشهر للحج والعمرة روى
معوية بن عمار عن ابي عبد الله صلع قال الحج اشهر معلومات شوال
وذو القعدة وذو الحجة فمن اراد الحج وفر شعره اذا نظر الى هلال
ذي القعدة ومن اراد العمرة وفر شعره شهرا اين باب متضمن در گذاشتن
موی سر وریش از جهت حج وعمره باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلع این آیه را تلاوت کردند که حق سبحانه وتعالی فرموده است که حج چند
ماهیست معلوم حضرت فرمودند که آن ماهها شوالست وذی قعده وذی
حجه پس کسی که خواهد حج کند میباید موی خود را بگذارد در وقتی که ماه ذی
قعده نو شود واگر اراده عمره داشته باشد موی خود را یکماه بگذارد وظاهرا
تا روز محل شدن از عمره میباید که یکماه باشد ومحتملست که تا روز احرام باشد
واین بعیدست وغرض ظاهر شریف اینست که این سه ماه محل افعال حج است بآنکه
میتوانند احرام حج را از روز اول شوال واقع ساخت بلکه از شام عید احرام
میتوانند گرفت که محرم باشد تا روز نهم که بوقوف عرفات رود وچون عمره
تمتع حکم حج دارد از ابتدا تا اول شوال احرام میتوانند گرفت که باحرام عمره باشند
تا روز هشتم بلکه نهم ذیحجه ودر روز نهم طواف وسعی عمره را بجا آورد و
تقصیر کند واحرام بحج بگیرد وبعرفات رود در اول ظهر واگر خواهد که فارغ
شود از عمره در روز اول که احرام را از تنعیم مثلا بگیرد وهمان روز افعال عمره
را بجا آورد وتقصیر کند واحرام بحج بگیرد وبعرفات رود در اول ظهر هم اگر خواهد
که فارغ شود از عمره در روز اول ومحل شود ودر مکه معطل باشد تا روز هشتم یا نهم
احرام بحج میگیرد وبعرفات میرود ولیکن چون عمره تمتع متصلست بحج ومیباید
که با حج کرده شود از مکه بیرون نمیتوانند رفت مجملا شکی نیست که افعال حج را در
هر وقتی نمیتوان کرد میباید که وقوف عرفات در عصر نهم که روز عرفه است
واقع سازد ووقوف مشعر را در صبح روز دهم واقع سازد ودر روز دهم ری

جمرهٔ عقبه بجا آورند و بعد از آن هدی خود را بکشند و بعد از آن سر تراشند و در
همان روز یا روز دیگر به مکه آیند و طواف حج و دو رکعت نماز و سعی میان صفا
و مروه و طواف نساء و دو رکعت نماز طواف نساء بجا آورند و شکی نیست که ماه شوال
و ذوالقعده و نه روز ذی الحجه از جملهٔ ماههای حج است و جمعی همین دو ماه
و نه روز را ماههای حج میدانند باعتبار آنکه تا آخر روز نهم احرام میتوانند
گرفت پس معنی ماههای حج آنست که ابتدای حج از این دو ماه و نه روز میتوان
کرد و بنابراین جمعی میگویند که ماههای حج دو ماه و نه روز است و تا طلوع
آفتاب روز دهم که اگر تا این وقت جمعی برسند نیت احرام بکنند و تلبیه
بگویند و نیت وقوف مشعر بکنند و یک لحظه بکنند [illegible]
حج را دریافته است چون اختیاری مشعر را دریافته است و جمعی اضطراری مشعر را
کافی میدانند که اگر پیش از زوال برسند و احرام و نیت وقوف مشعر بکنند حج
را دریافته اند و جمعی دو ماه و ده روز میدانند باآنکه ممکن است که جمیع افعال
حج را تا غروب آفتاب روز دهم بجا آورند و جمعی سه ماه تمام میدانند باعتبار
آنکه بعضی افعال حج را در بقیه ذی الحجه بجا میتوان آورد مثل طواف و دو رکعت
نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت آن اگر تا آخر ماه
الحج بجا آورند صحیح است اگر چه بد کرده است که تاخیر کرده است و ظاهر آیه حج
بلفظ جمع واقع شده سه ماه درست است چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است و در
حدیث صحیح وارد شده است که ذوالحجه همه ماه از جملهٔ ماههای حج است و در
احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که چون ماه ذی القعده
داخل شود سر نتراشند اگر اراده حج داشته باشند وَقَدْ یُجْزِی الحَاجَّ بِالرُّخْصِ
اَنْ یُوَفِّرَ شَعْرَهُ شَهْرًا رَوَی ذٰلِکَ هِشَامُ بْنُ الحَکَمِ وَاِسْمٰعِیلُ بْنُ
جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ ع وَرَوَاهُ اِسْحٰقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِی الحَسَنِ مُوسَی
بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمَا و گاه هست که حاج را مجزی باشد که یک ماه
موی سر را بگذارد یعنی بعنوان رخصت بآنکه تا قریب بروز هفتم یا هشتم ذی القعده
یا تا دهم سر میتوانند تراشید و این روایة هشام است در صحیح و اسمعیل نیز در صحیح روا

کرده اند از حضرت امام جعفر صادق ع و اسحق بن عمار در موثق کالصحیح روایت
کرده است از حضرت امام موسی کاظم ع و این روایات صریح نیست که در حج یکماه
موی سر نمیتوان کند پس میتوان حمل کردن این روایات را بر عمره چنانکه در
حدیث اسحق تصریح شده است بآنکه در عمره یکماه موی سر را میگذارد و ممکن است
که حدیث دیگر باشد پس اولی و احوط آنست که از اول ماه ذی القعده سر نتراشد و
اصلاح ریش نکند و اگر سر تراشد یا اصلاح ریش کند یک گوسفند بر کفاره
بکشد و اکثر حمل کرده اند اخبار را بر استحباب و بنابر اخبار متواتره از روز
یازدهم ذیقعده سر نمیتوانند تراشید و اصلاح ریش نمیتوانند کرد و اکثر اصحاب حمل
کرده اند همه اخبار را بر کراهت و کشتن گوسفند را بر استحباب تا وقت احرام و چون
محرم شود حرام است چنانکه خواهد آمد و در فقه رضوی نیز بلفظ امر واقع شده
است که از اول ماه ذی القعده موی سر را بگذار تا روز دهم ذی الحجه و بهتر آنست که از اول
شوال سر نتراشد چنانکه در حدیث کالصحیح ابو الصباح است وَرُوِیَ عَنْ سَمَاعَة
قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ وَحَلْقِ الْقَفَا فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ قَالَ لَا بَأْسَ وَلَا بَأْسَ
بِالنُّورَةِ وَالسِّوَاكِ و در موثق سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از حجامت کردن و پشت سر را از جهت حجامت تراشیدن در ماههای
حج پس حضرت فرمودند که باکی نیست و همچنین باکی نیست که نوره بکشد یا مسواک
کند در ماههای حج و جمعی حمل کرده اند بر ماههای شوال و لیکن حمل بر ضرورت
اولیست چه ظاهر است که کسی عبث حجامت نمیکند پس در حال احرام نیز میتوان
کار کردن و لیکن چون نوره را نیز ذکر فرموده حمل کردن بر ما قبل احرام اولیست
و اگر اوقات احرام را در ماه ذی الحجه میگیرند از نهم تا دهم تا نهم پس صادق است
که در این سه ماه باکی نیست اگر اندک ضرورتی باشد و اگر ضرورت عظیم باشد در حال
احرام نیز جایز است با کفاره چنانکه خواهد آمد مواقیت الاحرام
رَوَى عُبَيْدُ اللهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتَ
خَمْسَةٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِ ص لَا يَنْبَغِي لِحَاجٍّ وَلَا مُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا
وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَيَفْرِضُ

الحج فاذا خرج من المسجد وصار و استوت به البیداء حین یحاذی المیل
الاول احرم و وقت لاهل الشام الجحفة و وقت لاهل نجد العقیق و وقت
لاهل الطائف قرن المنازل و وقت لاهل الیمن یلملم و لا ینبغی
لاحد ان یرغب عن مواقیت رسول الله ص این بابیست در بیان مواضعی
که از آنجاها احرام میباید گرفت منقولست بسند صحیح و مشتمل الصحیح که حضرت
امام جعفر صادق ص فرمودند که احرام را از پنج جائی میباید گرفت منقولست که
حضرت سید الانبیاء ص از آنجاها مقرر فرمودند و عمده مواقیت این پنجند و غیر
ازین پنج چند میقات دیگر هست که خواهند آمد و سزاوار نیست کسی را که اراده
حج یا عمره کند که احرام کند پیشتر ازینها یا پستتر ازینها از جهت اهل مدینه مشرف و
کسانی که از مکه مدینه متوجه کعبه معظمه شوند مقرر فرموده اند ذا الحلیفه را که آن
مسجد شجره است و اشهر بین الناس است و بعضی از عوام میگفتند که این مسجد
خال مسجد قرابانست که او ساخته است و معترین نبی ص میگفتند که مسجد شجره
است و این غلط است و از مردمان معتمد تحقیق کردم گفتند قراباش عجدیه
کرد و بعضی غیر که معلوم نیست که آن صحرا ذو الحلیفه است یا همان مسجد و لیکن
اظهر بحسب اخبار مسجد است و بر تقدیری که ذو الحلیفه مجموع را گویند چون در
احادیث صحیحه وارد شده است که از مسجد شجره میباید اظهر آنست که در غیر مسجد
احرام نتوان گرفت که حضرت سید المرسلین ص از آنجا احرام میگرفتند بانکه فائده
تا فائده احرام را بجا میآوردند و فرض حج میفرمودند یعنی احرام را به تلبیه منعقد می
ساختند چنانکه ظاهر آیه کریمه است که فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا
فسوق الخ یعنی هر که احرام را بر خود واجب سازد یا مقرر کند یعنی به تلبیه بقرینه
جز آنکه بعد از آن جماع نمیباید کرد و دروغ نمیباید گفت و جدال نمیباید کرد
و اینها بعد از تلبیه حرام است پس میباید که تلبیه را هم گفته باشند تا محرمات
احرام بر ایشان حرام شده باشد و از فاذا خرج تا احرام در کافی و تهذیب نیست
در این حدیث و نبودنش اظهر است و ممکن است که از حدیث دیگر حلبی یا غیر او از
ثقات بوده باشد و صدوق داخل کرده باشند و چون از مسجد بیرون میرفتند

و بالا میرفتند تا بر بیدا میشدند و آن جاییست که بالفعل نیز میل هست از
ابتدای بیدا و بیدا بر بلندی واقعست و مسجد شجره در پستی واقعست و در آخر
بیدا نیز میلی نصب کرده اند و چون آنحضرت باینجا میرسیدند احرام میگرفتند
یعنی لازم یا ظاهر میکردند احرام را بر گفتن تلبیه و این عبارت در احادیث بکرر
ضرر بیدا دو وجه دارد اینجا بحسب ظاهر مخالف گفته اولست که آن بعض از آنچه است بی
تقدیری که باشد و از قلم نساخ کلینی افتاده باشد مراد از احرام اظهار تلبیه
خواهد بود بانکه بلند بگویند چون در مسجد شجره تلبیه را آهسته میگویند چنانکه
اکثر اصحاب گفته اند و حضرت مقرر ساختند از جهت اهل شام جحفه را و اهل
مصر نیز لذا اینجا احرام میگیرند و در این اوقات اهل شام از مسجد شجره احرام
میگیرند چون بمدینه میرسند و از اینجا احرام میگیرند و هر میقاتی چنین است که
اگر کسی بی احرام باینجا رسد میباید که از اینجا احرام بگیرد و از جهت اهل نجد طوی
عقیق را مقرر فرمودند و از برای اهل طایف که الحال مسمی است بمحاذی قرن المنازل را
مقرر فرمودند و از جهت اهل یمن یلملم را مقرر فرمودند و نزد او نیست احدی را
که مقرر کند از میقات رسول خدا بمیقات دیگر و بر این مضمون احادیث صحیحه
متواتره وارد شده است از معویة بن عمار و از ابی ایوب و از علی بن جعفر و از
عمر بن یزید و از غیر ایشان بلکه از طرق عامه نیز متواتر است که میقات عقیق که محاذی
از عرق کرم است و احادیث بسیار روایت کرده اند از جهت تأیید عمر که حضرت رسول
خدا فرمودند که از ذات عرق احرام بگیرند و باسانید صحیحه منقولست از بزنطی و غیره
که حضرت امام موسی کاظم و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا فرمودند که میقات
که چرا طایف را طایف میگویند ما گفتیم نه حضرت فرمودند که چون حضرت دعا
کردند از جهت ذریه خود که خداوندا ذریه خود را ساکن گردانیدم در صحرایی که زراعت
نمیکنند تا میتوان کرد نزد خانه محترمت چنان کن که دلهای جمعی از مردمان
مایل شوند با ایشان و بیایند بنزد ایشان و روزی کن ایشان را از انواع میوه ها
تا آنکه شاید که ایشان شکر کنند نعمتهای ترا حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب
کرده اند و امر فرمود که جبرئیل قطعه از اردن که از بلاد شام است از آنجا جدا کرد

با درختان میوه‌ها آورد و هفت مرتبه برد و بر کعبه گردانید و در حجاز جا داد و آن را
و با آنکه هوای مکه معظمه و مدینه مشرفه و اکثر و در مرتبه گرمیست که وصف
نمیتوان کرد حجاز یرا که در حوالی آنجاست بمرتبه خوش هوا گردانیده است که جمعی
گفته‌اند که یخ میبندد و انواع میوه‌ها در آنجا هست که در مکه معظمه صرف میشود
و میل قلوب بمرتبه‌ایست که هرچند بیشتر روند بمکه معظمه رغبت بیشتر میشود
و اظهر میلی است که مؤمنان را هست باذریه مطهره آنحضرت که آن حضرت سید
المرسلین و ائمه معصومین‌اند که عالمیان با ایشان محبت دارند و بزیارت
قبور ایشان میروند و بمعنی ثانی روایات بسیار وارد شده است و حق
سبحانه و تعالی نیز فرموده است محبت ایشان را در آیه کریمه ان الذین امنوا
وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا و آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی که گذشت و خواهد آمد و در فتح و آیه رفاعة بن موسی
عن ابی عبد الله صم قال وقت رسول الله صم العقیق لاهل نجد
وقال هو وقت لما انجدت الارض وانتم منهم ووقت لاهل الشام
الجحفة ویقال لها مهیعة و در روایت صحیح رفاعه منقولست که آنحضرت فرمودند
که حضرت سید المرسلین صم وادی عقیق را از جهت اهل نجد میقات ساخت و فرمودند
که چنانکه عقیق میقات اهل نجد است میقات جمعی است که از اطراف داخل نجد
شوند و شما اهل عراقین از آن جماعتید که داخل نجد میشوید و میقات شما
نیز عقیق است چون شما نیز داخل نجد میشوید و از جهت اهل شام جحفه را مقرر ساخت
و آن مهیعه است و الحال رابغ میگویند اکثر را و کنار دریاست و نهر جحفه را
سیل برده است و داخل دریا کرده است و با آنکه متصل است به دریا و صدکای
به دریا دارد آبش را از دست میکنند و شیرین است و روی معاویة بن عمار
عن ابی عبد الله صم قال یجزئک اذا لم تعرف العقیق ان تسئل الناس
والاعراب عن ذلک و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صم فرمودند که هر
گاه ندانی عقیق را ممکن بر است که مردمان و بادیه نشینان بگویند که اینجا وادی
عقیق است و الحال برکه تریفش بنا کرده‌اند ظاهرا اول عقیق است و از مردمان

واعراب که رسیدیم بمیدانی نشستند ولیکن موافق روایات که واقع شده است (وارد)
که تا ذات عرق که الحال عامه از آنجا احرام میگیرند بر گفته عمر بن الخطاب هشت
فرسخ هست ظنا چون صبح قریب بآفتاب از برکه شریفه احرام گرفتیم و شامی به
ذات عرق رسیدیم و در میان راه بغمره رسیدیم اگر چه از برکه که گذشتیم تا به
غمره احتیاطا مکرر نیت کردم و تلبیه گفتیم و چون ظهری بغمره رسیدیم مظنون
شد که برکه اول عقیق است چون خواهد آمد که از اول عقیق تا غمره چهار فرسخ
است و از غمره تا ذات عرق چهار فرسخست ولیکن احوط آنست که چون از برکه یک
فرسخ بگذرند تجدید احرام بکنند تا یقینا از وادی عقیق احرام گرفته باشند
واگر در غمره تجدید کنند سیما نزد غمره صحیح است و قبل از آنکه این شکسته مرده انوا
گفته بودم همه کس احرام از ذات عرق میگرفتند ولیکن تقریبا چهل سالست که
این شکسته مبالغه کرده ام و هر کس شیعه است از برکه احرام میگیرد و سنی از ذات
عرق و شیعه و سنی در آنجا از هم جدا میشوند و عمده آنست که بیر که پادشاه جنت
مکان علیین آشیان شاه عباس طاب ثراه عامه بسیار از او خایف بودند
و الحال نیز چنین است تقیه کننده است و همه عامه میدانند که عجم شیعه اند مگر
ماوراء النهری و هندی که ما بهمین راضیند که لعن نکنند و قال الصادق ع
اَوَّلُ الْعَقِيقِ بَرِيدُ الْبَعْثِ وَهُوَ بَرِيدٌ مِنْ دُونِ بَرِيدِ غَمْرَةَ و از حضرت ع
منقولست که اول عقیق برید بعث است و برید چهار فرسخست و آن چهار
فرسخیست پیش از چهار فرسخ غمره و ذات عرق بعد از همه است و آنچه عامه
از آنجا احرام میگیرند مسلخ میگویند و آن تخمینا قریب به دو فرسخ از برید غمره
دور تر است و از جمله ذات عرق است و این مضمون از چند روایت مستخرج میشود
و ظاهرا نقل بالمعنی کرده باشد و ممکن است که این عبارت نیز روایت باشد و
الله تعالی یعلم و قال الصادق ع وَقَّتَ رَسُولُ اللهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ
وَأَوَّلُهُ الْمَسْلَخُ وَوَسَطُهُ غَمْرَةُ وَآخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ وَأَوَّلُهُ أَفْضَلُ و از ا... ع
منقولست که حضرت سید المرسلین ص عقیق را از جهت اهل عراق مقرر فرمودند
و اول عقیق در فضیلت مسلخ است بحاء مهمله یا بخاء معجمه و وسط آن در فضیلت

عمره است و آخر آن ذات عرق است و اول آن افضل است و این عبارت در فقه رضوی
مذکور است و عمل اکثر اصحاب بر اینست و ظاهر روایات بسیار آنست که ذات
عرق میقات نیست مگر در حالت ضرورت یا تقیه چنانکه مشهور است که عمر
از جهت مخالفت رسول خدا صلعم چنین کرد و جواب ملاعین اتباع آن ملعون
آنست که آنحضرت صلعم مقرر نساخته بود و عمر مقرر ساخت و چون دانست حضرت که
اهل عراق و خراسان مسلمان خواهند شد با آنکه خود نقل کرده اند متواترا
که در حفر خندق به سنگی رسیدند که کلنگها شکست و چیزی از آن شکسته نشد
تا آنکه آنحضرت را حاضر کردند و حضرت یک کلنگ زدند و بر فتح حبش خبر
فرمودند که قصرهای شام را بمن دادند و میدیدم و کلنگ دیگر زدند و بر فتح
خبر فرمودند که قصرهای سفید مداین را بمن دادند و کلنگ دیگر زدند و فرمودند
که ملک یمن را بمن عطا فرمودند و منافقان قریش میگفتند که ما از ترس
کفار بقضاء حاجت نمیتوانیم رفت چنین سخنان میگوید و در حدیث موثق
کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که اول عقیق
مسلخ است و آخر آن ذات عرق است و ظاهر اخبار آنست که ذات عرق از روی تقیه
وارد شده است چنانکه در بخاری مذکور است از عبد الله بن عمر که چون
کوفه و بصره مفتوح شد اهل هر دو شهر آمدند نزد عمر که حضرت رسول خدا صلعم
از جهت ما قرن المنازل را میقات کرده است و جفا میکشیم در رفتن بقرن عمر
گفت که محاذی قرن را ببینید که کجاست گفتند ذات عرق است گفت احرام از ذات
عرق بگیرید و احادیث بسیار روایت کرده است که میقات اهل نجد قرن المنازل است
کفر عمر و کفر علمای اهل سنت بر گفته خود ایشان لازم میاید بعد از این نصوص که خود
نقل کرده اند مخالفت خدا و رسول کردن و شرعی دیگر قرار دادن بعد از گفته
خدا و رسول خدا کفر نیست کفر صریح است قاتلهم الله انی یؤفکون اولئک علیهم
لعنة الله والملئکة والناس اجمعین ولا یجوز الاحرام قبل بلوغ المیقات
ولا یجوز تأخیره عن المیقات الا لعلة او تقیة واذا کان الرجل
علیلا او اتقی فلا بأس بأن یؤخر الاحرام الی ذات عرق و عبارت فقه رضویست

که جایز نیست احرام پیش از رسیدن بمیقات و جایز نیست تأخیر احرام از میقات مگر
مرضی یا مانعی باشد یا از روی تقیه و هرگاه شخصی بیمار باشد یا تقیه کند جایز
نیست که تأخیر کند احرام را تا ذات عرق که منتهای سلسله میقاتست و بمضمون احادیث
متواتره وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلعم که اگر کسی نذر کرده باشد
که احرام را پیش از میقات بگیرد لازم است لازم است که وفا کند بنذر خود
و بحدیث صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است که اگر خواهد که ثواب عمره رجب
داشته باشد که در فضیلت بعد از حج است و باخر ماه رجب رسیده باشد و هنوز
بمیقات نرسیده باشد جایز است که در روز آخر رجب قریب بغروب احرام بگیرد
و بعد هرگاه و صورت احوط آنست که در میقات تجدید احرام کنند و تلبیه بگویند
چون پیشتر محرم شود و قصد احتیاط کند که اگر آن مطلوب شارع باشد فبها و
اگر نه لغو باشد حضور صادر صورت آن قول و سئل معویة بن عمار ابا عبد الله صلعم
عن رجل من اهل المدینة احرم من الجحفة فقال لا بأس و بحسب سند
صحیح منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از
شخصی از اهل مدینه که احرام از جحفه گرفت و حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل
کرده اند بر آنکه مانعی داشته باشد مثل مرض چنانکه در احادیث بسیار وارد شده
است که مریض را جایز است تأخیر نمودن تا جحفه یا آنکه بر معتقد بوی که تا شروع
کرده باشند ممکنست که احرامش صحیح باشد مثل تأخیر حج از سال استطاعت خصوصا
در جحفه که میقاتست و در روایات وارد شده است که دلالت میکنند بر آنکه با اهل
عذر وی تأخیر میتوانند کرد تا اینجا و روی عن ابی بصیر قال قلت لابی
عبد الله صلعم انا نروی بالکوفة ان علیا صلعم قال ان من تمام حجک
احرامک من دویرة اهلک فقال سبحان الله لو کان کما یقولون
لما تمتع رسول الله صلعم بثیابه الی الشجرة و منقولست در موثق از ابو بصیر
و در قوی از رباح بن ابی نصر و ابو طاهر ابن [illegible] عن ابن ابی نصر نحوه است
و شناخ بتصحیف و تصحیح نموده اند و در آن هر دو کالصحیح منقولست که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلعم که عمرها کوفه ما روایت مینمایند که

حضرت امیر المؤمنین ص فرموده‌اند که از تمامی حج آنست که احرام را از خانهٔ
اهلت بگیری یعنی از خانهٔ خود حضرت فرموده‌اند که سبحان الله و این سبب
تعجبست و شایع بوده و هست اگر چنین میبود حضرت سید المرسلین ص جامه‌ها
دوخته را نمیپوشیدند تا مسجد شجره و در فوق سبب مذکور است که حضرت اینرا
در جماعتی فرموده‌اند که خانهٔ ایشان در مکه نزدیک بوده تر از میقات بوده باشد
و احادیث صحیح وارد است بر آنکه هر که خانه‌اش بمکه نزدیکتر است از میقات میقات
او خانهٔ اوست چنانکه خواهد آمد و سئل میسّر الصادق ع عن رجل احرم من
العقیق و آخر احرم من الکوفة ایهما افضل علا فقال یا میسّر یصلی العصر
اربعا افضل او یصلیها ستا فقلت اصلیها اربعا قال فکذلک سنة رسول
الله ص افضل من غیرها و در صحیح منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ع که هرگاه یک کس احرام از عقیق گرفته باشد و دیگری از کوفه
احرام گرفته باشد کدام یک از ایشان بهترند و عمل ایشان فاضلتر است حضرت
فرمودند که ای میسّر نماز عصر را چهار رکعت کنی بهتر است یا شش رکعت یعنی سؤال
تو از این بابست و افضلیت فرع آنست که از طرف اقل مشروع باشد عرض کردم که
چهار رکعت افضلست و راوی گمان کرد که حضرت از او استفصار میکنند حضرت
فرمودند که همچنین سنت و طریقهٔ رسول خدا افضلست از طریق شیاطین و ممکن
است که چون اکثر علما تجاوز میدانند تقدیم را ظاهر خبر مراد باشد از جهت الزام
آنیان که حاضر بوده‌اند یا اکثر ایشان که بدینچنین بحث کنند چنانکه حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید بسیار است که حکایت سفرها ید مما شات انبیا را
باین عنوان مثل قل ان ضللت الخ و انا او ایاکم الخ و احادیث ما بر انحصار
متواترست و از همه است نزد شیعه و سئل صلوات الله علیه عن رجل منزله
خلف الجحفة من این یحرم قال من منزله و در صحیح منقولست از ابن مسکان
وص[illegible] ه از ابو سعید که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از کسی که منزل
او پس مکه‌تر باشد از جحفه که میقاتست از کجا احرام میگیرد حضرت فرمودند که از
منزلش احرام میگیرد چون بمکه اقربست از میقات و فی خبر آخر من کان منزله

ما بینها

دون المواقیت من وجههما ما بین مکة فعلیه ان یحرم من منزله و در احادیث
صحیحه از معاویة بن عمار و سمع و غیر ایشان منقولست که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که هر کس منزلش نزدیکتر باشد بمکه از میقاتها پس باید که
احرام را از منزل خود بکند و ظاهر عبارات این احادیث آنست که خانه اش بمکه
معظمه نزدیکتر است بمیقاتی که در عقب او مانده است و لازم نیست که برگردد
بمیقات و احرام از آنجا بگیرد و اکثر چنین فهمیده اند که هرگاه از همه مواقیت
نزدیکتر باشد میقاتش خانه اوست و اینکه کمترین مواقیت بحسب مسافت مثلا
دوازده فرسخ است پس اگر از خانه اش تا مکه معظمه یازده فرسخ باشد از خانه
محرم میشود و اگر چهارده فرسخ باشد مثلا از خانه محرم نمیشود بلکه بیکی از مواقیت
میرود و حدیث جحفه رد این قول میکند بحسب ظاهر زیرا که از جحفه تا مکه معظمه
زیاده از بیست و هفت فرسخ است و اقرب مواقیت تخمینا دوازده فرسخ است تا
شانزده فرسخ علی الخلاف و عبارت متن عبارت فقه رضویست و عبارات
هر دو ایات اوضح است وروی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان
عن ابی عبد الله ع قال من اقام بالمدینة وهو یرید الحج شهرا او نحوه
ثم بدا له ان یخرج فی غیر طریق المدینة فاذا کان حذاء الشجرة والبیداء
مسیرة ستة امیال فلیحرم منها و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که هر کس در مدینه مشرفه یکماه یا زیاده و کم بماند و خواهد
که بحج رود و خواهد که از غیر راه متعارف مدینه مشرفه بمکه معظمه رود چون
محاذی مسجد شجره و بیدا شود و در کافی من البیداء یعنی مسجد شجره که در شش میل
و بنابر نسخه اصل محاذات هر یک محاذات دیگریست که آن شش میلست که دو فرسخ
باشد از آنجا احرام بگیرد و از این حدیث استدلال نموده اند بر محاذات مواقیت چون
شخصی که در مدینه باشد ممکن است او را که احرام از مسجد شجره بگیرد و مبدأ بنا این
و از هر راهی که خواهد برود حضرت بمحاذات مسجد شجره را اکتفا فرموده اند ما [illegible] ظاهر
آنست که در طریق محاذات کافی باشد پس اگر از راه باشند که بمحاذات بروند و نتوانند بیکی از
مواقیت رفتن محاذات هر میقاتی که با و نزدیک باشد اولی خواهد بود و جمعی

گفته‌اند که هرگاه دو منزل به مکه داشته باشند که تا نوزده فرسخ باشد احرام میکرده و
احوط آنست که تا عقبه یا غمره تحدید کنند تا جزم بهم رسد که از محاذی احرام کرده‌اند
و چون ظاهر شد که وادی عقیق قلیل هشت فرسخ است و در بعضی روایات
دوازده فرسخ است نمی‌ماند محاذات ایشان بلکه علم یقین نسبت به بعضی
که مکرر رفته باشند ممکن است که بهم رسد و احوط آنست که چون به وادی محل رسید بعد
احرام بکنند و احوط آنست که از حنین را پی برود التهیؤ
للاحرام لما روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله ص قال اذا انتهیت
الی العقیق من قبل العراق او الی وقت من هذه المواقیت وانت ترید
الاحرام ان شاء الله فانتف ابطیک وقلم اظفارک واطل عانتک
وخذ من شاربک ولا یضرک بای ذلک بدأت ثم استک واغتسل
والبس ثوبیک ولیکن فراغک من ذلک ان شاء الله تعالی عند زوال
الشمس وان لم یکن ذلک عند زوال الشمس فلا یضرک الا ان ذلک
احب الی ان یکون عند زوال الشمس و باسانید صحیحه متکرره منقولست
که بیست و شش سند است که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که چون به
وادی عقیق رسی از جانب عراق یا میقاتی از مواقیت معلومه رسی و اراده
احرام داشته باشی اگر خدا خواهد یعنی توفیق کرامت کند و بخواهی بجانب
دیگر روی غیر مکه معظمه یا نکه خواهد که بطایف یا حجاز رود مثلا که در انصورت
احرام نمیباید کرد اما اگر خواهد که بمکه رود و حج کنی و عمره کنی باشد
از میقات نمیتوانند گذشت بی احرام پس موی زیر بغل را بکن و تراشیدن
بهتر است و نوره کشیدن بهتر و ناخنها را بگیر از دست و پا و پشت و مهار را نوره
بکنار و اگر کل بدن را نوره کنار بهتر است و تقدیم و تاخیری ندارد هر کدام
که خواهی ابتدا کن پس سواک کن و غسل احرام بکن و دو جامه احرام را بپوش و باید
که سعی کنی که در اول ظهر از اینجا فارغ شوی و اگر نزد زوال نباشد ضرری ندارد
ولیکن محبوبتر نزد من آنست که فراغ از اینها نزد زوال باشد و بر این مضمون احادیث
صحیحه دیگر وارد شده است و حمل بر سبیل استحباب الاغسل که قول بوجوبش هست

بنز

چنانکه در من لا یحضره هست که غسل فریضت یکی غسل احرام واحادیث بسیار بر لفظ
امر واقع شده است واحوط آنست که ترک نکنند وقصد وجوب وندب نیز
نکنند بلکه بقصد قربت واقع سازند خواه غسل احرام حج باشد وخواه عمره ودیگر
کنند این جامهای دوخته را وبپوشند این نادوخته را بقصد وجوب ساختن جهت احرام
وَرَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ قالَ سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ ع وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ
عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرامِ فَقالَ اِطَّلِ بِالْمَدِينَةِ وَتَجَهَّزْ بِكُلِّ ما تُرِيدُ وَاغْتَسِلْ
إِنْ شِئْتَ وَإِنْ شِئْتَ اسْتَمْتَعْتَ بِقَمِيصِكَ حَتّى تَأْتِيَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ و
باسانید صحیحه منقولست که از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق ص در وقتی که در مدینه بودم از مهیا شدن وپاکیزه ساختن خود از جهت احرام
حضرت فرمودند که در شهر مدینه نوره بکش وتهیه وپاکیزگی خود را بجای آور وآنچه
میباید کرد بکن هر چه که خواهی یعنی همه آنچه باید کرد یا بعضی از آن را واگر خواهی
در شهر غسل کن یعنی در شهر غسل میتوان کرد واگر فاصله بسیار نبود وضرر نداشته باشد واگر خواهی
بعد از غسل پیراهن که مخیط است میتوان پوشید تا مسجد شجره ومطلب آنست
که مقدمات احرام را پیش از میقات بجا میتوان آورد وبعد از غسل پیش از
احرام دوخته میتوان پوشید ومنافات ندارد با حدیثی که وارد شده است
که غسل را اعاده کند اگر چه اعاده بهتر است چنانکه خواهد آمد ودر صحیح از معویة
بن وهب منقولست همین حدیث با زیادتی آنکه چون بمسجد شجره رسی مرتبه
دیگر غسل میکنی وجامهای احرام را میپوشی وَسَأَلَهُ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنِ الرَّجُلِ
يَطَّلِي قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْوَقْتَ بِسِتِّ لَيالٍ قالَ لا بَأْسَ بِهِ وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ
يَطَّلِي قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مَكَّةَ بِسَبْعٍ أَوْ ثَمانِ لَيالٍ قالَ لا بَأْسَ بِهِ وباسانید صحیحه
منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از شخصی
که پیش از آنکه بمیقات آید به شش شب نوره بکشد فرمودند که باکی نیست وباز
سؤال کردند از آن حضرت ص از شخصی که نوره کشد هفت یا هشت شب پیش از
آنکه بمکه آید آیا اکتفا بآن نوره میتواند کرد فرمودند که باکی نیست و بعد از
شب پانزده است وقانون عربها آنست که تاریخ را به شب حساب میکنند غالبا

مادام ان شب و دو روز است وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ إِذَا اطَّلَيْتُ لِلْإِحْرَامِ الْأَوَّلِ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي الطَّلْيَةِ الْأَخِيرَةِ وَكَمْ حَدُّ مَا بَيْنَهُمَا فَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا جُمُعَتَانِ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً فَاطَّلِ و در موثق منقول است از ابو بصیر که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم و ظاهر اسهو از نساخ شده باشد و اگر نه میبایست علی را ذکر نکنند بحسب متعارف حاصل آنکه گفت عرض نمودم که هرگاه از جهت احرام عمره نوره کشیده باشم چه مقدار زمان میباید که بگذرد تا نوره باید کشید از جهت احرام حج یا عمره دیگر حضرت فرمودند که هرگاه دو هفته که پانزده روز است بگذرد نوره بکش و در دیگر لازم نیست که نوره را تازه کنند اگر چه تازه کردن خوبست اگر چه دو روز گذشته باشد چنانکه گذشت و در باب نوره که ائمه هدی صلوات الله علیهم امر فرموده اند بنوره در روز سیم نوره بود که دو روز گذشته بود و مبالغه بسیار واقع شده است که از پانزده روز نگذرد که دو هفته است اگر چه دو هفته چهارده روز است اما چون از سر شنبه تا سر شنبه سیم که دو هفته است که چهارده روز باشد در عرض ملانوزده روز متحقق میشود بهر دو تعبیر میتوان کرد چون نصف اول روز سر شنبه اول و نصف دوم شنبه سیم محسوب نیست وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ أَرْسَلْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ بِالْمَدِينَةِ إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نُوَدِّعَكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنِ اغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَعِزَّ الْمَاءُ عَلَيْكُمْ بِذِي الْحُلَيْفَةِ فَاغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ وَالْبَسُوا ثِيَابَكُمُ الَّتِي تُحْرِمُونَ فِيهَا ثُمَّ تَعَالَوْا فُرَادَى أَوْ مَثَانِيَ قَالَ فَاجْتَمَعْنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ مَا تَقُولُ فِي دُهْنَةٍ بَعْدَ الْغُسْلِ لِلْإِحْرَامِ فَقَالَ قَبْلُ وَبَعْدُ وَمَعُ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ قَالَ ثُمَّ دَعَا بِقَارُورَةِ بَانٍ سَلِيخَةٍ لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ فَأَمَرَنَا فَادَّهَنَّا مِنْهَا فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قَالَ لَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَغْتَسِلُوا إِنْ وَجَدْتُمْ مَاءً إِذَا بَلَغْتُمْ ذَا الْحُلَيْفَةِ و بدو اسناد سند صحیح و بسند حسن کالصحیح منقول است از هشام که ما جمعی در مدینه مشرف بودیم بخدمت

بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع فرستادیم که میخواهیم شما را وداع کنیم حضرت فرمودند
فرستادند بنزد ما که در مدینه غسل کنید که میترسیم آب نیابید در مسجد شجره یا مراد آن
فضا این غسل کنید در مدینه وجامه‌های احرام را بپوشید ویک میل بیایید یا دو
دو یا دو یا سه و بنابر نسخه اول و ظاهر اغرض این بود که آن جماعت بسیار بودند
که چون بخلفا رسد که هزار کس نزد او رفتند چون آن ملاعین بجاسوسان بنی عباس
میترسیدند که مبادا اراده خروج کنند چون بنی حسن بسیار خروج میکردند واز
بنی حسین زید نیز خروج کرده بود وچون تازه بپادشاهی رسیده بودند ائمه
معصومین ع را شهید میکردند بتوهم واحتمال راوی میگوید که چنانچه فرموده بودند
بسفر رفتیم وچون بخدمت حضرت رسیدیم ابن ابی یعفور عرض نمود که چه
میفرمائید در روغن مالیدن بر بدن بعد از غسل احرام پیش از احرام حضرت
فرمودند که باکی نیست پیش از غسل و بعد از غسل و با غسل یعنی اندکی پیش از یا در اثنای غسل
بانکه را بپوشید روغن طیبو بمالید وهمچنین جانب راست وجانب چپ بس حضرت
فرمودند که روغن بان را که دانه بوده است مانند نخود و بسیار خوشبو بوده است
ودرین بلاد نبوده است وبه روان روغن چیزی دیگر از مشک وعنبر نبود ورده اند
حضرت فرمود که مرا از آن روغن بمالید بر خود وچون نخواستیم که بیرون آئیم فرمودند
که اگر آب بهم رسد در مسجد شجره قصوری ندارد که غسل را تجدید کنید که مقارن
احرام در میقات واقع شود یعنی هرگاه خوف باشد که در میقات آب بهم نرسد
غسل را مقدم میتوان داشت واگر در میقات آب بهم رسد سنت است که غسل را اعاده
کنند ودلالت میکند بانکه روغنی مثل روغن بان که مشک وعنبر نداشته باشد
پیش از احرام مالیدن وروغنی که بوی آن بماند تا بعد از احرام نمیتوان مالید و
احادیث بسیار در این باب وارد شده است باین مضمون وبعد از احرام هیچ
روغنی بر بدن نمیتوان مالید وسأل محمد الحلبی عن دهن الحناء والبنفسج
اندّهن به اذا اردنا ان نحرم قال نعم وسألته عن الرجل يغتسل بالمدينة
لاحرامه فقال يجزيه ذلك من الغسل بذي الحليفة و باسانيد صحيح منقولست
از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از روغن حنا از جهت شین

پشت دست و در بعضی از نسخ حسنی و ضبط نیست و تصحیح و تصحیف بگمان آنکه روغن
خاصیتی باشد و از روغن بنفشه آیا بو خوش میتوانیم مالید پیش از احرام فرمودند که
بلی چون بوی آن نمانده که بماند تا بعد از احرام مثل سلیخه که گذشت دیگر گفت که
سؤال کردم از شخصی که در مدینه منوره غسل احرام را بکند چون است حضرت فرمودند
که این غسل از غسل ذو الحلیفه مجزیست و ظاهر این اخبار است که این ذو الحلیفه
میگویند و اگرچه ممکن است اسم مسجد شجره باشد و بر آن فضا اطلاق نمایند
بر سبیل مجاز و احادیث معتبره در این معنی وارد شده است وَرَوى مُعوية بن
عمّار عَنْه ص قال الرّجل يدّهن بايّ دُهنٍ شاء اذا لم يكن فيه مسك
ولا عنبر ولا زعفران ولا ورس قبل ان يغتسل للاحرام قال ولا تجمّر
ثوباً لاحرامك و باسانید صحیحه بسیار منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که شخصی که اراده احرام داشته باشد هر روغنی که خواهد ببدن خود میتواند
مالید هرگاه مشک و عنبر و زعفران و ورس نداشته باشد و فرمودند که بوی خوش
بو مده جامه احرامت را بدود عود و کشنه و در سرکیاهیست که دانه اش مانند نخود
است و میکارند و بوی خوش دارد مثل زعفران و منافعش بسیار است وَروى
القسم بن محمّد الجوهري عن عليّ بن ابي حمزة قال سألته عن الرّجل
يدّهن بدهنٍ فيه طيبٌ وهو يريد ان يحرم فقال لا تدّهن حين
تريد ان تحرم بدهنٍ فيه مسك ولا عنبر تبقى رائحته في رأسك
بعد ما تحرم وادّهن بما شئت من الدّهن حين تريد ان تحرم
قبل الغسل وبعده فاذا احرمت فقد حرم عليك الدّهن حتّى
تحلّ و مرویست از علی که گفت از آنحضرت ع سؤال کردم از شخصی که روغن خوشبو
بمالد در وقت احرام حضرت فرمودند که در وقت احرام روغنی بخود ممال که
مشک و عنبر داشته باشد و بوی آن در سرت بماند بعد از احرام و هر روغنی دیگر
که خواهی بمال در حالتی که خواهی احرام بگیری خواه پیش از غسل و خواه بعد از غسل
و چون احرام گرفتی حرام است بر تو روغن مالیدن تا محل شوی و قاسم و علی اگر
چه ضعیفند و واقفی اند و لیکن چون امثال این مطالب را ذکر کرده اند در احادیث

دیگر از جهت تقویت ذکر میکنند وَرَوی حَمّادٌ عَن حَریزٍ عَن اَبی عَبدِ الله صلع
اَنّهُ کانَ یَرَی بَاساً بِاَن تَغسِلَ المَرأةُ وَ تَدّهِنَ وَتَغتَسِلَ بَعدَ هذا لِکلِّ الاِ
حرام و باشاید بسیار صحیح منقولست که حریز گفت که حضرت امام جعفر صادق صلع می
فرمودند که باکی نیست که زن در وقتی که خواهد احرام بکند سرمه بکشد و روغن
بمالد و بعد از اینها غسل احرام بکند و محمولست بر روغن و سرمه که بوی خوش
نداشته باشد که بماند بوی آن وَفی روایةِ جَمیلٍ اَنّهُ قالَ غُسلُ یَومِکَ یُجزِئُکَ
لِلَیلَتِکَ وَغُسلُ لَیلَتِکَ یُجزِئُکَ لِیَومِکَ و در صحیح روایت کرده است جمیل
که حضرت امام جعفر صادق صلع فرمودند که غسلی که در روز بجا آوری از جهت احرام
کافیست ترا از جهت احرام که در شب واقع سازی و همچنین غسلی که در شب
کنی مجزیست از جهت احرامی که در روز است واقع سازی لازم نیست که مقارن
احرام باشد و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلع
فرمودند که هرگاه کسی بعد از صبح غسل بکند کافیست او را آن غسل تا شب در هر
موضعی که واجبست در آن غسل و کسی که در اول شب غسل بکند آن غسل مجزیست تا
طلوع صبح و باین مضمونست حدیث صحیح دیگر و حدیث موثق سماعه و ابو بصیر
از آنحضرت صلع و در صحیح از آنحضرت صلع منقولست که هرگاه غسل احرام بکنی سر خود را
مپوشان و بوی خوش مکن و طعامی که بوی خوش داشته باشد مخور که اگر اینها را
واقع سازی لازم است که غسل را اعاده کنی و احوط و اولی آنست که هر چند در احرام
حرام است بعد از غسل واقع نسازد و اگر واقع سازد غسل را اعاده کند و اخبار بسیار
باین مضمون وارد شده است وَسُئِلَ اَبو جَعفَرٍ صلع عَن رَجُلٍ اغتَسَلَ لِلاِحرامِ
ثُمَّ قَلَّمَ اَظفارَهُ قالَ یَمسَحُها بِالماءِ وَلا یُعیدُ الغُسلَ و در حسن کالصحیح از
جمیل منقولست از بعضی از مشایخ او که آنحضرت امام محمد باقر صلع سؤال کردند آن
شخصی که غسل احرام کرده باشد و بعد از آن ناخنها را بگیرد حضرت فرمودند که
آب بر آن بمالد و اعاده نمیکند غسل را و پیش گذشت که مستحبست که چون ناخن
بگیرند جای ناخن را آب بسایند چون از آهن ناخن گرفته اند و آهن کراهت
دارد و رفع کراهت همین میشود وَلا بَاسَ اَن یَغتَسِلَ الرَّجُلُ بِمَکّةَ وَیُحرِمَ عَشِیَّة

و باکی نیست که شخصی بامداد غسل کند و آخر روز احرام بگیرد چنانکه مذکور شد
در احادیث سابقه از عمر بن یزید و غیر آن وَاِنْ لَبِسْتَ ثَوْبًا مِنْ قَبْلِ اَنْ تُلَبِّيَ
فَانْزَعْهُ مِنْ فَوْقُ وَاَعِدِ الْغُسْلَ وَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ وَاِنْ لَبِسْتَهُ بَعْدَ مَا لَبَّيْتَ
فَانْزَعْهُ مِنْ اَسْفَلَ وَعَلَيْكَ دَمُ شَاةٍ وَاِنْ كُنْتَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ
عبارت فقه رضویست صلوات الله علی مؤلفها که اگر جامه را بپوشی پیش از تلبیه
بیرون آر از سر بیرون کردن از سر بیرون کن و غسل را اعاده کن و بر تو چیزی نیست
و اگر بعد از تلبیه پوشیده باشی آن جامه را از پایین بکن و بر تست که یک
گوسفند بکشی و اگر از روی جهالت واقع شده باشد و ندانی که حرامست
مخیط پوشیدن بر تو چیزی نیست و ظاهرا از بالا کندن خوب نیست که
مبادا سر پوشیده شود بعد از احرام و بمضمون احادیث وارداست از
معویة بن عمار و غیر او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در صحیح از زراره
منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند که هر که جامه بپوشد که سزاوار
نباشد او را پوشیدن آن در حال احرام از روی فراموشی یا جهل مسئله بر او
چیزی نیست و اگر عمدا بپوشد گوسفندی میکشد و گوشتش را به فقرا می
دهد و همچنین سایر محرمات احرام بغیر از صید و خواهد آمد و منقولست
در صحیح از عبد الصمد بن بشیر که گفت شخصی داخل مسجد الحرام شد و تلبیه
میگفت و پیراهن پوشیده بود جمعی از اصحاب ابو حنیفه بر او برجستند که پیرا
هنت را پاره کن و از پیش پاهایت بیرون آور و بر تست که شتری بکشی و سال آینده بگر
حج کنی که حجت فاسد شد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام داخل مسجد شده بودند و بر در
مسجد ایستادند و رو بر کعبه کردند و الله اکبر گفتند آن مرد بخدمت حضرت آمد
موی خود را میکند و بر روی خود میزد حضرت فرمودند که ای عبد الله بحال
خود باش و اضطراب مکن و چون بسخن در آمد از عجم بود حضرت فرمودند که چه میگوئی
گفت من مردی کاسبم و سعی بسیار نمودم تا خرج بهم رسانیدم و بحج آمدم و
از کسی سائل خود را نپرسیده بودم و نمیدانستم که پیراهن نمیتوان پوشیدن والحال
جماعت میگویند که پیراهنم را بدرم و از پیش پا بکنم و حجم فاسدست و شتری بدهم

حضرت فرمودند که پیراهن که پوشیده ی معیب از تلبیه تا پیش از تلبیه او گفت که پیش از تلبیه
حضرت فرمودند که از سر بیرون کن و شرعت عیبی ندارد و حج تو فاسد نیست و سال
دیگر حج نمیباید بکنی و فرمودند که هرکه از روی نادانی کاری بکند بر او چیزی نیست
برو و هفت شوط بکن و دو رکعت نماز در مقام ابرهیم بکن و سعی میان صفا و
مروه بکن و از موی خود بگیر و چون روز هشتم شود غسل کن و تلبیه بگو از جهت حج و چنان
کن که مردمان میکنند و چون جاهل بود حضرت تعلیم فرمودند او را که حج تمتع
کن وَإِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ لِلْإِحْرَامِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَمْسَحَ رَأْسَهُ بِمِنْدِيلٍ و[illegible]
و در صحیح از جمیل منقولست که یکی از حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام موسی
کاظم صم فرمودند که هرگاه شخصی غسل احرام بکند و هنوز احرام نگرفته باشد باکی نیست
که سرشرا خشک کند بدستمال یا لنگ و لفظ ازار در حدیث جمیل نیست وَإِذَا اغْتَسَلَ
الرَّجُلُ لِلْإِحْرَامِ ثُمَّ نَامَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الْغُسْلِ اسْتِحْبَاباً لِأَنَّهُ قَدْ رَوَى
الْعِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صم قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ لِلْإِحْرَامِ
بِالْمَدِينَةِ وَيَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ و هرگاه شخصی
غسل احرام بکند و پیش از احرام بخواب رود بهتر است که اعاده غسل کند چنانکه در صحیح
نضر بن سوید از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صم وارد است همین مضمون و
بمضمون در حدیث علی بن ابی حمزه از آنحضرت صم منقولست و صدوق گفته است که
اعاده بر سبیل استحبابست از جهة آنکه باسانید صحیحه منقولست از عیص که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از شخصی که غسل احرام بکند در مدینه و دو جامه
بپوشد و بخواب رود پیش از احرام حضرت فرمودند که دیگر لازم نیست که غسل کند و
همان غسل کافیست وَمَنِ اغْتَسَلَ أَوَّلَ اللَّيْلِ ثُمَّ أَحْرَمَ آخِرَ اللَّيْلِ أَجْزَأَهُ غُسْلُهُ و در احادیث
بسیار وارد شده است که هرکه در اول شب غسل کند و در آخر شب احرام کرد همان غسل
کافیست و اگر بخواب رفته باشد اعاده غسل میکند استحباباً باب وجوه
الْحَاجِّ رَوَى مَنْصُورٌ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صم قَالَ الْحَاجُّ عِنْدَنَا عَلَى
ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ حَاجٌّ مُتَمَتِّعٌ وَحَاجٌّ مُفْرِدٌ لِلْحَجِّ وَسَائِقٌ لِلْهَدْيِ وَالسَّائِقُ هُوَ الْقَارِنُ
این بابیست در اقسام حاجیان یا انقسام حج منقولست در موثق کالصحیح از منصور

کرد که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که حاجیان نزد ما اهل البیت بر سه قسم‌اند
یکی حاجی که حج تمتع کند با آنکه اول عمره را بجا آورد و احرام حج از مکه بگیرد و هر دو را
با هم بفعل آورد در ماههای حج دویم کسی است که حج افراد کند و سیم کسی است
که در حج افراد هدی براند و کسی که هدی براند قارن میشود و حج قران همین
است و احادیث باین مضمون متواتر است نزد خاصه و عامه و صحیح بخاری خلاف
نکرده است در این مگر عمر که او نیز قائل است که خدا و رسول چنین گفته‌اند ولیکن
من حرام کردم متعه حج و متعه زنان را و عضدی در مسئله اجماع بعد از خلاف نقل
اجماع کرده است از بغوی که در زمان عمر خلاف بودند در حج تمتع چون است نص قرآن
و احادیث متواتره اعتبار ندارد و بسبب مخالفت عمر صریح قرآن و صریح قول
جبرئیل و صریح قول نبی اعتبار نداشت تا عمر بجهنم رفت اجماع شد نیکو تامل کن که
کفر علماء اهل سنت ظاهرتر است از کفر عمر و لا یجوز لاهل مکة و حاضریها التمتع
بالعمرة الی الحج و لیس لهم الا القران او الافراد لقول الله عز و جل فمن
تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی ثم قال بعد ذلک ذلک
لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام و حد حاضری المسجد اهل مکة
و حوالیها علی ثمانیة و اربعین میلا و من کان خارجا من هذا الحد فلا
یحج الا متمتعا بالعمرة الی الحج و لا یقبل الله عز و جل غیره و حاصل عبارت فقه رضویه
که حضرت ص میفرمایند که جایز نیست اهل مکه را و کسانی را که در حوالی مکه‌اند که گویا
در آنجا حاضرند جایز نیست ایشان را که حج تمتع کنند و میتوانند بغیر از حج قران و
حج افراد کردن بلکه برایشان واجب است که حج قران کنند یا حج افراد زیرا که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که هر که تمتع یابد بواقع ساختن عمره از محرمات احرام تا وقتی که محرم
شود بحج پس بر او لازم است آنچه میسر باشد از هدی شتر و گاو و گوسفند پس بعد
از آن گفت و عبارت فقه چنین است که ثم قال جل و عز و ظاهرا تصحیف ساخته‌اند که
چه ممکن است که مقصود تعقیب داده باشند از جهت استبعاد آنکه فاصله هست در میان
آنها و کلام اگر چه لفظ ثم در عبارت با تخطی دلالت دارد بر مقصود و تصریح بآن کرده
است اگر چه میتوان گفت که دلالت ثم اصرح است و این حج تمتع و هدی عاذ جهت کسی است

جمعیت

که از حوالی مسجد الحرام باشند و جمعی گفته‌اند که از مسجد الحرام اهل مکه اند و اطراف مکه معظمه
تا چهل و هشت میل از هر جانبی که شانزده فرسخ باشد و کسی که بیرون هست از این حد
و خانه‌اش تا مکه یا تا مسجد الحرام زیاده از شانزده فرسخ باشد پس نمیتواند حجی
بجا آورد که غیر حج تمتع باشد و حق سبحانه و تعالی از او قبول نمیکند غیر حج
تمتع را و روی ابن بکیر عن زرارة قال سمعت ابا جعفر (ع) یقول من
طاف بالبیت و بالصفا والمروة احل ان احب او کره الا من اعتمر
فی عامه ذلک او ساق الهدی واشعره وقلده و در موثق کالصحیح منقولست
که زراره گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر (ع) میفرمودند که هر که طواف خانه
کعبه میکند و سعی میان صفا و مروه میکند محل میشود اگر خواهد محل شدن را
و اگر نخواهد مگر کسی که در امسال عمره کنند یا سیاق هدی کرده باشد و او را اشعار
و تقلید کرده باشد ظاهر این است که مراد حضرت این باشد که حج تمتع صحیح است
و حجی که سنیان میکنند باطلست هر چند صحیح بجا آورند باطلست چنانکه در احادیث
متواتره وارد شده است که ایمان شرطست در صحت جمیع عبادات ولیکن غرض این است
که از این جهت نیز باطلست و منافات ندارد که چند سبب بطلان یکی یکی جمع شوند و سبب بطلان
این است که سنیان چون عمل میکنند با آنکه اجماع کرده‌اند که حج تمتع حق است و احادیث
متواتره در صحاح خود روایت کرده‌اند که حج تمتع بهتر است و عمر خطا کرده است ولیکن متابعت
میکنند که هرگاه عمر امام ایشان باشد هرگاه او بجهنم رود ما هم با او بجهنم میرویم چنانکه
در جمیع کتب احادیث و تفاسیر ایشان مصرح است مگر در بعضی از کتب متأخرین که نوشته‌اند
که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلاف شد در صحت حج تمتع عمر و جمعی از منافقان
گفتند صحیح نیست چون مخالف حجی بود که در جاهلیت و کفر میکردند و حضرت سید
الانبیا با اهل بیت میگفتند که حج تمتع صحیح است و این خلاف میبود تا اینکه اجماع
کردند بعد از عمر بر صحت حج تمتع و چون حج تمتع را عامه نیز کرده‌اند سبب طعن بر عمر می
شود حج تمتع نمیکنند و غالب این است که حج افراد میکنند و لیکن چون داخل مکه می
شوند و احرام بحج گرفته‌اند طواف و سعی میکنند و جمعی که فی الجمله شعوری دارند قصد
تقدیم طواف و سعی واجب میکنند و بنا بر تقدیم میباید تلبیه بگویند تا محل نشوند اما

می کویند و محل میشوند و چون متوجه عرفات میشوند محل شده بعرفات میروند
و حج ایشان باطلست و اکثر عامه طواف و سعی سنت قدوش نام می نهند و آن نیز
باطلست و بسبب بطلان حج ایشان میشود مکر آنکه در آن سال عمره بجا آورند و
حج تمتع کنند صحیح است یا حج قران کنند و اشعار و تقلید شتر کرده باشند از
سبب بطلان نمیشود ولیکن از حج اسلام ایشان صحیح نیست زیرا که حجی که رسول
خدا صلعم فرموده است و قران مجید بر آن شاهد است حج تمتع است نه قران و افراد
و چون حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم میفرمایند عبارات را بنحوی
میفرمایند که شیعیان معنی فهمند و سنیان معنی دیگر و احتمالات دیگر در محل اخذ
هست و در وضع مذکور است و این احتمال اظهر احتمالات است والله تعالی یعلم
وَرَوَی ابْنُ اُذَیْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ اِلَی اَبِی جَعْفَرٍ صلعم وَهُوَ
خَلْفَ الْمَقَامِ فَقَالَ اِنِّی قَرَنْتُ بَیْنَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ فَقَالَ لَهُ هَلْ طُفْتَ بِا
لْبَیْتِ قَالَ نَعَمْ قَالَ هَلْ سُقْتَ الْهَدْیَ قَالَ لَا فَاَخَذَ اَبُو جَعْفَرٍ صلعم بِشَعْرِهِ
ثُمَّ قَالَ اَحْلَلْتَ وَاللهِ و منقولست در صحیح که شخصی بخدمت حضرت امام محمد
باقر صلعم آمد در وقتی که حضرت در عقب مقام حضرت ابراهیم صلعم بودند و
عرض نمود نمی که من قران کرده ام میان حج و عمره حضرت فرمودند که آیا طواف
خانه کرده گفت بلی فرمودند که آیا سیاق هدی کرده که قربانی باشی گفت نه
حضرت موی او را گرفتند که یعنی تقصیر کن تا طواف و سعی که کرده با این تقصیر
عمره شود و احرام بحج بکیر تا حج تمتع شود و چون تصریح بر تمتع نمیتوانستند
فرمودند باین عبارت فرمودند که حج تمتع کرده باشند هر چند ندانند که آنچه
میکنند حج تمتع است و ظاهر آنست که آن شخص قران را چنین فهمیده بوده است
که حج میکنند و بعد از آن عمره بجا آورد حضرت قران تمتع فرموده باشند یا آن شخص
از ائمه هدی شنیده بوده است یا باو رسیده بوده است که ایشان قران می
کنند و نفهمیده بوده است که چه معنی دارد و حضرت بیان فرموده باشند که قران
آنست که چون از عمره فارغ شوند احرام بحج ببندند و نفهمد ما اگر چه قران حج و عمره جایز
نیست ما نیعنی بد است که هر دو را یک نیت بجا آورد و اگر در وقت تلبیه گوید هم

بگوییم لبیک بحجة وعمرة معاً و معنی خوبست یکی آنکه اگر بحج نرسند عمره مفرده بجا
آورند و دیگر آنکه چون عمره تمتع بحج تمتع نهایت ارتباط دارد که گویا هر دو یک
فعلند و عمره را میباید در ماههای حج واقع سازند و چون عمره را بجا آورند
بیرون نروند از حرم تا حج را بفعل آورند پس معنی بحجة و عمرة حج تمتع است
خلاف افراد و قران که جایز است که عمره را در غیر اشهر حج واقع سازد به قصد حج
و در وقت حج احرام بحج از میقات بکند و حج را بجا آورد و روی ابو ایوب
عن ابی عبد الله ع قال ان احدهم یقرن و یسوق فادعه عقوبة
بما صنع و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع میفرمودند که
گاه هست که می بینم یکی از شیعیان را که حج قران میکنند و سیاق هدی میکنند
و اگر بگوییم که مکنید سخن نمیشنوند و لیکن ایشان را بر حال خود میگذارم بواسطه
اعمال قبیحه ایشان که دست از متابعت حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم
که اصل دین بود برداشته اند و متابعت عمر را بر متابعت حضرت سید المرسلین ص
اختیار نموده قول الاشقیا الاشقیاء را مقدم داشته اند و در هر یک از صحاح سته خصوصا
در صحیح بخاری احادیث متواتره نقل کرده اند از عایشه و انس بن مالک و جابر بن
عبد الله و عبد الله بن عباس و غیر ایشان که همه نقل کرده اند که حضرت سید
المرسلین ص در حج وداع فرمودند که نقل کنند بر عمره تمتع و آنحضرت میفرمودند
که اگر من میدانستم که عاقبت چنین خواهند شد سیاق هدی نمیکردم و لیکن
چون هدی خود را رانده ام محل نمیتوانم شد تا هدی را بکشم و عمر علیه اللعنة میگفت
خدا گفته است که حج و عمره را تمام کنید و پیغمبر خود نیز حج کرده معقولست که ما
عمره بجا آوریم و متوجه عرفات شویم و از ذکرهای ما آب منی بچکد و وجه
منع عمر را بخاری ذکر کرده است که میان کفار جاهلیت چنین مقرر بود که عمره در
ماههای حج از همه فسقها بدتر است و چون حضرت فرمودند که حج و عمره را هر دو
بکنید بر ایشان دشوار بود که ترک افعال جاهلیت کنند تا آنکه گفتند یا رسول
الله چه چیز بر ما حلال میشود حضرت فرمودند که همه چیز و بطرق متکثره از عمران
بن حصین روایت کرده است بخاری و غیر او که ما در زمان حضرت سید المرسلین ص

حج تمتع کردیم و قران نازل شد و مردی برای خود گفت هرچه میخواست بگوید و
اگر کسی تفصیل این احوال را خواهد رجوع کند بجامع الاصول بلکه در بخاری
ابتقا و رهست که احتیاج بکتاب دیگر نیست وروی عن یعقوب بن
شعیب قال قلت لابی عبد الله صلعم الرجل یحرم بحجة و عمرة و ینشی
العمرة ام یتمتع قال نعم و مرویست در حسن کالصحیح بلکه صحیح از یعقوب
چنانکه علامه حکم بصحت کرده است که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلعم که شخصی احرام حج و عمره میگیرم یعنی میگوید که لبیک بحجة و عمرة معا
ومعذا عمره را مقدم میدارد آیا حج تمتع میتواند کرد فرمودند که بلی و ظاهر
انجدیث آنست که چون حج تمتع تنها نیز ربط دارد بعمره اگر تلبیه را جهر و بلند
کند معنیش اینست که اول عمره میکنیم و دیگر حجی که بان مربوطست خواهیم کرد یا
باحرام و تلبیه دیگر سؤال راوی از اینجهت است که قران حج و عمره با یکدیگر جایز نیست
بانکه یک احرام و تلبیه بگوید و این قران منهی عنه است و آنچه مقصود است دو
احرام و دو تلبیه است و احتمال دیگر آنکه در حال احرام تلبیه جهر و میگوید که اگر
خواهد حج تنها یا عمره تنها یا با یکدیگر بجا آورد و بعد از آن قصد تمتع میکند
حضرت فرمودند که قصود ندارد و اتمعنی بعبارت این تمتع انسب است و اول
بمعنی اظهر است والله تعالی یعلم وروی اسحق بن عمار عن ابی
بصیر قال قلت لابی عبد الله صلعم رجل یفرد الحج فیطوف بالبیت
ویسعی بین الصفا والمروة ثم یبدو له ان یجعلها عمرة فقال
ان کان لبی بعد ما سعی قبل ان یقصر فلا متعة له و موثق کالصحیح
منقولست که ابو بصیر گفت که بحضرت امام جعفر صادق صلعم عرض نمودم که اگر
شخصی حج افراد کند و چون داخل مکه معظمه شود و طواف و سعی حج را مقدم
دارد و بخاطرش رسد که رجوع کند بحج تمتع آیا جایز است چنانکه حضرت سید
المرسلین صلعم مردمانرا امر فرمودند بنقل حج بعمره حضرت فرمودند که اگر
بعد از سعی پیش از تقصیر تلبیه گفته باشد عقد احرام حج کرده است حج
تمتع نمیتواند کرد یعنی اگر تلبیه نگفته باشد نقل نیت میتواند کرد و همچنین

مضمون صحیحه معویة بن عمار د ملکرام حضرت سید المرسلین صلعم اصحاب شریعا
بعد ول عبد البیت بحج تمتع ود کافیست و اگر کسی باشد که مخیر باشد میان این
سه نوع حج شک نیست که عدول نکند بحج تمتع قران افضلست اگر کسی باشد
که حج افراد یا قران واجب باشد ابتداء حج تمتع نمیتواند کرد چنانکه ظاهر اخبار
و روایات بسیار است اما اگر شروع بحج افراد کرده باشد مشهور آنست که نقل
میتواند کرد و احوط عدم نقل است اگر چه اظهر جواز نقل است والله تعالی یعلم
وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مَيْسَرٍ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صلعم يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ اعْتَمَرَ فِي شَهْرِ
رَمَضَانَ ثُمَّ حَضَرَ الْمَوْسِمَ أَيَحُجُّ مُفْرِداً لِلْحَجِّ أَوْ يَتَمَتَّعُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَكَتَبَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِلَيْهِ يَتَمَتَّعُ أَفْضَلُ. الصحیح از علی که کفت عرضه نوشتم بخدمت
حضرت امام محمد تقی صلعم و سوال کردم از شخصی که در ماه مبارک رمضان عمره مفرده بجا
آورده باشد و وقت حج برسد یا حج افراد میکند چون عمره را کرده است یا
حج تمتع میکند کدام یک افضل است پس حضرت صلعم نوشتند که تمتع میکند
یعنی واجبست که حج تمتع کند یا آنکه تمتع میکند که آن افضل است و احتمال اول
در صورتیست که حج نکرده باشد و ثانی در صورتیست که حج سنت باشد و یا نفل
که حج کرده باشد مشهور آنست که مخیر است میان هر سه و حج تمتع افضل است
چون احادیث متواتره بر این وارد است که حج تمتع افضل است و این اخبار را
حمل کرده اند بر حج مستحب و اگر بر حج واجب را واجبست که بعضی بعنوان تمتع
بجا آورد و اظهر است از روایات اهل البیت آنست که بنسبت بعید
حج تمتع است مطلقا و اخبار افضلیت از روی تقیه وارد شده است
از روی مماشات با عامه یا محتملست که افضلیت نظر بقریب باشد در تطوع
کما اینکه حج تمتع بهتر باشد در غیر حج اسلام ایضا والله تعالی یعلم و روی
حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صلعم قَالَ الْمُتْعَةُ وَاللهِ أَفْضَلُ
وَبِهَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَجَرَتِ السُّنَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و بسند صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که والله که حج تمتع بهتر است
و قرآن در حج تمتع نازل شده است و حضرت سید المرسلین صلعم تا آن آخر عمر

تا روز قیامت و مراد از افضل فاضلست که از روی تقیه چنین فرموده اند
یا آنکه جمعی که حج افراد و قران کنند مثل حاضران مسجد الحرام ایشانرا بر حج
افراد و قران ثوابی هست و جمعی از حاضران نباشند و حج تمتع کنند
نیز ثواب دارند و این ثواب بهتر از آن ثوابست چون غالبا از راههای
دور می آیند و مشقتها بسیار میکشند و افضل الاعمال احمزها و عمده وجه
ثواب متابعت سید الانبیا و مخالفت اشقی الاشقیاست و روی
الحلبی عن ابی عبد الله صم قال قال ابن عباس دخلت العمرة
فی الحج الی یوم القیمة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صم فرمودند که عبد الله بن عباس میگفت از گفته حضرت سید
المرسلین صم چنانکه گذشت که عمره داخل شد در حج تا روز قیامت یعنی
بر یکدیگر مربوط شدند بعنوان حج تمتع و متواترست از طرق خاصه و عامه
که چون حضرت امیر المؤمنین سید المرسلین صم فرمودند که حق سبحانه و تعالی حج
تمتع را واجب کرد سراقه برخواست و گفت یا رسول الله صم این حج تمتع
مخصوص امسال است حضرت فرمودند که همیشه این حکم باقیست تا روز قیامت
وسئل ابو ایوب ابرهیم بن عثمن الخزاز ابا عبد الله صم ای انواع
الحج افضل قال المتعة وکیف یکون شیء افضل منها و رسول الله صم
یقول لو استقبلت من امری ما استدبرت لفعلت کما فعل الناس
و باسانید صحیحه منقولست از ابرهیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صم که کدام نوع از انواع حج افضلست حضرت فرمودند که حج
تمتع و چگونه حجی دیگر از آن افضل باشد و حال آنکه حضرت سید المرسلین صم
میفرمودند که اگر آنچه آخر ظاهر شد اول میدانستم که حق سبحانه و تعالی حج تمتع
را واجب خواهد فرمود من نیز حج افراد میکردم چنانکه دیگران کردند و عمل ولی
به تمتع کردند و من حج قران کرده ام و عدول از آن جایز نیست و همین مضمون
نیز متواترست از طرق خاصه و عامه و در صحیح از معویه بن عمار منقولست
که آنحضرت صم فرمودند که ما نمیدانیم خداوند عالمیانرا حجی بغیر از حج تمتع هست

حجی هست نظر با فاقی به درستی که چون روز قیامت بحق سبحانه و تعالی رسیم یعنی
با لقای او رسیم بخداوند عالمیان خواهیم گفت که ای پروردگار ما ما عمل
کردیم بکتابی که فرستادی و بسنت حضرت سید المرسلین ص رسولت عمل
کردیم و سنیان گویند که ما عمل با رای خود کردیم پس حق سبحانه و تعالی ما و
ایشان را هر جا که خواهد یعنی به بهشت که آن جماعتی که بقول خدا و رسول عمل
کرده اند به بهشت خواهند رفت و آنها که مخالفت کرده اند بجهنم واصل خواهند
شد یا آنکه ما که به گفته خدا و رسول عمل کرده ایم حشر ما با آن جماعتیست که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت خدا و رسولش کنند با آن جماعت
محشور خواهند شد یا جمعی که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان از
پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و خوب رفقا اند ایشان و حشر
سنیان با منافقان خواهد بود و چون رئیس منافقان عمر بن الخطاب علیه اللعنه
است و ایشان متابعت خدا و رسول را ترک کرده اند بلکه از منافقان نیز
بیشتر بعضی مخالفان قدرت نداشتند که چنین مخالفت صریح کنند بلکه
ظاهر ایشان با مومنان بود و باطن ایشان با کفار و عمر و اتباعش ظاهر و با
طنشان با کفار بوده اند لهذا ائمه معصومین صلوات الله علیهم در این باب
تقیه کم میفرموده اند در قول و در فعل اصلا تقیه نکرده اند و حج تمتع
میکرده اند و میفرموده اند که اگر هزار دیار و هزار حج کنیم حج تمتع خواهیم
کرد والمتمتع هو الذی یحج فی اشهر الحج و یقطع التلبیة اذا نظر الی
بیوت مکة فاذا دخل مکة طاف بالبیت سبعا و صلی رکعتین
عند مقام ابراهیم ع و سعی بین الصفا و المروة سبعا و قصر
و احل هذه عمرة یتمتع بها من الثیاب و الجماع و الطیب و کل
شیء یحرم علی المحرم الا الصید لانه حرام علی المحل فی الحرم و علی
المحرم فی الحل و الحرم و یتمتع بما سوا ذلک الی الحج و الحج ما یکون
بعد یوم الترویة من عقد الاحرام الثانی بالحج المفرد و الخروج الی منی
و منها الی عرفات و قطع التلبیة عند زوال الشمس یوم عرفة و الجمع

فيها بين الظهر والعصر بأذان واحد وإقامتين والمبيت بها
والوقوف بها بعد الصبح إلى أن تطلع الشمس على جبل ثبير
والرجوع إلى منى والذبح والحلق والرمي ودخول المسجد الحرام
والاستلقاء فيه على القفاء وزيارة البيت وطواف الحج وهو
طواف الزيارة وطواف النساء فهذه صفة المتمتع بالعمرة إلى
الحج والمتمتع عليه ثلاثة أطواف بالبيت طواف للعمرة وطواف
للحج وطواف للنساء وسعيان بين الصفا والمروة كما ذكرناه وعلى
القارن والمفرد طوافان بالبيت وسعيان بين الصفا والمروة ولا
يحلان بعد العمرة يمضيان على الحج إحرامهما الأول ولا يقطعان
التلبية إلى النظر إلى بيوت مكة كما يفعل المتمتع بالعمرة ولكنهما
يقطعان التلبية يوم عرفة عند زوال الشمس والقارن
والمفرد صفتهما واحدة إلا أن القارن يفضل على المفرد
بسياق الهدي بدانكه چون حج از نمایان عبادات عظمی است و چون در
عمری یکمرتبه واجب است وقت سر من تبرا افعال آنرا ذکر کرده است یکی بجمله
درا اجمال و هم مفصلا در ضمن اخبار رسیم بر تفصیل در نهایت وضوح و داب
سایر علما اینست که اجمالا از جمله اعمال انواع حج را ذکر میکنند و بعد از آن
مفصلا ذکر میکنند و شیخ صدوق میگوید که متمتع کسی است که حج و عمره هر دو را
در ماههای حج واقع میسازد و احرام بعمره تمتع میگیرد در میقات اول که بر
آن میرسد و چون از آنجا بمکه میآید که محاذی قبور شهدا میشود قطع
تلبیه میکند و فتوی که نظر بخانهای مکه میافتد اگر از راه مدینه
آید از عقبه اهل مدینه که بالا میآید خانهای مکه ظاهر میشود از
سبیل تلک الله اکبر شیر آید و اگر از راه عراق آید و محاذی عقبه که میشود
خانهای مکه ظاهر میشود و چون داخل مکه شد و بمسجد الحرام رسید هفت
شوط طواف عمره تمتع را بجا می آورد و دو رکعت نماز طواف را نزد مقام
ابرهیم ع میکند و هفت شوط سعی میان صفا و مروه میکند و تقصیر

میکنند با آنکه اندکی موی از سر یا ریش میگیرد و محل میشود و این عمره ایست که از فارغ
شدن از آن تا شروع کردن در حج محرمات احرام بر وی حلال میشود از جامه
دوخته و جماع و بوی خوش و غیر اینها الا آنچه بر محرم حرام شده است
مثل شکار که آن حرام است بر محل در حرم و بر محرم در حل و حرم و چون در
حرمست باعتبار آن شکار بر او حرامست و تمتع میباید از غیر آن از محرمات
احرام تا بستن احرام حج و در روز هشتم احرامی دیگر واقع میسازد از جهت
حج و تلبیه را بحج تنها میگوید و از مکه معظمه بعد از عقد احرام بمنی میرود و
از آنجا بعرفات میرود و تلبیه را میگوید تا اول ظهر روز عرفه و نماز ظهر و عصر را
بیک اذان و دو اقامه واقع میسازد چنانکه گذشت و بعد از آن وقوف میکند
در عرفات از اول زوال تا غروب افتاب و بنابر مشهور غروب بذهاب
حمره جانب مشرقست و بعد از شام متوجه مشعر الحرام میشود و نماز شام
و خفتن را در مشعر الحرام بجا می آورد بیک اذان و دو اقامه با آنکه پیش از
شام اذان میگویند از جهت نماز خفتن و اقامه میگویند از جهت نماز شام
و نماز شام را بجا می آورد و اقامه از جهت خفتن میگویند و خفتن را بجا می
آورد چون اذان از جهت وقت و شب در مشعر میمانند بقصد وجوب
بنابر مذهب اکثر علما و قصد قربت اولی است و بعد از صبح نیت وقوف
مشعر میکنند تا طلوع شمس بر کوه ثبیر چون مشعر الحرام در میان دو کوه
است و تا افتاب بلند نشود ظاهر نمیشود و مقرر چنین است که پیش از طلوع
افتاب با وضو میکنند و امیر حاج میاید تا آخر مشعر و اول منی که آن وادی محسر
است در آنجا می ایستد و کوه ثبیر در آخر منی واقع است و مشعر است بر مسجد خیف
و چون آفتاب طالع میشود بر سر کوه می افتد امیر حاج شتر را در وادی محسر
میراند و میدواند و حاجیان از عقب او میدوانند صد گام تا میلی
که نصب کرده اند در آخر وادی و بعد از آن بمنی می آیند و رمی جمره عقبه
میکنند و هدی را میکشند و قسمت میکنند و اندکی از آن میخورند و سر میتراشند
و بعد از آن متوجه مکه میشوند از جهت زیارت خانه و چون بمسجد حصبا میرود

بر پشت میخوابد و آن مسجد را بجا بوده است والیوم اثری از آن نمانده
است بعد از آن طواف خانه میکند طواف حج که مسمی است بطواف زیارت
و بعد از آن دو رکعت نماز طواف را بجا می آورد در مقام ابرهیم و نگفته
است چون طواف را بود دیگر سعی میکند میان صفا و مروه و سعی از قلم نساخ
افتاده است مگو آنکه غرضش از طواف حج سعی باشد چون سعی را نیز طواف
میگویند چنانکه در آیه کریمه و اخبار متواتره اطلاق شده است و با آنکه چون
بعد از این سعی را خواهد گفت در اینجا اگر نگفته باشد ضرر ندارد دیگر طواف
نساست و دو رکعت نماز طواف نسا را نیز در مقام ابرهیم بجا می آورد
اینست کیفیت عمره تمتع و حج تمتع و کسی که حج تمتع میکند سه طواف میکند
یک طواف از جهة عمره بجا می آورد و دو طواف در حج یکی طواف زیارت و یکی
طواف نسا و دو سعی میکند میان صفا و مروه یکی از جهة عمره و دیگری از
جهة حج چنانکه مذکور شد و بر قارن و مفرد دو طواف بخانه کعبه و دو سعی
است میان صفا و مروه یک طواف و سعی قدوم است که تقدیم میکنند
چنانکه عامه میکنند و یک طواف و سعی بجا می آورند و محل میشوند بعد از
طواف و سعی قدوم که عمره است یعنی زیارت خانه است و با احرام اول
که در میقات کرده اند بعرفات میروند و چون نظرشان بخانهای مکه می افتد
قطع تلبیه نمیکنند چنانکه متمتع میکرد و لیکن هر وقت قطع تلبیه وقتی میکنند که بعرفات روند اول ظهر و قارن و مفرد بیک عنوان حج میکنند و قارن
زیادتی که دارد بر مفرد بر آنکه هدی است و باقی افعال را [illegible] و طواف نسا را
در قارن و مفرد نگفته و عمره مفرده را ذکر نکرده و ظاهرا اعتماد بر این کرده
است که در سیاق مناسک خواهد گفت یا از نساخ افتاده است و اخبار مذکور
شد که احادیث بسیار در آن وارد شده است و مناسب است که کیفیت حج حضرت
سید الانبیاء و المرسلین صلعم مذکور شود تا افعال هر نوع از حج مفصلا
ظاهر شود روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه در صحیح و شیخ
طوسی قدس الله روحهما باسانید صحیحه از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر

صادق ع فرمودند که حضرت سید المرسلین صم ده سال در مدینه مشرفه اقامت فرمودند
که حج نرفتند پس حق سبحانه وتعالی بانحضرت فرستادند این ایه که واذن فی الناس
بالحج الخ یعنی ندا در ده و اعلام کن کافه عالمیان را بحج بیت الله الحرام تا انکه بیایند
جمعی پیاده و جمعی سواره بر شتران لاغر که هر چند شتر ایشان قوی بوده باشد تا
بمکه رسیدن لاغر میشود تا همه بیایند از راهها دور و دراز و دریابند منافع
دنیوی و اخروی را پس حضرت امر فرمودند که مؤذنان ندا کنند و فریاد کنند باوازهای
بلند که حضرت رسول الله صم امسال بحج میروند پس اهل مدینه مشرفه و
اطراف مدینه امده و صحرا اجتماع نمودند چون حضرت بحج میرفت هر که قدرت
پیاده روی داشت امد و همه منتظر فرمان انحضرت بودند که هر چه
انحضرت بفرمایند چنان کنند یا خود بکنند ایشان نیز بکنند پس حضرت
سید المرسلین صم بیرون رفتند در وقتی که چهار روز از ماه ذی القعده
مانده بود و چون بذو الحلیفه رسیدند ظهر شد غسل کردند و داخل
مسجد شجره شدند و در انجا نماز ظهر را بجا آوردند و عزم حج داشتند و پس
پس احرام بحج گرفتند و از مسجد بیرون امدند تا رسیدند بر بیدا نزد
میل اول و مردمان دو صف زدند از دو طرف راه و حضرت در انجا تلبیه
گفتند و شصت و شش یا شصت و چهار شتر راندند تا مکه معظمه رسیدند
در اخر روز چهارم ذی الحجه پس طواف کعبه معظمه هفت شوط کردند و
عقب مقام ابرهیم ع دو رکعت نماز بجا آوردند و در اول طواف و اخر
طواف استلام حجر الاسود کردند پس فرمودند که صفا و مروه از شعایر حق
سبحانه وتعالی است و از مواضع عبادت است ابتدا کنید بصفا چون حق
سبحانه وتعالی ابتدا فرموده است در قران مجید و مسلمانان را گمان این
بود که سعی میان صفا و مروه را کفار قریش وضع کرده اند حق سبحانه وتعالی
این ایه را فرستاد که ان الصفا الخ و ترجمه اش اینست که بتحقیق که صفا و مروه
از جمله جاهای عبادات الهیست پس کسی که حج خانه یا عمره خانه کند بر او حرجی نیست
که طواف کند بصفا و مروه خواهند امد که این ایه بیشتر نازل شده بود در عمره

قضا پس حضرت بکوه صفا بالا رفتند و رو بر رکن یمانی کردند و حمد
و ثنا الهی بجا آوردند و دعا کردند بمقدار سوره بقره بر تانی و هموار
نه باستعجال پس از صفا بر آمدند و متوجه مروه شدند و بر مروه
توقف فرمودند بمقداری که بر صفا توقف فرموده بودند پس از مروه
بصفا آمدند و توقف فرمودند و دعا کردند چنانکه پیشتر توقف کرده
بودند دیگر بمروه آمدند تا از سعی فارغ شدند و ظاهر آنست که در
هر مرتبه باعتقاد توقف فرموده باشند که سوره بقره تمام خواندن و اظهر
آنست که تشبیه در اصل توقف باشد نه در مقدار آن زیرا که اگر در مقدار
باشد بقدر یک ختم و چهار جزو قرآن میشود و این مقدار را در یک نیم
روز [illegible] خواندن [illegible] پس اظهر آنست که مرتبه اول در صفا و مروه
توقف بسیار فرموده باشند و در باقی کمتر پس چون از سعی فارغ شدند
آنحضرت در مروه بودند رو بمردمان کردند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند
پس اشاره بعقب خود فرمودند و فرمودند که این جبرئیل است که از حق تعالی
و نعم آمده است و مرا امر میکند که من امر کنم کسانی را که اگر سیاق هدی نکرده
اند که محل شوند یا آنکه تقصیر کنند و اگر من میدانستم که چنین خواهد شد
من نیز عمل میکردم چنانکه شما را امر میکنم محل شدن و لیکن من سیاق هدی
کرده ام و سزاوار نیست کسی را که سیاق هدی کرده باشد که محل شود تا هدی
بمحل خود رسد پس شخصی از انجماعت که عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب بود
گفت معقول نیست که ما بقصد حج در آمده باشیم و در مکه با زنان خود جماع
کنیم و متوجه عرفات شویم و از سرهای ما آب غسل بریزد و [illegible] حتی
بخاری [illegible] ذکر کرده اند و گفته اند که عمر گفت این عبادت را اگر خوب
کار ذکرهای ما منی بریزد پس حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که تو هرگز به
این حج تمتع ایمان نخواهی آورد پس سراقة بن مالک گفت یا رسول الله دین خود
را دانستیم که گویا امروز مخلوق شده ایم یعنی از کنشتهای ما در گذشتند آیا این
حج تمتع در همین سال است یا بعد از این هم خواهیم کرد پس حضرت فرمودند که همیشه

حکم الهی چنین است تا قیامت پس حضرت سید الانبیا صلعم انگشتان هر دو دست را
درهم کردند و فرمودند که داخل شد عمره در حج تا روز قیامت پس حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که حضرت سید المرسلین ص حضرت امیر المؤمنین ع را
بیمن فرستاده بودند و آنحضرت آنحضرت را از یمن طلب فرموده بودند که اهل یمن را
بحج آورند و آنحضرت با مسلمانان اهل یمن بمکه رسیدند و چون نزد حضرت
فاطمه صلوات الله علیها آمدند بوی خوش از خانه شنیدند و بخدمت آنحضرت رسیدند و
دیدند که آنحضرت محل شده اند و جامهای رنگین پوشیده اند گفتند یا
فاطمه این چه حالتست حضرت فاطمه فرمودند که حضرت رسول ص چنین فرمودند
پس حضرت امیر المؤمنین ص نزد حضرت سید المرسلین ص آمدند که بپرسند که او را
چه باید کرد و عرض نمودند که یا رسول الله فاطمه را دیدم که محل شده اند و
جامهای رنگین پوشیده اند حضرت فرمودند که من او را امر کردم که محل شود
یا علی تو در حال تلبیه چه گفتی گفتم یا رسول الله من تلبیه گفتم و گفتم بنحوی که
حضرت سید المرسلین است نه چنانکه غیر پس حضرت فرمودند که تو بر احرام خود باش
که من بر احرامم و تو در هدی با من شریکی و حضرت فرمودند که حضرت سید
با اصحاب در ابطح فرود آمده بودند و بخانهای مکه نزول نفرمودند و چون
ظهر روز هشتم شد حضرت فرمودند که هر که محل شده است و همه محل شده بودند
الا آنحضرت و حضرت امیر المؤمنین و طلحه بروایتی که او نیز سیاق هدی کرده
بود و عمر که کافر شد و هم تبر دیگر باطنا همیشه کافر بود و گاه گاهی ظاهر میکرد
پس همه احرام حج گرفتند و آوازها بتلبیه حج بلند کردند بر فرموده حق
سبحانه و تعالی که امر فرموده رسولش را چنانکه پیشتر امر فرموده بود حضرت ابرهیم را
پس تلبیه را آنحضرت ص با اصحاب با آواز بلند میفرمودند تا بمنی آمدند و در منی
فرود آمدند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در منی کردند و از
منی بار کردند و روانه عرفات شدند و پیشتر چنین مقرر بود که قریش از مشعر
بالاتر نمیرفتند و میگفتند که ما ساکنان حرم خداوندیم از حرم بیرون نمیرویم
و جمعی که از خارج حرم میآمدند ایشان بعرفات میرفتند و در آن روز نیز گمان داشتند

که حضرت پیغمبر چنین خواهند فرمود پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که ثم افیضوا
من حیث افاض الناس و استغفروا الله یعنی بیرون از عرفات افاضه کنید چنانکه
حضرت ابرهیم و اسمعیل و اسحق و سایر انبیا سلام الله علیهم افاضه می نمودند
و در عرفات طلب سکینه و مغفرت را از حق سبحانه و تعالی بکنید چون قریش دیدند
که محمل حضرت سید الانبیا صلعم از مشعر گذشت بر ایشان دشوار آمد که سبب مساواة
ایشان شد با سایر مردمان و حضرت آمدند تا نمره که از جبال عرفات است و جانب
عرفات محاذی اراک و خیمه حضرت را در آنجا برپا کردند و صحابه نیز خیمه ها را
در آنجا زدند نزدیک خیمه آنحضرت صلعم پس چون ظهر شد حضرت غسل فرمودند
تلبیه را قطع کردند از جهت وقوف یا از جهت زوال ظهر یا از جهت هر دو و بعد از آن
آنحضرت با قریش بیرون آمدند و آمدند تا مسجد عرفات و در آنجا خطبه
با کمال فصاحت و بلاغت خواندند و مردمان را موعظه فرمودند و اوامر و نواهی
کردند و از جمله امر فرمودند به متابعت ثقلین که کتاب خدا و عترت باشد
بعد از آن نماز ظهر و عصر را بجماعت کردند به یک اذان و دو اقامه پس از مسجد
بیرون آمدند تا محل وقوف که در دست چپ واقعست چون از مشعر بیرون آیی
ید و حضرت سواره بودند و همه مردمان حضرت را فرو گرفته بودند که هر جای
که آنحضرت وقوف فرمایند ایشان وقوف کنند و شتر به هر طرف که میرفت مردمان
از طرف میرفتند پس حضرت فرمودند که جای پاهای شتر من موقف نیست
بلکه و اشاره بان صحرا فرمودند که اینجا همه محل وقوفست ای مردمان همه متفرق
شوید و مشغول دعا شوید مردمان متفرق شدند و در مشعر نیز چنین فرمودند
و اشاره فرمودند که این مجموع میان دو کوه مشعر است هر جا که خواهید فرود آیید
پس حضرت سید المرسلین صلعم در عرفات ایستادند و دعا خواندند تا آفتاب فرو
رفت پس حضرت روانه مشعر شدند و جمیع مردمان را امر فرمودند که آرام کنند و فرمودند
که تند مرانید بلکه هموار بروید تا رسیدند به مشعر الحرام و نماز شام و خفتن را در مشعر با
دو ذان یک اذان و دو اقامه کردند پس شب در آنجا ماندند تا صبح و ضعیفان بنی
هاشم از زنان و مردان از پیر و اطفال را در شب روانه کردند و فرمودند که تا آفتاب

منزل نمایند جمره عقبه را به هفت سنگ زدند و بعد از نماز صبح وقوف کردند و
دعا کردند و چون روز روشن شد یاد کردند و در ابتدای مشعر توقفی فرمودند
تا آفتاب طالع شد و شتر را تند راندند در وادی محسر تا عقب آمدند و جمره عقبه
را بهفت سنگ زدند و شترانی که حضرت سید المرسلین صلعم آورده بودند شصت
و چهار یا شصت و شش بود و در روایتی شصت و هفت بود و آنچه حضرت
امیر المؤمنین ع از یمن اشعار و تقلید فرموده بودند و آورده بودند متمم
صد بود که با شتران حضرت سید المرسلین صلعم صد شتر شده بود بنا بر آنکه شتران
حضرت رسول صلعم شصت و چهار بود شتران حضرت امیر المؤمنین ع سی و شش بود
و بنا بر شصت و شش سی و چهار بود و بنا بر روایتی شصت و هفت سی و سه
بود و این توجیه از روایتیست که عبید اند که حضرت صلعم اراده قصد کرد امر فرمودند
پس حضرت رسول صلعم شتران خود را نحر فرمودند و حضرت امیر ع شتران خود را
نحر فرمودند و حضرت رسول صلعم فرمودند که از این صد شتر از هر شتری پاره از گوشت
بریدند و در دیگ سنگی انداختند که می‌جوشید پس حضرت سید صلعم
مثل تا شوربا از آن مرق تناول فرمودند و حضرت امیر ع مثل تا مرق نوشیدند
و پوستها و جلها و کفشهائی که در گردنهای شتران تقلید نموده بودند همه را
تصدق فرمودند و بقصابان و سلاخان چیزی ندادند و سر تراشیدند
و بمکه معظمه رفتند و طواف خانه کردند و دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم
بجا آوردند و سعی فرمودند میان صفا و مروه هفت شوط و طواف نساء و دو
رکعت نماز طواف را بجا آوردند و برگشتند بمنی و در آنجا بودند تا روز سیزدهم
که روز آخر ایام تشریق است و هر روز سه جمره را هر جمره را بهفت سنگ میزدند و روز
سیم چون زدند سه جمره را از منی کوچ نموده به ابطح آمدند و عایشه عرض نمود که
یا رسول الله زنان تو هم حج و عمره بجا آوردند و حج تمتع کردند و من تعیین حج
افراد کردم و اخواتشان برمی‌گردند که با حج و عمره کرده‌ایم و تو حج تنها پس حضرت
عبد الرحمن پسر ابوبکر را با عایشه فرستادند به تنعیم که از آنجا احرام بعمره میفرموده
بکرم و بمکه آمد و طواف کرد و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه بجا

آورد بعضی از اخبار که بتقصیر و طواف نسا و دو رکعت طواف نسا را بجا آورد و چون
عبد الرحمن آمد با عایشه حضرت داخل مسجد شدند عمره دیگر و طواف نکردند
و ظاهر طواف نسا را بجای طواف وداع کرده بودند چنانکه خواهد آمد و حضرت
در وقت آمدن بمکه معظمه از راه بالا که عقبه اهل مدینه است داخل شدند و در
وقت بیرون رفتن از ذی طوی که راه ابطح است بیرون فرمودند بسوی مدینه مشرفه
عامه این حدیث را در صحاح سته نقل کرده اند از حضرت امام جعفر صادق ص از
پدرش ص از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه با اندک زیادتی و در
سنن ابن ماجه قریب به همین حدیث و در بخاری همین مضامین منقول است باسانید
باحادیث بسیار از عایشه و عبد الله بن عباس و ابن عمر و غیر ایشان و خاصه
از غیر معویة بن عمار زینی روایت کرده اند بطرق دیگر از الحلبی در صحیح و حسن
کالصحیح از حلبی و در صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده اند و بعنوان تواتر منقول از غیر ایشان روا
کرده و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق ص
فرمودند که کسی که حج تمتع کند سه طواف میکند و دو سعی و از جهت هر طوافی دو
رکعت نماز در مقام ابرهیم میکند باین معنی که چون بمکه میاید یک طواف عمره
عمره میکند و دو رکعت نماز نزد مقام بجا میاورد و سعی میکند میان صفا
و مروه و تقصیر میکند و محل میشود از برای حج عمره و از برای حج یک طواف
زیارت میکند و دو رکعت نماز طواف زیارت بجا میاورد و سعی میان صفا
و مروه میکند و طواف نسا با دو رکعت نماز نزد مقام و احادیث باین مضمون
متواتر است و در عمره تمتع طواف نسا نیست و قولی شده است که هست و قائلش
معلوم نیست و دلیلش دلیل نیست و احادیث صحیحه بسیار وارد است از ائمه
هدی صلوات الله علیهم که قارن حکم مفرد دارد و زیادتی بر او ندارد مگر
راندن هدی که اگر در وقت احرام هدی را با خود برده است و اشعار یا تقلید
آن کرده است قارنست و الا مفرد است و بر قارن و مفرد دو طواف و یک
سعی وَرَوَى دُرُسْتُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ

اخوانی علی ابی عبد الله ص فقلنا له انا نرید الحج وبعضنا صرورة فقال
صلوات الله علیه علیکم بالتمتع فانا لا نتقی احدا فی التمتع بالعمرة الی
الحج واجتناب المسکر والمسح علی الخفین وکالصحیح منقولست از دوست که
نادری است یعنی صحیح از جمیل کر کفت داخل شدیم با برادرانم بر حضرت امام جعفر
صادق ص وبان حضرت عرض نمودیم که ما اراده حج داریم وبعضی از ما حج نکرده
اند یعنی حج واجب خود را میخواهند بجا اورند چه حج بجا اورند حضرت فرمود
که بر شماست که حج تمتع بجا اورید که ما که اهل بیتیم تقیه نمیکنیم از کسی در تمتع
با فتن از عمره تا حج یعنی در حج تمتع واحتناب از مسکر ودر مسح کشیدن بر موزه
وظاهر ان الحصر تقیه نفرمایید که این مسئله از مذهب اهل بیت معروف بود
واز صحابه موافق بسیار بودند یا انکه عجب واقع شد یا انستند که بسبب عدم تغییر
با ایشان در خصوص این مسئله ضرر نمیرسد یا بسبب انکه در حج تمتع تقیه
نمیباید کرد زیرا اکر در صورت حج طاهر وظاهر با ایم تمر کنید وسنیان نیز که
داخل مکه میشوند طواف وسعی میکنند بر سبیل استحباب میکنند وشیعه
بر سبیل وجوب میکنند وقصد وجوب واستحباب امری قلبی است کسی بر ان
مطلع نیست وزیادتی دیکر تقصیر است وان بکرفتن یک مو یا ناخن متحقق
میشود ونیت حج نیز قلبی است وتلبیه را هم میکویند تا بعرفات واما در احتناب
از مانند بوزه وسایر مسکرات شرکا بسیار دارد با انکه همه سنیان نخوردن را
بهتر میدانند چنانکه خواهد امد انشاء الله اما مسح بر خفین بدل دارد که
پا را بشویند وپا شستن بهتر است از مسح بر موزه کشیدن چون ممکن است که
دستی بر پا بکشند واب بر نریزند واکر نتوانند که دست کشیدن با انکه عام حاضر
باشند با ز غسل بهتر است چون مشتمل است بر مسح با زیادتی با انکه میتوانند کفت
که من زیدیم ومذهب زید جمع است میان مسح وغسل چنانکه کذشت واحادیث
در عدم تقیه در این سه چیز بسیار وارد شده است وصحیح وحسن کالصحیح مستوان
کفت که درست یا درست وموافق است با محمد محمول الحال است وبیشتر کذشت
وخواهد امد

باب فرایض الحج

فرایض الحج سبع الاحرام والتلبیات

الاربع التی تلبی بها شر وهی لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک
لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لاشریک لک والطواف
بالبیت والرکعتان عند مقام ابرهیم علیه السلم والسعی بین الصفا
والمروة والوقوف بالمشعر الحرام والهدی للتمتع این باب در بیان
فرایض حج یعنی واجباتی که از قران مجید ظاهر میشود و عبادت صدوق
مختصر عبادت کتاب سلیمن بن مهران اعمش است که شیعه است و سنیان
نهایة اعتماد بهاو دارند با انکه معترفند بتشیع او چنانکه شهید ثانی رحمه
الله گفته است در حاشیه خلاصه که تعجب دارم از انکه علامه در رجال اجماع اورا
ذکر نکرده باشند یعنی بتوثیق و شیخ طوسی او را در رجال حضرت امام جعفر
صادق ذکر کرده است و توثیق نکرده است و علما اکثر احادیث صحاح خود را
از اعمش نقل کرده اند و او رساله در مذهب شیعه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه ذکر کرده است و صدوق رساله او را در خصال ذکر کرده است
و فرایض حج هفت است و ظاهر مراد تمام اعمال حج و عمره است چنانکه در رساله
[illegible] ادا از فریضه واجبی است که از قران مجید ظاهر شده است و تفصیل اینها را در
روضه ذکر کرده ایم و در این کتاب در مواضع خود مذکور خواهد شد ان شاء
الله تعالی اول احرام است اعم از احرام حج و عمره و در اینجا هم ورا ذکر کرده است
و همچنین تلبیات اربع را در حج و عمره که اهم میگویند با احرام که عقد احرام
بان میشود و بعد از این مذکور خواهد شد و در بعضی از نسخ این کتاب و تلبیه
الاربع است چنانکه در ان کتابست اما در اینجا نیست تمه التی تلبی بها شر و این
زیادتی از صدوق است باعتبار حدیثی که خواهد امد و اکثر اصحاب ما معتمد صدوق
نموده اند اگرچه در اکثر احادیث صحیحه وارد نشده است و تلبیه که ذکر کرده است
در احادیث صحیحه خاصه و عامه بهمین عنوانست و بغیر این عبارت در تلبیه در حج
حدیثی ندیدم و بعضی از اصحاب عبارتی الحاق کرده اند بغیر این عبارت و ظا
هر انست که دیده باشند بعضی از قدمای اصحاب و متاخران دیگر شاید اعتراض ایشان
نموده باشند و ما مکلفیم بانچه بما رسیده است و در باب تلبیه مذکور خواهد

شد دیگر طواف است اعم از حج یا عمره و اعم از طواف فریضه و طواف نساء چنانکه در
رساله هشت ذکر کرده است که فریضه است و خواهد آمد دیگر دو رکعت نماز
طواف است که بعد از طواف نزد مقام ابرهیم بجا میاورد دیگر سعی است میان
صفا و مروه اعم از حج و عمره دیگر وقوف در مشعر الحرام است که در حج بجا می
آورد دیگر هدی تمتع است و بعد از این از حضرت نقل نموده است که اما
وقوف در عرفات پس آن سنتی است واجبه و بر ترک ایشان سنت است
و رمی جمار سنت است و قال الصادق عم الوقوف بالعرفة سنة و با
لمشعر فریضة وما سوی ذلک من المناسک سنة و ظاهر این حدیث این است
که نقل بالمعنی کرده است و در مرسله ابن فضال نیز واقع شده است از آنحضرت
باین عبارت که آنحضرت عم فرموده اند که وقوف در عرفات سنت است و در
مشعر فریضه است وما سوی آن که کلام صدوق است که با بقیه ذکر شد از کتاب
اعمش که حضرت فرموده اند که حلق و رمی سنت است و باین عبارت اداکرد چون بیتوته
منی در سر شب یا دو شب هست و اکل از ذبیحه و غیر آن نیز هست که بیمر در مواضع
خود مفصلا خواهد آمد انشاء الله تعالی و سنت یعنی وجوب وقوف در
عرفات از قرآن ظاهر نمیشود بلکه از سنت نبوی ظاهر شده است و ممکن است که
صدوق فرایض حج و بسیار را اینجا ذکر کرده باشد و فرایض عمره را ذکر نکرده باشد
جهت بعد از این ذکر خواهد کرد ولیکن بعید است باب ما جاء فیمن
حج بمال الحرام روی عن الائمة صلوات الله علیهم انهم قالوا من
حج بمال الحرام نودی عند التلبیة لا لبیک عبدی ولا سعدیک
این بابیست در حال کسی که حج کند بمال حرام کالصحیح منقول است از بعضی از
ائمه هدی یا از جمیع ایشان چون قول هر یک قول همه است که ایشان صلوات
فرموده اند که هر که حج کند از مال حرام در وقتی که او تلبیه گوید که لبیک خطاب
رسد باو که ای بنده من میخواهی لبیک و سعدیک ترا یا آنکه چون حج
مقبول باشد در جواب لبیک لبیک عبدی و سعدیک میشنود یعنی
ای بنده من کفایت میکنم مهمات ترا و بر میاورم حاجات ترا و چون

از مال حرام باشد بفرماید که من قبول نمیکنم دعای ترا و بر نمی‌آورم حاجات ترا
و ظاهر اخرج راه همچنین است که نباید در پی از مال حرام صرف این راه نماید
و ممکن است که مراد آن زری باشد که از احرام تا احلال یا تا فارغ شدن از حج
صرف مینماید چون حج همین است و راه حج نیست و محتمل که مراد جامهای احرام
باشد و جامهائی که ساتر عورت باشد در حال طواف واجب و نماز طواف
واجب و بهای هدی باشد که اگر اینها از حرام باشد حج صحیح نخواهد بود اگر عالم
باشد بحرمت اینها یا آنکه اینها را غصب کرده باشد یا از غیر زر حرام خریده باشد و اول
اظهر است زیرا که مقصود عدم قبول است نه عدم صحت یا اعم از هر دو که در بعضی صحیح
نباشد و در بعضی قبول نباشد

باب عقد الاحرام وشرطه ونقضه

والصلوة له این بابیست در بستن احرام و در شرطی که مستحبست کردن آن و بر
هم زدن احرام و نمازی که احرام را در عقب آن واقع میسازد بدانکه خلافست
که احرام کدام است و احرام بمعنی حرام کرده‌اند است بر نفس چیزهائی را که حق
سبحانه و تعالی در حالت احرام حرام کرده است پس جمعی را اعتقاد آنست که احرام
نیتست و لبس و تلبیه واجبی است که عقد احرام بآن میشود و جمعی هر دو را احرام
مینامند چون تحقق احرام بتلبیه است و بعضی این هر دو را احرام میدانند بسبب با
پوشیدن جامهای احرام و بحسب ظاهر و آیا نیست قول اول اظهر است پس ناچار
است که بداند که چه چیزها احرام است تا نیت تواند کرد و لازم نیست که همه را مفصلا
در خاطر داشته باشد در حالت نیت اگر چه بهتر است و از بسیاری از احادیث ظاهر
میشود که اگر سر چنین را داول بگوید کافی است که آن زنان و جامهای دوخته است
و بوی خوش چنانکه خواهد آمد و احرام مثل صیام است که خلافست که ترک کند یا معنی
معروفست که کف نفس باشد از محرمات و شکی نیست که کف نفس بهتر است و باز بعضی
چیزها باید عمدا واجبست کف نفس از آنها و بعضی بی عمد غیر سنتست و بعضی مختلف
فیه است پس اگر قصد کف نفس از همه کند لله کافیست و یا آنکه قصد کند که احرام میگیرم
از واجبات محرمات بی عمد غیر وجوبا و از مکروهات استحبابا و از خلاف آنها احتیاطا
نیز خوبست و تفصیل آن احتمالست روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله

صلوات الله عليه انه قال لا يكون احرام الا في دبر صلوة مكتوبة او نافلة
فان كانت مكتوبة احرمت في دبرها بعد التسليم وان كانت نافلة
صليت ركعتين واحرمت في دبرها فاذا انفتلت من الصلوة فا
حمد الله عز وجل واثن عليه وصل على النبي ص وتقول اللهم اني
اسئلك ان تجعلني ممن استجاب لك وامن بوعدك واتبع امرك
فاني عبدك وفي قبضتك لا اوقى الا ما وقيت ولا اخذ الا ما اعطيت
وقد ذكرت الحج فاسئلك ان تعزم لي عليه كتابك وسنة نبيك و
تقويني على ما ضعفت عنه وتسلم مني مناسكي في يسر منك وعافية
واجعلني من وفدك الذي رضيت وارتضيت وسميت وكتبت
اللهم اني خرجت من شقة بعيدة وانفقت مالي ابتغاء مرضاتك
اللهم فتمم لي حجتي وعمرتي اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج
على كتابك وسنة نبيك صلواتك عليه واله فان عرض لي عارض
يحبسني فحلني حيث حبستني لقدرك الذي قدرت علي اللهم
ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعري وبشري ولحمي ودمي وعظامي
ومخي وعصبي من النساء والثياب والطيب ابتغي بذلك وجهك
والدار الاخرة ويجزيك ان تقول هذا مرة واحدة حين تحرم
ثم قم فامش هنيئة فاذا استوت بك الارض ماشيا كنت او راكبا
فلب وباسانيد صحيحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرموده‌اند که می
باشد احرام کامل که در عقب نماز واجبی یا سنتی وظاهر انست که اگر وقت
فریضه باشد یا قضائی در ذمه داشته باشد احتیاج بنا فله نیست بلکه شروع
نیست واکثر علما گفته‌اند که اگر در وقت واجب نیز باشد نافله سنت
که اول پیش از نماز واجب بجا اورد پس اگر وقت نماز واجب باشد در عقب
نماز بعد از سلام سکوت عبارات احرام را واگر وقت نماز سنتی باشد یعنی وقت
نماز واجبی نباشد و واجبی در ذمه نداشته باشی دو رکعت نماز بکن و احرام را
در عقب ان واقع بسازی و چون از نماز واجب یا سنت واجب فارغ شوی

حمد الهی بجا آورد و ثنا میفرستی بر حق سبحانه و تعالی پس اگر سوره حمد و آیة الکرسی را
با یکی از آنها بخوانی حمد و ثنا کرده و صلوات بر محمد و آل او بفرست و
بگو این عبارت را که ترجمه اش این است بلکه نیت لفظی است که خداوندا از تو
سؤال میکنم که بکنی مرا از کسانی که اجابت کرده اند ترا و اعتقاد دارند بانکه
بوعده خود وفا میکنی و متابعت نموده اند امر ترا در هر چیز خصوصا
در حج تمتع بر درستی که من بنده توام و در قبضه قدرت توام و کسی نگاه
نمیتواند داشت مرا از بلاها مگر حفظ و حمایت تو و نمیتوانم گرفت مگر آنچه را
تو عطا کنی و خداوندا تو یاد کرده حج را و سنت کان نمودی را با نبی خوانده سیرانرا تو
سؤال میکنم بتضرع و زاری که مرا بر آن عازم کنی بنحوی که در کتاب خود فرستادی
که آن حج تمتع است و موافق سنت و طریق پیغمبر است و قوت دهی مرا بر هر چه
از آن ضعیف باشم و تمام کنی بکرم و قبول کنی از من عبادات حج را بسهولت و صحت
بدن و بگردان مرا از حاجیانی که باشند منافع دنیا و آخرت بر درگاه تو
آیند و تو از ایشان خشنود شدی و برگزیده ایشانرا و نام برده ایشانرا و نوشته
ایشانرا در جریده دوستان خود یا ایشانرا بر کنیت یاد کرده چنانکه در بعضی
نسخ است و اول اظهر و اکثر است خداوندا از راه دور از خانه و شهر خود بسوی تو
آمده ام بدرگاه تو آمده ام و مال خود را صرف نموده ام از جهت رضای تو خداوندا
پس تمام کن حج و عمره مرا تا انجام دهم، توفیق حج است و بعد از این نیت است
که خداوندا اراده دارم که عمره بجا آورم که بعد از آن تمتع یابم تا حج از چیزهائی
که در حالت احرام بودن حرام کرده اند یعنی عمره تمتع میکنم بنحوی که در قرآن
مجید فرموده که فمن تمتع بالعمرة الی الحج الآخر و بنحوی که طریقه است که رسول
فرموده است پس اگر عارض شود مرا عارضه در کار فی سبیل شی است یعنی اگر
عارض شود مرا چیزی که مانع شود از تمام این عمره از بیماری یا دشمن پس
مرا حل گردان هر جا که مرا محبوس کرده ای بتقدیری که بر من مقدر ساخته
خداوندا اگر نتوانم که حج یا عمره را بجا آورم پس تو ضمیمه گردان که انجا اراده
دارم که آن عمره است بجا آورم و این نیت عمره است که حضرت فرموده است

دانرا بجا نیت کنند و بعد از آن نیت احرام بجا آورند و جمعی از علما متاخرین به
لفظ مضارع میخوانند چنانکه نیت عمره بلفظ مضارع است که آن اولی است
و بلفظ ماضی اخصر است چون صریحتر در انشا مانند بعت و انکحت یعنی حرام
میکنم محض رضای تو بنابر مضارع محرم شدم از جهت رضای تو مو و پوست
و گوشت و خون و استخوانها و مغز استخوانم و پی ست و باید را از زنان که
نزدیکی با ایشان بکنم اعضا و جوارح من یا اینها کنایه است از خود یعنی حرام
ساختم بر خود زنان و جامهای دوخته و بوی خوش و غرضم از اینها رضای
تست و ظاهر آنست که هست باشد یا آنکه غرضم رضای تست تا کراهت کنی
مراهت یا قرب تو یا رهبت بنا بر آنکه نیت رهبت بالخلاص بودن از جهنم
منظور بودن منافات داشته باشد با اخلاص و ظاهر احادیث و امثال این
که خواهد آمد آنست که منافات ندارد و احوط آنست که اینها منظور نباشد
در سایر عبادات و این قصدها کنند که گذشت و این نیت احرام [illegible]
کافیست در انعقاد احرام بخلاف تلبیه که ترک آن مطلوبست بر حضر و اندک
[illegible] بر رو و چون به راه افتی خواه پیاده و خواه سواره تلبیه را بخوان و ظاهر
احادیث و احادیث صحیح بسیار آنست که مقارن نیت احرام با تلبیه در کار
نیست بلکه عدم مقارنت مطلوبست چون وجوبا و استحبابا و بنابر مذهب
صدوق و اکثر اصحاب میباید که بعد از نیت بی فاصله تلبیه صغری را
بجا آورد و چون به راه افتد تلبیه را بلند بگوید و اظهر جواز هر دو است چنانکه
خواهد آمد و سئل الحلبی اباعبدالله صم لم احرم رسول الله صم
[illegible] النهار فقال [illegible] فقلت ای ساعة قال صلوة الظهر [illegible] متی
ترى ان نحرم قال سواء عليكم انما احرم رسول الله صم صلوة
الظهر لان الماء كان قليلا كان يكون في رؤس الجبال فيهجى الرجل
الى مثل ذلك من الغد فلا يجدون [illegible] دون على الماء وانما
احدثت هذه المياه حديثا و باسانید صحیحه کثیره منقولست از حلبی که گفت
سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صم که آیا حضرت سید المرسلین صم در

شب احرام گرفتند یا در روز حضرت فرمودند که در روز عرض نمودم که در
کدام ساعت حضرت فرمودند که در ساعت نماز پیشین عرض نمودم
که تا در چه ساعت احرام بگیریم حضرت فرمودند که در هر ساعت که احرام
میگیرید صحیح است ولیکن حضرت سید المرسلین صلعم در ظهر احرام گرفتند
یعنی در آنوقت بهتر است و در اینجا آب کم بود و در سر کوهها بهم میرسید
و مردمان در هوای گرم میرفتند بطلب آب و روز دیگر قریب بظهر آب می
آوردند و عبارت کافی فیهجزا التی حلست یعنی تهیه شتران میکردند و بآن شکمها
میرفتند و روز دیگر آنوقت میآمدند و بیابوده که بر آب نمیرسیدند و این آبها
تازه بهم رسیده است در ذو الحلیفه و مردمان هر وقت که میرسند غسل
میکنند و احرام میگیرند و روانه میشوند بخلاف سابق که از اول روز از
مدینه متوجه مسجد شجره میشدند و قریب بظهر آنجا میرسیدند و عقب
نماز ظهر احرام میگرفتند و اگر آب نبود تا روز دیگر قریب بظهر آب بهم
میرسید و بعد از ظهر احرام میگرفتند و ظاهرا عامه سنت نمیدانستند
احرام را در وقت ظهر گرفتن حضرت صلعم باین عنوان ادا فرمودند از
روی تقیه که عامه چنین فهمند که اتفاق چنین واقع شده بود که
حجت باشد برایشان که سنت بعد آنحضرت مطلوبست از هر وجهی که خواهد
باشد و در صحیح و حسن کالصحیح از حلبی و در صحیح از معویة بن عمار
منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که ضرر ندارد تو احرام در روز و در
شب هر وقت که خواهی ولیکن افضل است که نزد زوال آفتاب باشد
بعد از نماز و روی ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمن قال قلت لابی
عبد الله صلعم انی ارید ان اتمتع بالعمرة الی الحج فکیف اقول
فقال تقول اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک
وسنة نبیک وان شئت اضمرت الذی ترید و به سند صحیح
ثابت و بسند حسن کالصحیح منقولست از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلعم که من اراده عمره تمتع دارم چه چیز بگویم حضرت فرمودند

که میگوئی که خداوندا میخواهم که عمرهٔ تمتع را بجا آورم که بعد از آن حج تمتع بجا
آورم موافق کتاب تو و سنت پیغمبر تو صلعم و اگر در قصد بجا آوردن در می
آورد عمرهٔ تمتع را و در همه احادیث صحیحه که وارد شده است که نیت را بلند
گفتن در خصوص حج و عمره مطلوبست از جهه آنست که ظاهر سازند که
عمر و سایر منافقانی که با او شریک بودند در حج تمتع عمداً بخلاف صریح خود
خدا و رسول او و ظاهر سازند کفر عمر را و اگر جائی باشد که خوف ضرر باشد نیت را
در خاطر بگذراند مثل سایر عبادات و بر اینها و مضمون احادیث متواتره
وارد شده است وَسَأَلَ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ حَلَّنِي
حَيْثُ حَبَسْتَنِي قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَوَلَمْ يَكُنْ
ظاهراً نساخ حمزة بن حمران را چنین کرده اند چون کلینی از حمزه روایت
کرده است صدوق نیز در بحث محصور همین حدیث را از حمزه روایت میکند
اگر چه ممکنست که حمزه باید در نسخ شنیده باشند و صدوق در کتاب هر دو
دیده باشد ولیکن بعید است چون اگر حمران روایت کرده بود البته در یکی
از کتب مذکور میشد و علی ای حال سندش کالصحیح است زیرا که سند حمزه
از صدوق صحیح است از ابن ابی عمیر از حمزه و حمزه توثیق ندارد ولیکن
چون ابن ابی عمیر از جمعیت که اجماعست بر تصحیح ما یصح عنهم کالصحیح است
و اگر از حمران باشد حمران بسیار بزرگست و ظاهر آنست که از کتاب او باشد
و کالصحیح است و مؤید این احادیث صحیحه وارد شده است بر مضمون و
خواهد آمد و علی ای حال منقولست که از آن حضرت صلعم سؤال کردند از شخصی
که در حال احرام بگوید که خداوندا مرا محل کن هر جا که مرا محبوس سازی که من نمی
ترسم که نتوانم تمام کردن حج یا عمره را مرا محل کن حضرت فرمودند که او محل
میشود هر جا که او را مانعی برسد که حق سبحانه و تعالی محبوس ساخته او را محبوس
سازد خواه شرط کرده باشد یا نگفته این کلمه را خواه نگفته باشد و خواهد
که فایده شرط ثوابست بسبب تعبد و عبادت و فایده دیگر آنست که اگر
ممنوع شود بمرض و هدی خود را بفرستد محل میتواند شد الحال اگر شرط کرده با

والا صبر کنند تا هدی بمحل خود برسد و زمان وعده گذشتن که روز دهم
باشد برسد بمحل میتوانند شد و پیش از محل نمیتوانند شد مگر با شرط وروی
حفص بن البختري ومعوية بن عمار وعبد الرحمن بن
الحجاج والحلبي جميعا عن ابي عبد الله ص قال اذا صليت
في مسجد الشجرة فقل وانت قاعد في دبر الصلوة قبل ان
تقوم ما يقول المحرم ثم قم فامش حتى تبلغ الميل وتستوي
بك البيداء فاذا استوت بك فلبه وان اهللت من
المسجد الحرام للحج فان شئت لبيت خلف المقام وافضل
ذلك ان تمضي حتى تاتي الرقطاء وتلبي قبل ان تصير الى الابطح
به سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هرگاه
در مسجد شجره نماز کنی از نمازهای واجب یا سنت احرام بگو
آنچه محرم میگوید بگوی که گذشت پس برخیز و روانه شو تا برسی
میل و روانه شوی، و کلینی و شیخ تا اینجا را از حدیث فضلا روایت کرده اند و
ممکن است که در کتاب ایشان زیادتی مذکور شده باشد و ایشان ذکر نکرده
باشند وظاهر احادیث صحیح معویة بن عمار است که امام جعفر صادق ص
فرمودند در رقطا که زمین سطح است تلبیه بگو یعنی که تلبیه که نگفته در
اینجا بگو یا تلبیه بلند را در اینجا بگو که چون احرام حج کرده از مسجد الحرام در
مقام ابرهیم ع اگر خواهی همانجا تلبیه را بگو و بهتر آنست که چون برقطا
برسی پیش از ابطح تلبیه بگو و عبارت شیخ رقطا است و کلینی الی فضا در
نسخ قلب و در بعضی نسخ الی الردم خانت و اذا انتهیت الی الردم واشرفت
علی الابطح و از این عبارات ظاهر میشود که تلبیه را اولی در فضائی که پیش
ردم است و آن سد نیست که در حوالی ابطح بسته اند و اذا بجا داخل ابطح
میشوند تلبیه را بلند بگویند وظاهر آن فضا رهسر راهست که از شعب الذی
میگویند و بجبل النور میروند که زیارت کنند غاری که حضرت در آنجا پنهان
شدند و مؤید این معنی است حدیث زراره و بعضی گفته اند که رقطا مدعی

و بعضی گفته‌اند که محاذی قبور شهداست و آنچه ظاهر می‌شود از کلام جمعی از مجتهدین آن است که مشرف می‌شوند بر ابطح پس دعا می‌خوانند و در صحیحه هشام بن الحکم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَ قَالَ إِنْ أَحْرَمْتَ مِنْ غَمْرَةَ أَوْ بَرِيدِ الْبَعْثِ صَلَّيْتَ وَقُلْتَ مَا يَقُولُ الْمُحْرِمُ فِي دُبُرِ صَلَوَاتِكَ وَإِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ وَالْفَضْلُ أَنْ تَمْشِيَ قَلِيلًا ثُمَّ تُلَبِّيَ

و به حدیث سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که اگر خواهی که احرام از عقیق بگیری از غمره که چهار فرسخ آخر عقیق است یا بریدالبعث که چهار فرسخ اول عقیق است احرام بگیری نماز احرام را بجا آوری و نیت احرام بکنی بلفظ بگو پس اگر خواهی تلبیه را در همین جا بگوئی و فضیلت در آن است که اندک راهی بروی و بعد از آن تلبیه را بگوئی و در مثل وادی عقیق اگر فاصله شود ضرر ندارد اما در مثل مسجد شجره ممکن است چون جایز نیست که از میقات بگذرند مگر با احرام و میقات مدینه مسجد شجره است و تا تلبیه نگوید محرم نشده است لهذا اکثر علما حمل کرده‌اند تلبیه را بر تلبیه جهری و در

رِوَايَةِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَ فِي الرَّجُلِ يَأْتِي ذَا الْحُلَيْفَةِ أَوْ بَعْضَ الْأَوْقَاتِ بَعْدَ صَلَوةِ الْعَصْرِ أَوْ فِي وَقْتٍ غَيْرِ صَلَوةٍ قَالَ لَا يَنْتَظِرُ حَتَّى تَكُونَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا وَإِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ مَخَافَةَ الشُّهْرَةِ

و در موثق کالصحیح منقول است از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا ص در شخصی که وارد شود در ذوالحلیفه که میقات اهل مدینه مشرفه است یا عقیق دیگر بعد از نماز عصر یا در میقاتهای دیگر غیر وقت نماز چه کند حضرت فرمودند که انتظار وقت نماز را نکشد و راوی و محمد و غیر گفته‌اند که آنحضرت فرمودند که انتظار نکشند از جهت تقیه فرمودند یا آنکه مبادا از کسی با ایشان ضرر برسد یا آنکه الحال مشهور می‌شوند به تشیع و علامت ضرر بایشان برسد و محققات که حمل کنند بر نفی وجوب یعنی انتظار کشیدن واجب نیست اگر چه سنت است که صبر کنند که وقت نماز دیگر در آید و روی حفص

الْبَخْتَرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَ فِيمَنْ عَقَدَ الْإِحْرَامَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ

ثم وقع على اهله قبل ان يلبّي قال ليس عليه شيء و باسانيد صحيحه منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند در کسی که عقد کند احرام خود را در
مسجد شجره با آنکه نیت احرام را بکند و پیش از آنکه تلبیه را بگوید با زن خود
جماع کند حضرت فرمودند که او چیزی نیست نه کفاره و نه گناه زیرا که احرام
بتلبیه منعقد میشود و پیش از تلبیه در حکم عدم است و همین مضمون
در صحیح عبد الرحمن بن حجاج و حسن کالصحیح حریز و غیر او مذکور است
از آنحضرت صم و تاویل میباید کرد که پیش از تلبیه یا چیزی که حکم تلبیه دارد
که آن اشعار و تقلید است اگرچه اختلافی هست در انعقاد احرام باشعار یا
یا تقلید و احادیث اشعاری دارد که تا تلبیه نگفته باشد محل است اگر
چه اشعار و تقلید کرده باشد و لیکن این مفهومها معارضند [illegible]
باحادیث صریحه صحیحه که خواهد آمد و في رواية ابان عن علي بن
عبد العزيز قال اغتسل ابو عبد الله صم بذي الحليفة للاحرام
و صلّى ثم قال هاتوا ما عندكم من لحوم الصيد فاتي بحجلتين
فاكلهما قبل ان يحرم و باسانید صحیحه هفت گانه منقولست از ابن ابی
عمیر و صفوان و هر دو از اهل اجماعند از علی که ظاهرا ابن غراب است و
ضعیف و در اعتقاد آنست که علی بن ابی المغیره است و علامه و ابن داود
توثیق کرده اند و هر دو صاحب کتاب معتمد اند و بر تقدیر بعد تحمل
انکه کالصحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صم در ذو الحلیفه که مسجد
شجره است غسل احرام بجا آوردند و نماز احرام کردند و فرمودند که هر
گوشت شکاری که دارید بیاورید پس دو کبک بریان آوردند و حضرت
هر دو را پیش از احرام تناول فرمودند و محتملست که غسل را اعاده فرموده
باشند و ظاهرا باشند که این افعال که از مقدمات مستحبه احرام است سبب
حرمت صید نمیشود چه جای حرمت غیر او و في رواية عبد الرحمن بن
الحجاج عنه صم انه صلّى ركعتين و عقد في مسجد الشجرة فاُتي
بخبيص فيه زعفران فاكل قبل ان يلبّي منه و در حسن کالصحیح و بسی

و بچهار سند صحیح از او و از حفص بن البختری منقولست که حضرت امام جعفر
صادق ص دو رکعت نماز احرام را بجا آوردند و نیت احرام کردند در مسجد شجره
و چون از مسجد بیرون آمدند حلوای خوشبوئی بخدمت آنحضرت آوردند که
زعفران داشت پیش از تلبیه از آن تناول فرمودند پس ظاهر شد که تا تلبیه را
نگویند چیزی بر محرم حرام نمیشود و ظاهر میشود که لازم نیست تلبیه در نزد
عقد احرام و تاخیر تا بیدا جایز است که تلبیه را در آنجا بگویند و محرم شوند
و به همچنین احادیث بسیار وارد شده است زیاده از صد سند صحیح و
صفوان حکم کرده است بتواتر اخبار از ائمه اطهار ص در این مسئله و روی
عن وهب عن ابی عبد الله ع فی رجل کانت معه ام ولد له فاحرمت
قبل سیدها اله ان ینقض احرامها و یطاها قبل ان یحرم قال نعم
و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ص وهب نفر که کتاب او از
اصول چهارصد است و ظاهر است که صدوق از کتاب او برداشته است و
بسیاری کسان کتاب او را روایت کرده بودند از آنجمله حسن بن محبوب و کلینی نیز از ابن
محبوب روایت کرده است از وهب و طریق صدوق و کلینی با ابن محبوب صحیح است
در شخصی که کنیزی ام ولد داشته باشد که از او فرزند داشته باشد و پیش از آنکه آقا احرام
ببندد بی رخصت آقا یا با اقرار است که احرام آن کنیز را بر هم زند و پیش از
آنکه احرام گیرد با او وطی کند حضرت فرمودند که بلی و این حدیث در اینجا مناسبت
ندارد مگر باعتبار آنکه مقدمات را بجا آورده باشد و احرام نگرفته باشد
وطی میتواند کرد و عبارت دلالت ندارد بر آنکه مقدمات را بفعل آورده
باشند بلکه دلالت میکند بر آنکه ام ولد حکم کنیز دارد و احرامش بی رخصت مولی
صحیح نیست و کتب بعض اصحابنا الی ابی ابراهیم ص فی رجل دخل مسجد
الشجرة فصلی و احرم و خرج من المسجد فبدا له قبل ان یلبی
ان ینقض ذلک بمواقعة النساء فکتب ص نعم او لا باس به و بسند
صحیح از نضر بن سوید منقولست از بعضی از مشایخ ما که گفت عرض نوشتم
بخدمت حضرت امام موسی کاظم ص در شخصی که داخل شود در مسجد شجره و نماز

احرام بجا آورد و نیت احرام بکند و تلبیه نگوید و چون از محل بیرون آید
بخاطرش رسد که احرامش را باطل کند پیش از تلبیه بمجامعت زنان حضرت
در جواب او نوشتند که بلی باکی نیست و راوی شک دارد که این عبارت
واقع بود یا آن عبارت را و معنی واحد است و ظاهر این حدیث آنست
که احرام عبارتست از نیت و لبس و بدون تلبیه منعقد نمیشود موافق احادیث
سابقه بلکه احادیث این باب متواتر است

الاشعار والتقلید

روی عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر صم قال انما استحسنوا
اشعار البدن لان اول قطرة تقطر من دمها یغفر الله عز وجل
له علی ذلک این باب در بیان اشعار و تقلید منقول است که حضرت
امام محمد باقر صم فرموده اند که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم یا صحابه و تابعین و بعید است و ممکن است که باین
عبارت واقع شده باشد که خاصه اولی ا بفهمند و عامه ثانی را که ایشان
خوب دانستند اشعار شتر آنرا بانکه کوهان شتر را بشکافند و خونی که بر آن
آید بر روی کوهان بمالند از جهت آنکه چون قطره خونی که اولا از هدی
ریخته میشود حق سبحانه و تعالی صاحب آن شتر را که آمرزیده تعجیل میکند
در اشعار در مغفرت خود شرو گذشت و روی حریز عن زرارة عن ابی
جعفر صم قال کان الناس یقلدون الغنم والبقر وانما ترکه الناس
حدیثا و یقلدون بخیط او بسیر و باسانید صحیحه متواتره منقول است
که حضرت امام محمد باقر صم فرموده اند که حضرت سید المرسلین صم و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم یا صحابه و تابعین چنانکه در حدیث سابق مذکور شد
گوسفند و گاو را تقلید میکردند و بس چون جمعی از عامه گاو را اشعار
میکنند و بدعت است بلکه اشعار مخصوص شتر است و تقلید شامل هر سه است
در این اوقات مردمان ترک کرده اند و متعارف بود که در کردن شتر و گاو و
گوسفند میکردند و بسیاری را تشبیه بوستی چون جمعی از عامه اشعار نمیکردند
که عبث از آزار دادن حیوانات و تقلید نمیکردند که فایده ندارد و ائمه هدی

صلوات الله علیهم میفرمایند که سنت کانوا الطاعة میباید کرد و اکثر علل شرایع مخفی
است وانها اقاویل ملاحده است وروی معویة بن عمار عن ابی
عبد الله ع فی رجل ساق هدیا ولم یقلده ولم یشعره قال قد
اجزأ عنه ما اکثر ما لا یقلد ولا یشعر ولا یجلل و باسانید
صحیحه منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند از شخصی که
هدی را براند و اشعار و تقلید آن نکرده باشد حضرت فرمودند که از او
مجزیست چه بسیار است آنچه او را تقلید و اشعار و جل نمیکنند و ظاهرا از جهت
تعظیم هدی مستحب است که جلهای قیمتی کنند بر او و جلها را بعد از ذبح
تصدق نمایند وروی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن
الفضیل بن یسار قال قلت لابی عبد الله ع رجل احرم من الوقت
ومضی ثم انه اشتری بدنة بعد ذلک بیوم او یومین فاشعرها
وقلدها وساقها فقال ان کان ابتاعها قبل ان یدخل الحرم فلا
بأس قلت فانه اشتراها قبل ان ینتهی الی الوقت الذی یحرم منه
فاشعرها وقلدها أیجب علیه حین فعل ذلک ما یجب علی المحرم
قال لا ولکن اذا انتهی الی الوقت فلیحرم ثم یشعرها ویقلدها
فان تقلیده الاول لیس بشیء و باسانید صحیحه منقولست از فضیل که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که اگر شخصی از میقات احرام بگیرد و
روانه شود و بعد از آن یک روز یا دو روز شتری بخرد و آن را اشعار و تقلید
کند آیا خوبست حضرت فرمودند که اگر آن شتر را پیش از دخول حرم خریده باشد
باکی نیست و ظاهر میشود که در حج تمتع نیز سیاق هدی خوبست چون غالب
اوقات هر که دور است حج تمتع میکند فضیل گفت عرض نمودم که هرگاه پیش
از میقاتی که از آنجا محرم میشود آن شتر را بخرد و اشعار و تقلید کند آیا محرم
میشود و واجبست که اجتناب کند از آنچه محرم از آن اجتناب میکند حضرت
فرمودند که نه ولیکن وقتی که بمیقات رسد میباید که احرام بگیرد و اشعار و تقلید
دیگر بکند آن شتر را از جهت آنکه آنچه پیش کرده است لغو است وروی محمد بن

الفضيل عن ابي الصباح الكناني قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه
عن البدن كيف تشعر فقال تشعر و هي باركة من شق سنامها الايمن
و تنحر و هي قائمة من قبل الايمن و كالصحيح بلكه صحيح ست نزد ده سند صحيح
قطع نظر از انكه كتاب ابو الصباح از اصول متواتره بوده است و اين اصل را
محمد بن فضيل و صفوان بن يحيى و ابن بزيع روايت كرده اند و طريق صدوق
بجميع مرويات ايشان نزد ده سند صحيح است با انكه ما را از تتبع علم بهم رسيده
است كه كتاب ابو الصباح معتمد بوده است و هر چه از او روايت ميكنند از
كتاب متواترش روايت ميكنند و از او منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت
امام جعفر صادق صم كه شتران را چگونه اشعار ميكنند حضرت فرمودند كه اشعار
ميكنند در وقتي كه شتران خوابيده باشند بانكه ميشكافند جانب راست
كوهان را و خونش را بر كوهان ميمالند و در وقت كشتن نحر ميكنند
بانكه خنجر يا كارد بزرگ يا نيزه در گودي گردنش فرو ميكنند در حالتي كه شتر ايستاده
باشد و نحر كننده از جانب راست شتر ايستاده باشد و در صحيح به سبب وجوه
سند صحيح از عبد الله بن سنان منقولست كه گفت از آنحضرت صم سؤال كردم كه
شتر را چگونه اشعار ميكنند حضرت فرمودند كه دست شتر را مي بندند خوابيده
و نحر ميكنند ايستاده از جانب راست شتر و چون اشعار و تقليد كردند محرم
ميشوند يعني قارن چون اكثر اوقات قارن اشعار و تقليد ميكنند و بر
دون تلبيه محرم ميشود و في الصحيح معوية بن عمار عن ابي عبد الله صلوات
الله عليه قال تقلدها نعلا خلقا قد صليت فيها و الاشعار و
التقليد بمنزلة التلبية و باسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه فرمودند كه در گردن شتر ميآويزي كفش كهنه را كه در ان نماز
كرده باشي و صليت را مجهول ميتوان خواند كه اعم از ان باشد كه خود نماز كرده
باشد يا ديگران و ليكن معلوم ماظهر است و اشعار و تقليد در قارن بمنزله
تلبيه است كه عقد احرام بان ميشود و باسانيد صحيحه منقولست از عمر بن يزيد
كه آنحضرت فرمودند كه هر كه اشعار كند شتر خود را محرم ميشود و باسانيد صحيحه

صحیحه منقولست از حضرت که آنحضرت ص فرمودند که هرگاه شتر بسیار باشد و خواهی
که همه را اشعار کنی شترها را می خوابانند و میان دو شتر دو شتر داخل میشوی و
یکی را از جانب راست و یکی را از جانب چپ اشعار میکنند و میباید که وقتی
اشعار کنند که مهیا شده باشد از جهت احرام زیرا که بعد از اشعار و تقلید محرم
میشود و این هر دو بمنزله تلبیه است و احادیث در این باب بسیار است بلکه
متواتر است پس کسی که میگوید که میباید تلبیه با اشعار و تقلید غافل شده از
اکثر اخبار اگرچه بهتر آنست که تلبیه بگوید با هر دو و فی روایة عبد الله بن
سنان عن الصادق ع انهما تشعر وهی معقولة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت
اما جعفر صادق ع فرمودند که دستهای شتر را می بندند در وقتی که اولا شعا
کنند و در شب این زیادتی هست که نحر میکنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد
و اشعار میکنند شتر ایشان را از جانب راست او و هرگاه اشعار و تقلید کرد
محرم میشود و ظاهر شد آنست که همین کافیست از جهت احرام و کالصحیح از زراره
نیز منقولست بهمین مضمون و عقال ریسمانیست که بر زانوی شتر می بندند
در وقتی که خوابیده باشد و نشستن شتر را در زبان عجم خوابیدن میگویند
نه نشستن و در لسان عرب بروک مینامند را و روی بن فضال عن
یونس بن یعقوب قال خرجت فی عمرة فاشتریت بدنة وانا بالمدینة
فارسلت الی ابی عبد الله ع فسألته کیف اصنع بها فارسل الی ما
کنت تصنع بهذا فانه کان یجزیک ان تشتری منه من عرفة
وقال انطلق حتی تأتی مسجد الشجرة فاستقبل بها القبلة وانخها ثم
ادخل المسجد فصل رکعتین ثم اخرج الیها فاشعرها فی الجانب الایمن
ثم قل بسم الله اللهم منک ولک اللهم تقبل منی فاذا علوت
البیداء فلب و در صحیح منقولست به بیست و پنج سند صحیح از جمیل و یونس
و هر دو فقیه بودند و رجوع نمودند بمذهب حق پس صحیح باشد و مشهور
آنست که حدیث ایشان موثق کالصحیح است و یونس گفت که بیرون رفتم از جهت
عمره و در مدینه شتری خریدم و کسی را بخدمت حضرت فرستادم که با این شتر چه

بلکه حضرت فرمودند که در کار نبود و کافی بود که از عرفات بخری چون
سنتست که هدی را بعرفات برده باشند و چون کی خواهی باحرام آ
مسجد شجره و او را رو بقبله کن و بعد از آن پس داخل مسجد شو و دو رکعت
نماز بکن و بیرون آی جانب راست کوهانش را شکاف بکاردی و بگو
که در همه کارها ابتدا بنام او میکنم و یاری از او میخواهم این شتر از تست یا
من و تو هر دو مخلوق توایم و اشعار را بجهت رضای تو میکنیم خداوندا
از من قبول کن و چون بالا روی بر بیدا تلبیه بگو استحبابا چون اشعار کرده
یا انکه اشعار در حج قران بجای تلبیه است نه در حج تمتع چنانکه احادیث صحیحه
متواتره وارد شده است که قارن زیادتی دارد بر مفرد بسیاق هدی و در
حدیث کالصحیح جمیل و کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که جل کردن نیز بمنزله تلبیه است، واحوط انست که اول تلبیه را بگوید بعد از آن
و بعد از آن اشعار و تقلید و جل کردن را بر قصد قربت واقع سازد و بقیه احکام
خواهد امد در بحث هدی انشاالله تعالی

التلبیة روی

النضر بن سوید عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله ع قال لما
لبی رسول الله ص قال لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک
ان الحمد و النعمة و الملک لا شریک لک لبیک لبیک ذی المعارج
لبیک و کان صلی الله علیه و آله یکثر من ذی المعارج و کان یلبی
کلما لقی راکبا او علا اکمة او هبط وادیا و من آخر اللیل و فی ادبار
الصلوة این باب است در باب تلبیه منقولست در صحیح از عبد الله بن
سنان و از عمر بن یزید بر نصت و چهار سند صحیح از معویة بن عمار در
باب اصل تلبیه بر سبیل هفت سند که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که
چون حضرت سید المرسلین ص تلبیه گفتند چنین گفتند الخ و ترجمه اش
انست که چون ترا طلب فرمودی ای خداوند من اینک بخدمت
آمده ام و ممکن است که جمیعا در مرتبه ازان جهت باشد که یکمرتبه حق سبحانه
و تعالی طلبیده است و یکمرتبه حضرت ابرهیم و یکمرتبه حضرت موسی ع و یک

ولیکن مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علی جمیعهم وهر پیغمبر از جانب
حق سبحانه طلب کرده اند پس چون حق سبحانه وتعالی چهار مرتبه بندگان را
خوانده است هر لبیکی جواب یک خواندن باشد وچون حضرت ابرهیم ع
را وقتی فرستادند که همه عالم مشرک بودند همچنین حضرت خاتم الانبیا ص
را فرستادند که مردمان را بتوحید بخوانند وکفار قریش مشرک بودند وشرک را
در تلبیه وذبیحه وقربانی وغیر آن داخل کرده بودند آنحضرت در نفی شرک
بسیار کوشیدند ومیگویند که بخدمت آمده ام که همیشه در خدمت وبندگی تو
باشم ای خداوندی دیگر بخدمت آمده ام که ای خداوندی که ترا شریک
وهمتایی ونظیری نیست دیگر بخدمت آمده ام بدرستی وراستی که جمیع کمالات
مخصوص تست وجمیع نعمتها از تو بخلایق رسیده ومیرسد ودر هیچ
امری کسی با تو شریک ندارد دیگر بخدمت آمده ام ای خداوندی که بلندی تکیها
از تست وهمه کمالات ودرجات عالیات در دنیی وعقبی تو بنده گانی از
اینجهت در خدمت ایستاده ام وچون آن حضرت را نهایت قابلیت کمالات عطا
فرموده بود وباعلی مراتب کمالات رسانیده بود جمیع آن مراتب قانع
نمیشدند بتلبیه لبیک ذی المعارج لبیک را بسیار میفرمودند با این
بعطشه مامور بودند از جانب معشوق حقیقی که فرموده است که وقل رب زدنی
علما بانکه علوم اولین واخرین را بآنحضرت کرامت فرموده بودند میفرمودند
که بکوای پروردگار من علم مرا زیاد کردان وظاهرتر که بهر وادی میرسیدند
وبر بلندی بالا میرفتند یا به پستی بزیر میآمدند ودر واخر شبها ودر عقب
نمازها تلبیه را میخواندند واز متابعت آنحضرت سنت هر کس اکر در اکثر
اوقات تلبیه را خوانند واز طلب الهی غافل نباشند ودر میان این حالات
تلبیه واذکار ودعوات مطلوبست چون آدمی را از علائق بسبب این سفر
خیر ادرود کرده اند میبایدکه شب غنیمت دانند وساعتی بی یاد حق سبحانه
وتعالی نباشند وفی روایة عن رسول الله صلعم لما احرم اتاه جبرئیل ع
فقال مر اصحابك بالعج والثج فالعج رفع الصوت بالتلبية والثج

نحر البدن بعثت و چهار سند صحیح و باسانید کالصحیح از حلبی و حفص بن البختری
منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع و از غیر حدیث از صادقین ع
که حضرت سید المرسلین صلعم چون محرم شد ملک جبرئیل ع از جانب حق سبحانه و تعالی
آمد و گفت امر کن اصحاب را به عج و ثج و عج آواز را بلند کردنست از جهت تلبیه
و ثج ریختن خون شترانست بر نحر یا اعم و ذکر این فرد از جهت اهتمام است و همین
و این مضمون باسانید بسیار منقولست و شک نیست در استحباب بلند
خواندن تلبیه و ریختن خون قربانی سنت است و کشتن هدی واجب
در حج تمتع و این عبارت شامل هر دو است وَرَوَی اَبُو سَعِید المکاری
عَن اَبِی عَبدِ الله ع قال اِنَّ الله عزّ و جلّ وضع عن النساء اربعا
الاجهار بالتلبیة و السعی بین الصفا و المروة یعنی الهرولة و دخول الکعبة
و استلام الحجر الاسود و منقولست از آنحضرت بطرق متکثره کالصحیح
بی ضعف راوی ضرر ندارد که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که
حق سبحانه و تعالی این چهار چیز را از زنان ساقط کرده است یکی بلند خواندن
تلبیه و گرچه از مردان سنت است و زنان را سنت نیست و اگر نامحرمی آواز ایشان را
بشنود که خوف فتنه باشد حرام است و بعضی گفته اند که آواز عورتست
مطلقا دیگر دویدنست میان صفا و مروه و سعی را بود و معنی اطلاق
میکنند یکی بر اصل حرکت و دیگر بر دویدن و سعی بر زنان واجبست
و دویدنی که از مردان مطلوبست از زنان مطلوب نیست و داخل شدن
کعبه و دست رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه کثرت هست و مخالف ستر
و عصمت زنانست بنا بر این از ایشان ساقطست وَرَوَی الحلبی
عن ابی عبد الله ع قال لا بأس ان تلبی و انت علی غیر طهر و علی
کل حال و باسانید کثیره صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمودند که باکی نیست که تلبیه بگوئی و طاهر نباشی بانکه جنب یا بی وضو باشی
هر حالی که باشی تلبیه میتوانی گفت چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و در همه
احوال ذکر حق میتوان کرد وَرَوَی جابر عن ابی جعفر ع انه قال لا بأس

ذکر

أن يلبّي الجنب مرويست از جابر بو نقر که حضرت امام محمد باقر صم فرمودند که
باکی نیست که جنب تلبیه بگوید و ظاهرا از کتاب جابر نقل کرده باشد اگرچه
در طریق عمرو بن شمر هست که ضرر ندارد چون از مشایخ اجازه است وقال
الصادق ص يكره للرجل ان يجيب بالتلبية اذا نودي وهو محرم
و از آنحضرت ص منقولست که مکروه است که اگر کسی را بخوانند لبیک
بگوید چون در حال احرام جواب تلبیه الهی میگوید جواب دیگری را لبیک
گفتن یعنی شرکتست وفي خبر آخر اذا نودي المحرم فلا يقل لبيك
ولكن يقول يا سعد منقولست در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر
صادق ص فرمودند که نیست محرم را که در جواب کسی که او را خواند لبیک
بگوید تا تمام شود احرامش حماد گفت عرض نمودم که چه ضرر در جواب
بگوید حضرت فرمودند که بگوید یا سعد وقال امير المؤمنين صلوات الله
عليه جاء جبرئيل ع الى النبي ص فقال له ان التلبية شعار المحرم
فارفع صوتك بالتلبية لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك
لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك و از آن
حضرت ص منقولست و ظاهرا حدیث موسی بن عمرانست که بر سبیل اجمال گفته است
و بالتفصیل بر سبیل تفصیل میگوید و محتملست که این حدیث کالصحیح عمل باید
و علی ای حال شبهه نیست و در وقوع حیثیت مضمونش متواترست که
جبرئیل ع بخدمت حضرت سید المرسلین ص آمد و گفت تلبیه علامت محرم است
و منکر احرام است پس آواز خود را بلند کن باین تلبیه و در بعضی نسخ در آخر
لبیک هست و ضرر ندارد و در صحیحه حریز نیز گذشت که جبرئیل ع
که بلند گفتن تلبیه است و در اخبار بسیار منقولست از جابر بن عبد الله انصاری
که ما با حضرت بودیم تا بروحا که تقریبا ده فرسخی مدینه مشرفه است رسیده بودیم که آوازهای ما
گرفته از بس که بلند میگفتیم و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر
صادق ص فرمودند که هرگاه احرام از مسجد شجره بگیری اگر پیاده باشی از
جای خود در مسجد تلبیه را میگویی که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک

لک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک بحجة تمامها علیک یعنی بخدمت
ایستاده ام که بجا آورم حجی را که امر زننده که شروع کنم در آن بتوفیق تو
از قوت تو و تمام کنم با آنکه مرا زنده بداری صحیح و توضیح کرامت کنی
و هر مرتبه که سوار شوی بلند بگو و همچنین هر مرتبه که بزیر آئی از چهارپا بگو
و هر پستی که بروی و بهر بلندی که بالا روی یا سواره برسی و در سحرها
بلند بگو یعنی آهسته گفتن همیشه مطلوبست و در اینجاها بلند گفتن
اولویت دارد و در این حدیث نیز ان الحمد تا باخر و ممکن است در ملک حدیث
تمام زیادتی را ندارد و بعضی را دارد و در اینجا نیز حمل کرده اند اکثر
که بظهور کن اشتراست راوی و در جمیع تلبیه هائی که دیدیم خواه در احادیث
و خواه در کتب علما لفظ لک ما بین و النعمة و ملک است و در جائی
ندیدم که بعد از و الملک باشد و ندیدم کسی را که هذا از ملک نگوید از
فضلا و عوام با آنکه قریب بر جهل است که مبالغه میکنم بر بسیاری اعاد
زیادتی و حج کردن چون ظاهر روایات وجوب زیادتیست و معارضی
که دارد این روایت و روایت معویة ترجیح دلالت ندارد و چنانکه مذکور
خواهد شد بلکه محتمل الامرین است چون تلبیه کبیره حضرت سید انبیا
سفرنا نیت آخر میفرمایند که بدانکه ناچار است ترا از تلبیات اربع
که در اول کلام مذکور شد و آن واجبست و توحید است و پیغمبران اورا
گفته اند و تتمه توحید است تلبیه دیگر با آن تتمه نیست پس ممکن است که با آن
تلبیه یا آن تتمه تلبیات اربع تا شد باید و آن و در هر حدیثی که تلبیات
اربع را گفته اند با آن زیادتیست مثل حدیث صحیح معویة بن وهب که بر
همین مستند صحیح منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از مهیا شدن از جهة احرام فرمودند که در مسجد شجره واقع شد از برد کردنی
که حضرت سید المرسلین صلعم نماز احرام را در مسجد شجره بجا آوردند و جمعی
را دیدیم که در مسجد احرام میگیرند یعنی تلبیه را در مسجد میگویند تو مگو
تا برسی بمیدانی که در جائی که میل نصب کرده اند که تا در کجا و ها احرام میگیرند

و میگوید که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک
والملک لا شریک لک لبیک بمتعة بعمرة الی الحج یعنی اجابت میکنم ترا ایستاده ام که عمره را
بجا آورم و محل شوم و متمتع شوم از آنچه خواهم تا حج یعنی اظهار حج تمتع در ضمن
احرام سنت است اگر خوف نباشد و ظاهر آنست که احرام در مسجد شجره از جهت که
مستحب موکد است اظهار کردن حج تمتع را و در مسجد خوف ضرر هست چون همه عامه
و در بیدا همه آوازها بلند کرده که کسی متوجه کسی نمیشود و اگر در اینجا نیز خوف بحج
باشد بر زبان نمی آورد و در دل میگذراند نیت عمره را و نوع حج را و نیت احرام را
و در صحیح بلکه در هشت سند صحیح از معویة بن عمار منقول است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون فارغ شوی از نماز و نیت احرام حج تمتع بکنی
برخیز و اندک راهی برو و چون براه افتی خواه پیاده باشی یا سواره تلبیه بگو
و تلبیه اینست که لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ
لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ داعِیاً اِلی دارِ
السَّلامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَةِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ
ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ مُبْدِئُ وَالْمَعادُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی
وَیُفْتَقَرُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ اِلهَ الْحَقِّ
لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ
الْعِظامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ
پس حضرت فرمودند که این تلبیه را در عقب هر نماز واجب و سنت میگوئی و در
وقتی که شتر تو برخیزد و در وقتی که به بلندی روی یا بپستی آئی یا از خواب بیدار شوی
یا در سحرها تا مقدور تو باشد تلبیه را بسیار بگو و بلند بگو خصوصا در این
اوقات و اگر بعضی از این تلبیها را ترک کنی ضرر ندارد ولیکن اگر همه را بجا آوری
بهتر است و بدانکه چهار است از چهار تلبیه که در اول کلام مذکور شد واجب است
و آن توحید است و نفی شریک و پیغمبران همه این تلبیه را گفته اند و ذا المعارج
را بسیار بگو که حضرت سید المرسلین صلعم آنرا بسیار میگفتند و اول کسی که تلبیه او را
جواب گفتند حضرت ابراهیم ع بود که گفت بر دوستی که حق تعالی شما را

بجملها میخوانند که بیاید که حج کنید خانه او را پس هر کسی که توفیق حج یافت یا
خواهد یافت از پشت پدران یا شکم مادران همه لبیک گفتند چنانکه
گذشت و بدانکه علمای ما دلایل اکثر بر وجوب تلبیات اربع اول و نفی وجوب
ان الحمد والنعمة لک الخ این عبارتست و مذکور شد که دلالت ندارد و معهذا
عبارت فقه رضوی اینست که چون نیت عمره را کردی تلبیات اربع را
آهسته بگو و آن واجبست و سکونی که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک
لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک این چهار تلبیه واجبست
و بعد از آن تتمه تلبیه کبیره را گفته است و تلبیه کبیر بنحوی که مذکور شد عبارت
شیخ است که از کتاب حسین بن سعید بر نحو اشد است او روایت کرده است
از صفوان و ابن ابی عمیر از معاویة بن عمار و کلینی این حدیث را ذکر کرده است
در صحیح از کتاب ابن ابی عمیر و صفوان از معاویه بهمین عبارت مگر در تلبیه
که بعضی از عباراتش مقدم مؤخر است و عبارت شیخ سه فقره زاید داشت
که در ذکرها فی نسخه یکی فقره لبیک تستغنی الخ لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعما
الخ بنابر این عبارت شیخ را ذکر کردم و در فقه رضوی این فقره هست که لبیک
اتقرب الیک بمحمد وآل محمد لبیک و صدوق در باب سیاق مناسک حج
بنحو فقه رضوی تصریح کرده است بانکه آن زیادتی داخل تلبیات اربع است
و فقراتی که در همه روایات منقولست جمع کرده است و شرح همه در محل ذکر
خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون تلبیه عبارتیست متلقی از شارع و عربی بتلفظ
است رعایت اعراب و وقف و وصل آن ضرور است و اگر بعضی تقصیر میکنند
در قرائت میباید که اگر کند در همزه اللهم را بیندازد و لبیک اللهم بگوید یا وقف
کند و همزه را بگوید و اینچه الحال شایعست نزد عرب و عجم وصل بسکون و وقف
بحرکت میکنند میباید که پیش قاری درست کنند و اینچه اولی است در خواندن است
که هر جا که لبیک در اول و یکی در آخر داشته باشند وصل و وقف کنند و بگویند اکثر
اکثر متاخرین حتی شهید ثانی رحمهم الله این تلبیه را که لبیک اللهم لبیک لبیک
ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک را ذکر کرده اند و بنده تتبع

بیاد کردم فدیدم در حدیثی که چنین باشد ملکه اخبار متواتره از خاصه و
عامه بیک نحو واقع شده مکرر در حدیث عمر بن یزید کران زیادتی انداخته و
مکرر در صحیح بخاری که از ملعونین روایت کرده است تا ان الحمد والنعمة لك
وما بقی را ذکر نکرده است و در جمیع کتب عامه و خاصه روایتی ندیده ام و شکی نیست
در انکه احتمال ادای واجبها در امثال این ها داده نشود البته حدیثی دیده اند و بعضی
اعتقاد نابان عمل نموده اند و جمعی از متاخرین با ان عمل نموده اند والبته جائز
نیست ما را ابر امثال این عمل نمودن با وجود احادیث صحیحه متواتره متفق اللفظ
والمعنی برخلاف آن وروی فی محمد بن القاسم الاسترابادی عن
یوسف بن محمد بن زیاد وعلی بن محمد بن سیار عن ابویهما عن الحسن
بن علی بن محمد بن علی ابن موسی ابن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین
بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم عن آبائه عن امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم قال قال رسول الله ص لما بعث الله موسی بن
عمران ع واصطفاه نجیا وفلق له البحر ونجی بنی اسرائیل واعطاه
التوریة والالواح رای مکانه من ربه عز وجل فقال رب لقد اکرمتنی
بکرامة لم تکرم بها احدا من قبلی فقال الله جل جلاله یا موسی اما علمت
ان محمدا افضل عندی من جمیع ملائکتی وجمیع خلقی قال موسی یا رب
فان کان محمد اکرم عندک من جمیع خلقک فهل فی آل الانبیاء
اکرم من آلی قال الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان فضل آل محمد علی
جمیع آل النبیین کفضل محمد ص علی جمیع المرسلین فقال یا رب فان
کان آل محمد کذلک فهل فی امم الانبیاء افضل عندک من امتی ظللت
علیهم الغمام وانزلت علیهم المن والسلوی وفلقت لهم البحر فقال
الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان فضل امة محمد ص علی جمیع الامم کفضله
علی جمیع خلقی فقال موسی یا رب لیتنی کنت اراهم فاوحی الله جل جلاله
الیه یا موسی انک لن تراهم فلیس هذا اوان ظهورهم ولکن سوف
تراهم فی الجنان جنات عدن والفردوس بحضرة محمد ص فی نعیمها یتقلبون

وفی صور آبائنا یجیبون افتحب ان تسمع کلامهم قال نعم یا الهی قال الله
عز وجل قم بین یدی واشدد مئزرک قیام العبد الذلیل بین یدی
الملک الجلیل ففعل ذلک موسی فنادی ربنا عز وجل یا امة
محمد فاجابوه کلهم وهم فی اصلاب آبائهم وارحام امهاتهم
لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک قال فجعل الله عز وجل
تلک الاجابة شعار الحج والحدیث طویل اخذنا منه موضع الحاجة
وقد اخرجته فی تفسیر القرآن واین حدیث ماخوذ است از تفسیر حضرت
امام حسن عسکری ع کر صدوق به سه واسطه از انحضرت روایت میکند و با
استادش که محمد بن قاسم است معاشرت داشته است واگر از استادانش ممکن
است که صدوق با ایشان معاشرت اشته باشد وحکم بصحت این خبر کرده
است وگفته است که بیان من خدا حجت یقینا اول عرف بوده است بحال
ایشان از ابن غضایری که رجال انرا تفتیش کرده اند صریحا و حال او بوما الواهی
نیست بلکه ظاهر است که ورع بنا شته است وگفته است که نقل حیتی با دی کذا است
بلعتبار نقل این خبر وشک نیست که استنادی با دعا استر الما دیان راحبشی از عربان
بنا دیتنا سند وبعضی از معصوم که حضم میتوانند کرم که این تفسیر موضوع است
با انکه هر کر اندک ربطی بکلام ائمه داشته باشد او داخل بهم میرسد که این تفسیر از معصوم
است وصدوق واین تفسیر را از محمد روایت کرده است وفحول علما ما این
تفسیر را بما رسانیده اند از ثقات معتمدین تا انکه محدثین این سند را اعلی
اسانید میدانند واز انجمله ملک حدیث را شفاها بهم رسانیده ام حیا انکه خبر داد
بما شیخ المحدثین بهاء الملة والحق والدین محمد بن الحسین از پدرش از شیخ زین الدین
از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی از شیخ شمس الدین محمد پسر عم شهید از شیخ
ضیاء الدین علی پسر شیخ شمس الدین محمد بن مکی شهید از پدرش از شیخ فخر الدین
محمد بن علامه وسید عمید الدین هردو از علامه از پدرش شیخ سدید الدین یوسف از
سید شمس الدین از سید شمس الدین فخار بن معد موسوی واز شهید از ابن نما
از محمد بن صالح از سید فخار از شیخ شاذان از شیخ جعفر بن محمد دوریستی از پدرش

از صدوق از محمد بن قاسم بسند متصل از حضرت امیرالمؤمنین ص که روزی حضرت
سید المرسلین ص به بعضی از اصحاب خود فرمودند که یا عبد الله دوست دار
خوبان را از جهت رضای الهی و دشمن دار بدان را از جهت رضای الهی و موالات کن
با خوبان فی الله و معادات کن با بدان فی الله زیرا که دوستی حق سبحانه
و تعالی ظاهر نمیشود مگر باین افعال و هیچ کس مزه ایمان نمی یابد هرچند
نماز و روزه بسیار کند تا چنین نشود که دوستی و دشمنی را خالص لله کند
و در این زمان چنین شده است که دوستیها و برادریها از جهت دنیاست اگر نفعی
دنیوی از یکدیگر می یابند دوستی میکنند و اگر نمی یابند با یکدیگر دشمنی
میکنند و دوستی و دشمنی که بواسطه دنیا باشد دفع عذاب الهی نمیکند
و ثواب الهی از آن بهم نمیرسد آن شخص گفت یا رسول الله من چگونه
بدانم که دوستی و دشمنی من لله است و دوست خدا کیست که من با او دوستی
کنم و دشمن خدا کیست تا من با او دشمنی کنم پس حضرت سید المرسلین ص اشاره
بحضرت امیرالمؤمنین کرم نمودند و فرمودند که او را می بینی گفت بلی حضرت فرمودند
که دوست او دوست خداست و دشمن او دشمن خدا با دوست او دوستی کن
اگر چه پدر تو را کشته باشد و با دشمن او دشمنی کن اگر چه پدر یا فرزند تو
باشد و علما اما در اجازات شفاهی این حدیث را تیمنا و تبرکا می نویسند
و حق آنست که این تفسیر بخصوص از کلمهای حق سبحانه و تعالی و ان شاء الله تعالی
جزوی از آن نوشته خواهد شد و حکم مجمع البحرین مثل کوه خواهد شد و قسم
دوم شرح حدیثی است که حضرت [illegible] در تفسیر الحمد لله رب العالمین ذکر فرموده اند
و صدوق به تقریب تلبیه ذکر کرده است که روایت کرده از احمد بن محمد بن قاسم جعفر
از یوسف و علی پدران ایشان از پدران خود و صدوق و قایل مفسر هر چهار کرده اند
که از شیعیان امامیه بودند و در آن وقت زید بن [illegible] پادشاه غالب بودند و حسن بن
زید علوی والی بود و زیدی بود و زیدیه با او تعظیم میکردند و تجسس مینمودند بر
قتل شیعیان پدران ایشان اهل و عیال خود را از خوف این علوی برداشته بخدمت
حضرت امام حسن عسکری ص بردند و عیال خود را در کاروانسرا گذاشتند بخدمت حضرت

رفتند و چون حضرت ایشان را دیدند فرمودند که خوشحال شدید جمعی که پناه گرفت
شما بسوی ما است و پناه آورده اید حق سبحانه و تعالی سعی شما را قبول فرموده
و خوف شما را مبدل ساخت بایمنی و دفع شر دشمنان شما کرد بخاطر جمع
برگردید بخانه خود ایشان تعجب نمودند از فرمودهٔ حضرت و گفتند که ما
شک نداشتیم در صدق حضرت و چون پدران ما برگشتند و ما را در خدمت
حضرت گذاشتند که تحصیل علم کنیم حضرت فرمودند که چون خبر خیر میرسد
شما را تعلیم خواهم کرد تفسیر قرآن مجید و اندک زمانی گذشت خبر خوشحالی
رسید بنحوی که حضرت خبر داده بودند و اتفاقا یکی از علما و زهاد زیدیه
را بجان تشیع کشته بود و از کرده خود پشیمان شده بود و فریب کرده بود و
تدارک کرده بود که دیگر متعرض شیعیان نشود و امانی نوشته بود از جهت پدران
ما و اموال ایشان را پس داده بود و ما در خدمت حضرت میبودیم و حضرت وظیفه
بیان فرمودند که هر روز چیزی از تفسیر املا فرمایند و ما نوشتیم و از جمله است که
روایت کرد حضرت امام حسن عسکری و آنحضرت از پدر بزرگوار از حضرت امیر
المؤمنین ص که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی
موسی ع را برسالت فرستاد و او را برگزید و کلیم و همراز خود گردانید و دریا را از
برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد از دست فرعون و فرعونیان و حق
سبحانه و تعالی توریت و الواح را باو کرامت کرد و دید که حق سبحانه و تعالی او را
چنین کرامتها کرد گفت ای پروردگار من کرامتی چند بمن کردی که بهیچکس پیش
از من کرامت نکردی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی یا نمیدانی که محمد نزد
من گرامی تر است از جمیع فرشتگان من و خلایق که آفریده ام موسی گفت ای
پروردگار من اگر محمد نزد تو بزرگوارتر است از جمیع مخلوقات تو پس آیا در آل
پیغمبران کسی هست که گرامی تر از آل من باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی
آیا نمیدانی که فضیلت آل محمد بر آل جمیع پیغمبران مانند فضیلت محمد است بر
جمیع پیغمبران موسی گفت ای پروردگار من اگر آل محمد چنین اند آیا در امتهای
پیغمبران کسی فاضلتر هست نزد تو از امت من ابر را بر ایشان سایه بان کردی و

و بسی غم بیان از جهت ایشان فرستادی در باره آنجمله ایشان شگافتی پس خطاب
رسید که یا موسی نمیدانی که فضیلت امت محمد بر جمیع امتان بمنزلت فضیلت
محمد است بر جمیع خلق من پس موسی گفت کاشکی من ایشان را ببینم خطاب رسید
که یا موسی تو در نظاره ایشان را نخواهی دید که الحال وقت ظهور ایشان نیست ولیکن
عنقریب ایشان را خواهی دید در بهشتها در جنات عدن و در حضرت فردوس در
حضور محمد صلعم که در نعمتهای آن باغستانها تنعم کنند و با حوران آنجا تعیش
و تنعم نمایند و در تفسیری که نزد ماست تبجستر ون است یعنی بزرگی کنند ایا
میخواهی که کلام ایشان را بشنوی موسی گفت الهی خداوندا من خطاب رسید که
ای موسی با ایشان ندا من و فکرت را در زیر ما نند ایستادن بنده ذلیل در برابر
پادشاه عظیم الشان موسی با این بخواستاد پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای
امت محمد پس همه جواب دادند در پشتهای پدران و رحمهای مادران با این تلبیه
و لبیک اللهم و در بعضی نسخ هست چنانکه در تفسیر مذکور است و در بعضی نیست چنانکه
در امالی نیست پس حق سبحانه و تعالی این جواب را شعار و علامت حاجیان گردانید
بنابراین سنت شد لبیک گفتن تا اظهار کنند ا یعنی و حدیث طولانی بود آنچه
مطلوب بود از آن که آن تلبیه و علامتی بود کرم است در اینجا ذکر کردم و تمام را در
تفسیر قرآن ذکر کرده ام و در ضمن تفصیل کتب صدوق و تفسیر قرآن مذکور است در
فهرست شیخ و نجاشی والیوم در میان نیست مثل اکثر کتب او و اکثر کتب علمای ما و تفاسیری که
اصحاب ما نوشته اند و تمام حدیث در تفسیر و در سایر کتب صدوق نیست که پس حق
سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد نسبت بشما چنین قضا کرده ام که رحمت من سابق باشد
بر غضبم و عفو من از شما پیش از عقاب من باشد شما را دعای شما را مستجاب
کردم پیش از آنکه از من طلب کنید و بخشش من بر شما پیش از سؤال شما است آ ز من
مقرر کرده ام که هر که از شما از دنیا بیرون رود با شهادتین و رهایت که باشد هر چه را
گوید و افعال خود را درست بجا آورد و اعتقاد داشته باشد که علی بن ابی طالب برادر
او و وصی و جانشین اوست و آنحضرت را امام خود داند و اطاعت آنحضرت را بر خود
واجب داند مثل اطاعت محمد صلعم و اعتقاد داشته باشد که یازده فرزند علی که همه

خداوند تعالی اند و معصوم‌اند و آیات عجیبه الهیند و دلایل و براهین
وجود واجب الوجود و علم و قدرت و اراده اویند و ایشان را واجب
الاطاعه خود دانند ایشان را داخل سکینه در بهشت خود اگر چه گناهان ایشان
مثل کف دریاها باشد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را
مبعوث گردانید و فرمود که یا محمد وما کنت بجانب الطور یعنی یا محمد تو حاضر
نبودی در جانب کوه طور که امت ترا ندا کردیم و این کرامتها با ایشان کردیم پس
حق سبحانه و تعالی فرمود بحضرت محمد صلعم که بگو الحمد لله رب العالمین که مرا این فضیلت
کرامت کرد و خطاب بامت آن حضرت فرمود که شما نیز بگویید الحمد لله رب العالمین
که ما را باین فضیلت از جمیع امتها برگزید و بنا بر گفته آیه ظاهر می‌شود بما ظاهر
مراد این باشد که چون او را منظور دارند و اعظم نعمتها ایمانست اول او را حمد
کنند بر این نعمت حق سبحانه و تعالی در این سوره تعلیم سفیران نیز کرده که از خود را
که چگونه حمد کنند تعالیم نیز فرموده است که چون حمد الهی کنند همه نعمتهای
او را منظور دارند و اعظم نعمتها ایمانست اول او را حمد کنند بر این نعمت و بعد
از آن بر سایر نعم

باب ما يجب على المحرم اجتنابه من الرفث

والفسوق والجدال في الحج روى محمد بن مسلم والحلبي جميعا عن أبي
عبد الله صلوات الله عليه في قول الله عز وجل الحج أشهر معلومات
فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج فقال إن الله
جل جلاله اشترط على الناس شرطا وشرط لهم شرطا فمن وفى لله وفى الله له
فقالا له فما الذي اشترط عليهم وما الذي شرط لهم فقال أما الذي
اشترط عليهم فإنه قال الحج أشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث
ولا فسوق ولا جدال في الحج وأما ما شرط لهم فإنه قال فمن تعجل في
يومين فلا إثم عليه ومن تأخر فلا إثم عليه لمن اتقى قال يرجع لا ذنب
له فقالا له أرأيت من ابتلي بالفسوق ما عليه قال لم يجعل الله له
حدا يستغفر الله ويلبي فقالا له من ابتلي بالجدال ما عليه فقال إذا
جادل فوق مرتين فعلى المصيب منهما دم شاة وعلى المخطئ بقرة ابن بابست

در بیان آنکه واجبست بر محرم اجتناب از آنکه آن جماع است و دروغ است و جدال است
بر گفتن لا والله و بلی والله باسانید صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع
در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ماههای حج ماههای چند است معلوم که آن شوالست و
ذوالقعده و کل ذی الحجه یا زیاده روز چنانکه گذشت پس کسی که در این ماهها حج را
بر خود لازم سازد باحرام و تلبیه پس بر او لازم است که جماع نکند و دروغ نگوید و جدال نکند
و رفث احرام حج حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی بر مردمان شرطی کرده است که
آن را بجا آورند و از جهت ایشان بر خود نیز شرطی نموده است پس کسی که بشرط خدا وفا کند حق سبحانه
و تعالی نیز بشرطی که بر خود فرموده است وفا خواهد نمود پس هر دو حضرت عرض نمودند که حق
سبحانه و تعالی بر ایشان چه شرط فرموده است و از جهت ایشان چه شرط نموده است حضرت فرمودند
که اما الحج بر ایشان شرط فرموده است آنست که حج را در ماههای چند میباید واقع سازند پس
کسی که احرام کرد باینکه نیت کند و تلبیه بگوید پس میباید که جماع و فسوق و دروغ و جدال را
واقع نسازد در احرام حج یا اعم از حج و عمره که حج یعنی یا درست باشد یا آنکه عمره تمتع از حج
جداست و آنچه از جهت ایشان شرط فرموده است آنست که فرموده است که هر که تعجیل کند و از آن
دو روز بعد از عید بیرون شود از منی پس بر او گناهی نخواهد بود و کسی که تاخیر کند تا روز سیزدهم
یا بماند [illegible] بر او گناهی نیست اگر در این دو سه روزه که مانده است گناهان
کبیره نکند حضرت فرمودند که [illegible] و گناهان او همه آمرزیده میشود پس
عرض نمودند که اگر کسی مبتلا شود به آنکه دروغ بگوید چه کفاره میدهد حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی کفاره مقرر نفرموده است در دروغ استغفار میکند و تلبیه میگوید
از جهت عقد احرامش دیگر عرض نمودند که اگر کسی مبتلا شود بر گفتن لا والله و بلی والله چه
کفاره دارد فرمودند که اگر زیاده از دو مرتبه گفته باشد که سه مرتبه باشد و راست گفته باشد
گوسفندی میکشد و بفقرا میدهد و اگر دروغ گفته باشد گاوی میدهد و بعد از این خواهد
آمد تفصیل که در دو مرتبه گاو میدهد ممکنست این حدیث را حمل کردن در صورتی که دو مرتبه
واقع شده باشد یا آنکه علی الخطاء بر سر خود باشد و این بعید است یا آنکه مخیر باشد و بعد از این
خواهد آمد تفسیر این آیه و روایاتی که وارد شده است در تفسیر آن و ظاهر آنست که این
تفسیر بطن آیه باشد، و قال الحجة رضی الله عنه فی رسالته التی اتی فی احرام [illegible]

الکذب والیمین الکاذبة والصادقة وهو الجدال والجدال قول الرجل
لا والله وبلی الله فان جادلت مرة او مرتین وانت صادق فلا شیء
علیک وان جادلت ثلثا وانت صادق فعلیک دم شاة فان جادلت
مرة کاذبا فعلیک دم شاة وان جادلت مرتین کاذبا فعلیک دم بقرة
وان جادلت کاذبا ثلثا فعلیک بدنة والفسوق الکذب واستغفر
الله منه و این دم در رساله که بجهت صدوق فرستاده بود گفته بود و عبارت
فقه رضویست که آنحضرت صم میفرمایند که بپرهیز کن در حالت احرام از مطلق دروغ
که فسوقیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است و بپرهیز کن از قسم دروغ و راست
و آن جدالیست که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است و در فقه این عبارت
موجود است کما الذی نهاه الله والتق الصید و از شکار بپرهیز کن و جدال در
لغت اگرچه مجادله کردن است و نزاع کردن ولیکن مراد الهی در اینجا لا والله و بلی
الله گفتن است بنا بر مشهور پس اگر یک مرتبه یا دو مرتبه یکی از این دو عبارت را
راست بگوئی بر تو کفاره نیست و ظاهر شرع آنست که گناه نیز نباشد و ظاهر آیه و اخبار
حرمت است اگرچه کفاره واجب نیست و اگر واجب سه مرتبه جدال کنی و راست قسم یاد
کرده باشی بر تست که گوسفندی بکشی فدا کرده و هر مرتبه قسم دروغ گفته باشی بر تست که گاوی
بکشی و اگر سه قسم دروغ گفته باشی بر تست که شتری بکشی پنج ساله یا در شش و فسوق که حق
سبحانه و تعم از آن نهی فرموده است دروغ گفتن است بی قسم و واجبست که طلب مغفرت
کند از حق سبحانه و تعم بواسطه آن و در فقه رضوی هست که تلک کف کندم بده بکلا
روایات مختلف است در این حکم و چون صدوق حکم صحت این کتاب کرده است
اکثر اصحاب متابعت او کرده اند از آن جمله در صحیح بطرق متعدده از معویة بن عمار
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که هرگاه محرم شوی بر تست
که مخالفت الهی نکنی و حق سبحانه و تعالی را بسیار یاد کنی و سخن نگوئی مگر سخن
خیر درستی که از جمله تمام حجست که آدمی زبان نگاه دارد از سخن گفتن مگر
سخنی که واجب یا سنت باشد چنانکه حق سبحانه و تعم فرموده است که اگر جماع نکنند
و دروغ نگویند و دشنام ندهند و لا والله و بلی والله نگویند و بدانکه هرگاه شخصی

سه قسم پی در پی یاد کند در احرام و در زبان اینجا گناه جدال کرده است و گوسفندی باید بکشد
و تصدق نمیکنند آنرا و اگر یک قسم دروغ یاد کند گوسفندی صید هدی بس فرموده اند
در پرهیز کن از فخر کردن یا یکدیگر و بر تست که پرهیز داشته باشی که ترا از محرمات
الهی نگاه دارد و اگر کلمه هیچی بر زبانت جاری شده باشد چون بخانه کعبه رسی
تدارک کن آنرا بخواندن قرآن و اذکار تا کفاره آن باشد و از بعضی احادیث در قول
حق سبحانه و تعالی فلیقضوا تفثهم چنانکه گذشت ظاهر شده و مراد از جدال لا والله
و بلی والله است و قسمهای دیگر جدال نیست و در احادیث صحیحه وارد شده است
که در کتاب جدال کاذب شتر صید هدی و در احادیث صحیحه وارد شده است
که گاو صید هدی و علما گاو را حمل کرده اند بر دو مرتبه و شتر را بر سه مرتبه و
ظاهر از زیاده از یک قسم دروغ در یک مجلس جدال باشد میان گاو و شتر و
عمل به تفصیل بد نیست والله تعالی یعلم و از حضرت معویه ظاهر شد که مراد از آیه کریمه
و اتموا الحج و العمرة لله آنست که حج و عمره را تمام بجا آورید و در حدیث صحیح از
عبد الله بن سنان منقولست در تفسیر این آیه که حضرت امام جعفر صادق ع
فرموده اند که اتمام هر دو برآنست که رفث و فسوق و جدال در آن واقع نسازند
و این آیه را معنی گفته اند یکی آنچه گذشت که تمام واقع سازید یا آنکه مخالفة الهی
مطلقا در آن واقع نسازد بلکه همیشه بیاد او باشند و افعال آن را بنحوی که شارع
فرموده است واقع سازند دویم آنکه هرگاه که شروع کنید در حج و عمره اگر چه سنت
باشند واجبست که تمام کنند و بشروع واجب شروع میشوند و در حج و عمره سنت
غیر از احرام ممد را مقصد وجوب به فعل آوردند و سیم آنکه حج و عمره بر شما واجبست
که آنرا خالصا لله به فعل آورید و منافی نیست میان هر سه و روایات بهمه وارد
شده است والله تعالی یعلم والرفث الجماع فان جامعت وانت محرم في
الفرج فعليك بدنة والحج من قابل ويجب ان يفرق بينك وبين
اهلك حتى تقضيا المناسك ثم تجتمعان فان اخذتما على طريق
غير الذي كنتما اخذتما فيه عام اول لم يفرق بينكما وتلزم المرأة
بدنة اذا جامعها الرجل فان اكرهها لزمته بدنتان ولم يلزم المرأة

شیء و إن کان جماعک دون الفرج فعلیک بدنة و لیس علیک الحج من قابل
عبارت رسالهٔ است و عبارت فقه رضوی که مراد از رفث در این جماعت
چنانکه در احادیث صحیحه از معویة بن عمار و در صحاح علی بن جعفر و
سلیمن بن خالد وارد است که رفث جماع است هر چند در لغت معنی فحش نیز
آمده است و در اینجا نیز ممکن است که هر دو مراد باشد و لیکن ظاهر اخبار
آنست که مراد از این جماع باشد و این است که در حالت احرام جماع کنی در فرج زن
بوده است که کفاره آن یک شتر بکشی و تصدق کنی و سال دیگر حج کنی و چون
با زن مضاجعه شد ... سالها شنیده که در سال گذشته این خطا در اینجا صادر از
شده است می‌باید در هم جدا شوید یعنی با آن زن در حالتی تنها نباشید
مبادا شیطان مرتبهٔ دیگر دست یابد و از هم جدا می‌شوید تا افعال حج را تمام
بجا آورید و بعد از آن اگر با هم باشید خوبست پس اگر در سال آینده از راه
بحج روید لازم نیست که از هم جدا شوید و بر زن نیز یک شتر واجبست
که بکفاره جماع بکشد و تصدق کند اگر او راضی بود و اگر مرد با اکراه با زن مجامعت کند
بر مرد لازمست که دو شتر بدهد یکی از جهت خودش و دیگری به تحمل از جانب زن
و بر زن چیزی لازم نمیشود و اگر جماع در غیر فرج باشد لازمست او را که بدنه
بدهد و حج در سال آینده لازم نیست که بجا آورد و ضابطه آنکه بسبب احرام محرمات
احرام بر هم حرام میشود و هیچ فعلی بسبب فاسد حج نمیشود و هر یک کفاره دارد
که می‌باید داد و حجش صحیح است مگر جماع که سبب فساد حج است و هر فعلی را که
ناسیا یا جاهلا بر فعل آورد کفاره نمی‌باید داد مگر صید را که در هر حالی
که باشد کفاره میباید داد و بر جمیع آنچه مذکور شد احادیث صحیحه وارد شده
است و اگر خواهی رجوع بر روضة المتقین کن که اکثر مطالب را در اینجا بتواتر
رسانیده ام و قال الصادق صلوات الله علیه و إن وقعت علی أهلک بعد ما تعقد
الإحرام و قبل أن تلبی فلا شیء علیک و منقول است باسانید صحیحه که آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر بعد از نیت احرام پیش از آنکه تلبیه را بگویی با اهل
خود جماع کنی بر تو چیزی نیست و إن جامعت و أنت محرم قبل أن تقف

بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَالحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَإِنْ جَامَعْتَ بَعْدَ وُقُوفِكَ بِالْمَشْعَرِ
فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَلَيْسَ عَلَيْكَ الحَجُّ مِنْ قَابِلٍ عبارت فقه رضویست و ظاهرا
از ظاهر الفاظ است و بیشتر کلام میان عبارت فقه احادیث ذکر میکنند
و در اینجا چنین کرده است که اول عبارت فقه را ذکر کرده است و حدیث
آنحضرت را در بیان آورد و ممکن است که حدیثرا صدوق درآورده باشد
و باز بر سر عبارت فقه رفت که اگر جماع کنی در حال احرام پیش از وقوف مشعر
شتری بکفاره و سال آینده حج میکنی و اگر جماع بعد از وقوف مشعر باشد
یک شتر میکشی و تصدق میکنی اما سال دیگر حج نمیباید کرد و این مضمون
احادیث صحیحه وارد شده است وَإِنْ كُنْتَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا
فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ و اگر از روی نسیان یا سهو یا جهل مسئله جماع کرده باشی
بر تو چیزی نیست و احادیث صحیحه وارد شده است که بر جاهل چیزی نیست و
سهو و نسیان از افراد جهل است با آنکه در احادیث صحیحه وارد شده است
که سهو و نسیان مرفوع القلم است از ایشان و نسیان آنست که فراموش کند
که محرم است و جماع کند و سهو آنست که شک داشته باشد که تلبیه گفته است یا
نیت کرده است و جماع کند و بعد از آن بخاطرش رسد که احرام گرفته بوده است
و جهل آنست که نداند که بر محرم حرامست جماع کردن وَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ رَجُلٍ
وَاقَعَ امْرَأَتَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ قَالَ عَلَيْهِ جَزُورٌ كَوْمَاءُ فَقَالَ لَا يَقْدِرُ قَالَ
يَنْبَغِي لِأَصْحَابِهِ أَنْ يَجْمَعُوا لَهُ وَلَا يُفْسِدُ عَلَيْهِ حَجَّهُ و منقولست در
موثق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که جماع کند با
زن خود در حال احرام حضرت فرمودند که بر او شتری که کوهان بلند باشد
عرض کردم که اگر چیزی نداشته باشد فرمودند که سنت است که مصاحبان او از برای
سهم کنند و از جهة او شتر بخرند و نگذارند که حجش فاسد شود و محمولست بر
جماع بعد از وقوف مشعر و ممکن است که شامل همه صور باشد چون همه شتر کشند
در بدنه اگر چه بیش از شعر عاده باید کرد و از این باب بسیار است وَإِنْ نَظَرَ
مُحْرِمٌ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَنْزَلَ فَعَلَيْهِ جَزُورٌ أَوْ بَقَرَةٌ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَشَاةٌ

و منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که اگر محرم
نظر کند بغیر اهل خود و انزال منی کند بر او لازم است که شتری یا گاوی بدهد
و اگر قدرت نداشته باشد گوسفندی بدهد و اذا انظر المحرم الی المرأة بنظر
شهوة و لیس علیه شیء فان لمسها فعلیه دم شاة فان قبلها فعلیه
دم شاة فان اتی المحرم اهله ناسیا فلا شیء علیه انما هو بمنزلة
من اکل فی شهر رمضان و هو ناس و هرگاه محرم نظر کند بزن خودش
و ظاهرا امراته بوده است و نساخ تصحیف کرده اند اگر چه المرأة نیز صحیح است که
الف لام عهد باشد یعنی نظر کند بزن خود از روی شهوت پس بر اوست که
گوسفندی بدهد و اگر زنش را ببوسد گوسفندی میکشد و بفقرا میدهد
در هر جا که کفاره صید بدهد میکشد و بفقرا میدهد و اگر با زن خود جماع کند
از روی نسیان بر او چیزی نیست بمنزله کسی است که در ماه رمضان ناسیا بخورد
منقولست در صحیح از معویة بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ص از محرمی که نظر کند به اهل خود و انزال منی بیاید یا مذی بیاید
حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست باید که غسل کند و استغفار کند از بود کار
ی که از تقصیر او در کند و اگر زن را بردارد بی شهوت و انزال منی یا مذی
بیاید بر او چیزی نیست و اگر زن را از روی شهوت بردارد یا دست بدن
او بمالد از روی شهوت و انزال منی یا مذی بیاید بر اوست که گوسفندی بکشد
و فرمودند در محرمی که نظر بزنش کند یا او را نظر نزد او دو بر اوست که شتری
بکشد و در صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر ص در محرمی که جماع
کند با اهلش از روی نسیان حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و بمنزله کسی
که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد و ظاهرا صدوق مضمون
حدیث اول و متن حدیث ثانی را ذکر کرده باشد و در صحیح از مسمع منقولست
که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که کار مرد محرم نکند کسی که زنش را ببوسد
بی شهوت در حال احرام بر اوست که گوسفندی بدهد و کسی که زنش را از روی
شهوت ببوسد و انزال منی بیاید بر او شتری مید ۸ ... استغفار کند و محرمی که دست

خود را ببدن زنش رساند بشهوت کوسفندی میدهد واکر از روی شهوت نظر
نکند وانزال منی نماید شتری میکشد واکر دست ببدن زنش رساند یا اورا
بغل کیرد در وقت سوار کردن و بزیر آوردن بی شهوت بر او چیزی نیست
و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که کفت از آنحضرت ص سوال کردم
از محرمی که با اهل خود بازی کند بی آنکه جماع کند تا انزال منی نماید یا در ماه رمضان
چنین کند حضرت فرمودند که بر هر دو کفاره ماه رمضانست که بنده آزاد کند یا
دو ماه پی در پی روزه بکیرد یا شصت مسکین را طعام دهد بتخییر یا نه چنانچون
از احادیث ظاهر میشود واحوط عمل باین دو خبر است چون ال[illegible] در بعضی
انها وارد شده است وحمل بر تخییر و استحباب اعتبار میتوان کرد وسأل ابو بصیر
ابا عبد الله ص عن رجل محرم نظر الى ساق امرأة او الى فرجها فأمنى
فقال ان كان موسرا فعليه بدنة وان كان وسطا فعليه بقرة وان
كان فقيرا فعليه شاة وقال اني لم اجعل عليه هذا لانه امنى ولكن
جعلته عليه لانه نظر الى ما لا يحل له و در موثق کالصحیح منقولست از ابو
بصیر که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از مرد محرمی که نظر کند به
ساق پای زنی یا نظر کند بفرج زنی وانزال منی نماید حضرت فرمودند که اکر مالدار
باشد شتری بکشد واکر میانه حال باشد کاوی بکشد واکر فقیر باشد کوسفندی
بکشد و فرمودند که آنچه بر او لازم است نه بسبب منی آمدنست وبس بلکه بر او مقرر
ساختم این ترتیب را از جهت آنکه نظر کرده است بچیزی که بر او حلال نبود نظر کردن
بر آن و بحسب ظاهر مخالف اند و دارد با خبر زراره که کذشت و میتوان کفت که اندک
مشکل است عمل باین حدیث باعتبار نظر کردن بفرج اجنبیه یا ساق اجنبیه مطلق
که نظر کردنست باجنبیه و حمل کرده میشود بر غیر ساق و فرج وسأله محمد بن مسلم عن
الرجل يحمل امرأته او يمسها فأمنى او امذى فقال ان حملها او مسها بشهوة
فأمنى او لم يمن او امذى او لم يمذ فعليه دم شاة يهريقه وان حملها او
مسها بغير شهوة فليس عليه شيء امنى او لم يمن امذى او لم يمذ و منقولست
کالصحیح و در صحیح و در موثق کالصحیح که محمد کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر

صادق ع از شخصی که زن خود را بی شهوت بیاد داشت [illegible] او مذی آمد و منی یابد
از او جدا شد حضرت فرمودند که اگر زن را از روی شهوت و خواهش بی
باس کند بدن او را و منی از او بیاید یا نیاید یا مذی از او بیاید یا نیاید
گوسفندی را بکشد و بفقرا بدهد و اگر او را بی اراده باس کند بی شهوت
چیزی بر او نیست خواه منی از او بیاید یا نیاید و مذی از او بیاید یا نیاید و در موثق
از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از شخصی که سخن زن را
بشنود از عقب دیواری و او محرم باشد و در وقت بهم رسد تا از او منی بیاید فرمودند
که باکی نیست و کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت ع در محرمی که گوش
دهد بجانب شخصی که با زنش جماع کند و او را منی بیاید فرمودند که باکی نیست و
محمولست و حدیث بر آنکه عادتش نباشد که انزال الا بهما او را منی آید و الا اشکال
است چون اعم از استمنا است و در موثق از آنحضرت منقولست که سؤال کردند از
محرمی که شارب و ریش خود را بوسید فرمودند که باکی نیست اتی بوسیدن حسب اجر بدانکه
بوسه شهوت است وَاِذا وَجَبَتْ عَلَى الرَّجُلِ بَدَنَةٌ فِي كَفّارَةٍ فَلَمْ يَجِدْها
فَعَلَيْهِ سَبْعُ شِياهٍ وَاِنْ لَمْ يَقْدِرْ صامَ ثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً بِمَكَّةَ اَوْ فِي
مَنْزِلِهِ منقولست در صحیح از داود رقی که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که هرگاه شتری بر شخصی واجب شود در کفاره و نیابد عوض را بر اوست که هفت
گوسفند بکشد و اگر قدرت نداشته باشد هجده روز روزه میگیرد در مکه
یا در منزلش وَاِنْ طُفْتَ بِالْبَيْتِ اَوْ بِالصَّفا وَالْمَرْوَةِ وَقَدْ تَمَتَّعْتَ ثُمَّ
عَجِلْتَ فَقَبَّلْتَ اَهْلَكَ قَبْلَ اَنْ تُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِكَ فَاِنَّ عَلَيْكَ دَماً
تُهَرِيقُهُ وَاِنْ جامَعْتَ فَعَلَيْكَ جَزُورٌ اَوْ بَقَرَةٌ و در صحیح منقولست از حلبی
که از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که حج تمتع کند و چون طواف و سعی
عمره را بجا آورد پیش از آنکه مویی از سر بگیرد زن خود را ببوسد حضرت فرمودند
که گوسفندی بکشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر اوست که شتری یا گاوی را
بکشد و صدوق حاصل معنی را بعنوان خطاب ذکر کرده است وَرَوَى ابْنُ
مُسْكانَ عَنْ اَبي بَصيرٍ قالَ سَأَلْتُ اَبا عَبْدِ اللهِ ع عَنِ الْمُحْرِمِ يُريدُ اَنْ

يعمل العمل فيقول له أصحابه والله لا تعمله فيقول والله لأعملنه فيحالفه
مراراً فيلزمه ما يلزم صاحب الحنث فقال لا إنما أراد بهذا إكرام
أصحابه إنما يلزمه ما كان لله عز وجل معصية ودر صحيح منقولست از ابو
بصير كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق ع از مردى كه خواهد كارى
بكند و اصحاب او و در ... صاحب ... و اين بهتر است كه ... و رفيقش
ميگويند كه والله اين كار را مكن او قسم خورد كه والله ميكنم از جهت رضاى تو
و در بعضى از نسخ و قراءت والله لا عملته است يا كه صاحبش گويد كه والله ...
حضرا ... كه ما هم ميكنيم و ميخواهد او كه اين خدمت ...
والله كه اين خدمت را من ميكنم و مكرر ... ميگويند ... قسم ميخورد
او قسم ياد ميكند كه من ميكنم آيا كفاره كه بر صاحب حنث لازم است بر او لازم مى
آيد و اگر راست باشد در سوگند ... ميكنند و اگر دروغ گويد در ... بيشتر
ميكشد حضرت فرمودند كه نه بلكه غرضش تعظيم و اكرام برادر مؤمنست و ...
عبادتست و كفاره وقتى ميبايد داد كه قسمش مخالفة الهى باشد مثل قسم اخبار كه اگر
دروغ قسم خورد عموماً حرامست و از گناهان كبيره است و اگر راست قسم خورد با نهى
عنه است و حق سبحانه و تعالى فرموده است كه ولا تجعلوا الله عرضة لأيمانكم
يعنى خداوند خود را در معرض قسمهاى خود در مياوريد بر ... الله و بلى والله
و چنانكه خواهد آمد در خبر ابو بصير و غيره حاصل آنكه حلال جنبه است و اين قسم
انشا است و در قسم كه خارجست ... در انشا يا آنكه چون بلفظ لا والله و بلى
والله نيست كفاره ندارد و اما معصيت اين دو لفظ نه معنى اين دو ...
معوية ابن عمار عن أبي عبد الله ص قال اتق المفاخرة وعليك
بورع يحجزك عن معاصي الله عز وجل فإن الله عز وجل يقول ثم
ليقضوا تفثهم ومن التفث أن تتكلم في إحرامك بكلام قبيح فإذا دخلت
مكة وطفت بالبيت تكلمت بكلام طيب وكان ذلك كفارة لذلك
وباسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند ... كه
كفتست از حكم جدال ... كه ... در حال احرام از تفاخر ...

برکت کوه ازیجب دنب و بر تو باد بر تقوی و پرهیز ان لم اشک تو انخا
گفتهای الهی بلکه اینها قبیح است نزد عقل و حق تعالی فرموده است
که بی قضا و تدارک جو و گفتهای خود را و اصلاح نا خوشیها است که در حال دم
سخنان قبیح گفته باشی پس چون داخل مکه شوی و خواهی که طواف کنی سخنان
نیکو بگو که این سخنان خوب از دعاها و قران و ذکر کفاره آن سخنان بد است
باشد باب ما یجوز الاحرام فیه وما لا یجوز روی معویة
بن عمار عن ابی عبد الله صم قال کان ثوبا رسول الله صم اللذان
احرم فیهما یمانیین عبری و اظفار و فیهما کفن این باب است
در بیان آنچه جایز است احرام گرفتن در آن و آنچه جایز نیست با سند
منکر که صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که دو جامه
که حضرت سید المرسلین صم در ان احرام پوشیدند از یمن بودند یکی از عبری بود
که از ظفار بود و بدان دو جامه آنحضرت را کفن کردند و آن دو شهر اند در یمن
و کاهی اظفار دنیز میگفته اند و ظاهرا در زمان حضرت صادقین صم اظفار
بر آن شهر اطلاق میکرده اند و باین سبب در بعضی از نسخ از احادیث خاصه
با همزه آمده است و جامه عین بسیار نفیس میبوده است و ظاهر الحدیث
دلالت میکند بر آنکه سنت است که جامه احرام کفن کنند و سنت است که جامه احرام
و کفن هر دو نفیس باشند و ظاهرا بسیار بوده است که نصف با ابریشم
بوده است و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله صم قال کل ثوب
تصلی فیه فلا باس ان تحرم فیه و باسانید صحیح منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صم فرمودند که هر جامه که در آن نماز میتوان کرد باکی نیست که در آن
احرام گیری و جامه احرام کنی و ظاهر حدیث است که غرض حضرت این باشد که
جایز است احرام در جامه قطنی و پشمینه و رنگین و چیزهایی که کراهت دارد و نیز
چنین است که در امثال اینها جایز باشد و اکثر اصحاب گفته اند که شرط است که
جامه احرام جامه باشد که در آن نماز توان کرد بر آنکه حریر محض نباشد و پوست
الحیوانی نباشد که ماکول اللحم نباشد بلکه جمعی شرط کرده اند که پوست نباشد

الحوا

چون کسی احرام در پوست گوسفند وا بخیذ ترد آن قول میکنند وسأله حماد عن

أو سئل صلوات الله عليه وهو حاضر عن المحرم يحرم في بُرد قال لا

بأس به وهل كان الناس يحرمون الا في البرد ومنقولست از حماد هسته

فروش که گفت خود سؤال کردم یا دیگری از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال

کرد و من حاضر بودم و این نهایت احتیاط است که مجمل میآمد که از حضرت شنیده

است و کیفیت سؤال برای معلوم نیست اگر چه در چنین صورت لازم

نیست که سؤال و جواب را چنین ذکر کنند بلکه صحیح است که بگویند و سئل ع

یعنی از آنحضرت سؤال کردند از محرمی که احرام کرده در جامه برد ... وقال

ابریشم سیاه است حضرت فرمودند که باکی نیست ... بر و تابعان و با

حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم احرام میگرفتند مکرر

در برد یعنی همیشه مدار بر برد یمنی بود که مردان احرام میگرفتند و روی

خالد بن ابي العلاء الخفاف قال رأيت أبا جعفر صلوات الله عليه بُرد

أخضر وهو محرم ومنقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از خالد بن طهمان

که از علمای ظاهر است ولیکن کتابش محل اعتماد بود که گفت حضرت امام محمد

باقر را دیدم که جامه یعنی برد سبزی را جامه احرام کرده بودند و ظاهر اینست که بواسطه این بوده

باشد که بیان فرمایند که واجب نیست که سفید باشد بلکه سنت است که جامه احرام

سفید باشد و مکروه است که سیاه باشد و رنگهای غیر سیاه مکروه نیست

و سنت نیست مکروه باصطلاح تازه که اطلاق میکنند مکروه را بر ترک سنت

و آنچه مصطلح قدماست مکروه آنست که بخصوص آن از شارع نهی تنزیهی وارد

شده باشد و جامه سبز مکروه است باعتبار آنکه سنت است که سفید باشد و

باصطلاح قدما مکروه نیست چون بخصوص این نهی از شارع بما نرسیده مگر

آنکه سبز تیره باشد که نهی از آن وارد شده است بلکه هر تیره مکروه است که جامه

احرام کنند از او و روی عن عمرو بن شمر عن أبيه قال رأيت أبا جعفر صلوات الله

وعليه برد مشقق وهو محرم منقولست از شمر که گفت حضرت امام محمد باقر

را دیدم که جامه احرامی و جامه مخطط بود یعنی که از الوان بافته بود و لیکن ...

لسیار بوده است که شفاف نبوده و در بعضی از نسخ مخفف[...] ود[...] فاستبعنی
تلک و بر تقدیر بودن جامه بالای ترتیما بوده باشد و ظاهراً تصحیف از ناسخ
شده باشد یا آنکه خبر خالی از ضعف نیست وروی محمد بن مسلم عن
[...] احدهما صلوات الله علیهما انه سئل عن الرجل یحرم فی الثوب
الوسخ فقال لا ولا اقول انه حرام ولکن احب ذلک الی ان یطهره
وطهوره غسله لا یغسل الرجل ثوبه الذی یحرم فیه حتی یحل وان توسخ
الا ان تصیبه جنابة او شیء فیغسله وکالصحیح و در صحیح از محمد بن
مسلم و[...] [...] الا ان روزین منقولست بروایت شیخ الکرخی ظاهراً آنست که تحمل
از قلم شیخ الخط [...] ان که سوال کردند از حضرت امام محمد باقر یا حضرت
امام جعفر صادق ص از شخصی که احرام کرده در جامه چرکین فرمودند نه و نمیگویم
که حرام است ولیکن محبوب تر نزد من آنست که بشویند آن را دو رخصت باین عبا
[...]ت که ولکن یطهره احب الی و پاکی آن عبارتست از شستن آن یعنی بر
تقدیری که پاک باشد از نجاست میباید که پاکیزه باشد از چرک و میباید
که جامه را که در او احرام بگیرند نشویند تا محل شوند هر چند چرکین شده باشد مگر
آنکه نجس شده باشد یا بغیران کرده در اینصورت میشوید یعنی واجبست یا جایز است
یا لازم است که بشوید و حاصلش آنست که در اول احرام مکروه است جامه چرکین
پوشیدن و اگر در حال احرام چرکین شده باشد مکروه است شستن مگر
آنکه از جهت ازاله نجاست بشوید که در اینصورت سید [...] جایز است شستن
و در وجوبش خلافست بعضی واجب میدانند ازاله نجاسته را بر ظاهر امر و
چون بعد از نهی است بر تقدیر وی کامر از برای وجوب باشد در امر بعد از
نهی سخنست مگر ظاهرش جواز بمعنی اعم است یعنی حرام نیست والله تعالی یعلم
وروی ابن مسکان عن ابی عبدالله ص قال لا بأس ان یحرم الرجل فی ثوب
مصبوغ بمشق و در کافی و تهذیب بمشق است و منقولست در صحیح از ابن
مسکان از حلبی چنانکه در کافی و تهذیب است و از قلم ناسخ این کتاب افتاده است که
حضرت امام جعفر صادق ص [...]ودند که باکی نیست که شخص جامه احرام او سرخ باشد

باشد که از گل سرخ رنگ کرده باشند ولیکن بوی [illegible] و روی عن ابی
بصیر قال سمعت ابا جعفر ع یقول کان علی ص معه بعض صبیانه
مر علیه عمر فقال ما هذان الثوبان المصبوغان و انت محرم فقال
علی ص ما نرید احد یعلمنا بالسنة ان الثیاب [illegible] هذین الثوبین صبغا
بطین و مرویست در موثق و در صحیح از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام
محمد باقر که حضرت امیر المؤمنین ص محرم بودند چنانکه در حدیث است کان علی ص محرما
و معه و با آنحضرت احرام بسته بودند بعضی از فرزندان و فرزندزادگان یا
[illegible] ستکاران چون دو جامهٔ حضرت [illegible] که از جهت تطییب [illegible]
باشد یا از جهت [illegible] جواز [illegible] عمر [illegible] بر آنحضرت گذشت
و از روی اعتراض گفت که این جامه‌های سرخ چه چیز است که احرام جمع کرده‌اید
حضرت فرمودند که ما نمی‌خواهیم که کسی ما را مسایل یاد دهد و حال آنکه شنیده
که آنحضرت برکات و [illegible] فرمودند که اهل بیت من از کوچک و بزرگ اعلم
اند از همهٔ عالم شما تعلیم ایشان مکنید اما ایشان یاد گیرید بعد از آن فرمودند
که این دو جامه را از گل سرخ رنگ کرده‌اند نه از رنگ کافور و زعفران و روی
عن الحسین بن المختار قال قلت لابی عبد الله ص ایحرم الرجل فی الثوب
الاسود قال لا یحرم الرجل فی الثوب الاسود و لا یکفن فیه المیت
و در موثق کالصحیح باسانید صحیحه منقولست از حسین که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق ص که آیا مرد احرام میتواند گرفت در جامهٔ سیاه حضرت
فرمودند که مرد در جامهٔ سیاه احرام نگیرد و میت را در جامهٔ سیاه کفن نکنند و
مشهور کراهت است و احوط ترک است چون نهی اخبار احتمال الامر [illegible] و حدیث
معارضی ندارد که بسبب آن حمل کنیم اغلب بر کراهت مگر عموماتی مثل حدیث
حماد و تخصیص عام شایع است و ممکن است که مراد حرمت باشد که اکثر حیر جزم
نمایم جزم بکراهت نماییم والله تعالی یعلم و روی عن حنان بن سدیر
قال کنت انا عند ابی عبد الله ص فسأله رجل یحرم فی ثوب
فیه حریر قال فدعا بازار قرقبی فقال انا احرم فی هذا و فیه حریر

و در موثق کالصحیح منقول است از حنان که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق ص
نشسته بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که آیا جایز است که جامه احرام ابریشم
داشته باشد حنان گفت که حضرت طلبیدند لنگی هروی را و فرمودند
که من این لنگ را در حال احرام می بندم و ابریشم دارد و در نهایه ابن اثیر مذکور
است که اول لفظ مضموم است و ثانی قاف مضموم و آن جامه کتان سفید
که در مصر میبافند و بعضی بر دو قاف روایت کرده اند که منسوبست بشهر قرقوب
که از نواحی واسط بوده است و خراج آن مثل خراج اصفهان دوازده هزار هزار
مثقال طلا بوده [illegible] که قیمت آن هزار هزار تومان و ششصد هزار تومان
بوده است چنانچه صاحب [illegible] ذکر کرده است و ظاهرا باعتبار دجله بوده
است که از سر زمین سیکو فرا اندچون مجوس بوده اند و سبب دیگر لتشریف
اسلام مشرف شدند و بیمن پادشاهان صفویه انار الله برهانهم بشرف تشیع
... شدند بمرتبه که چنانچه داریم که در کل صفاهان و حوالی آن سنی نیست
و بلادی که همیشه شیعه بوده اند مثل کاشان و قم و حوالی آن یک سنی هم
نمیرسند والحمد لله رب العالمین علی هذه النعمة العظیمة و روی عن الحلبی
قال سألته عن الرجل یحرم فی ثوب له علم فقال لا بأس به و بلسانید صحیحه
منقولست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق ص سؤال کردم که جایز
است مردان را که جامه احرام ایشان علم داشته باشد فرمودند که باکی نیست و
ظاهرا علم دار کم بلاخلاف باشد بتفصیل و جمعی گفته اند که مراد از علم
رنگین است هر رنگی که باشد و عدم باس منافات با کراهت ندارد بلکه موید کرا
هت است و فی روایة معویة بن عمار عن ابی عبد الله ص قال لا بأس
ان یحرم الرجل فی الثوب المعلم و ترکه احب الی اذا قدر علی غیره
و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که باکی
نیست مردان را که جامه احرام ایشان جامه رنگ باشد و ترکش محبوبتر است
نزد من هرگاه قدرت بر غیر این جامه داشته باشد و سأله لیث المرادی
عن الثوب المعلم هل یحرم فیه الرجل قال نعم انما یکره الملحم و منقولست

ورنگ منقولست ... بصیر گفت سؤال کردم از آنحضرت ص از جامهٔ که رنگ باغیر
ما ... یا مانند گل سنبلی که رنگ کرده باشند فرمودند که ... بد آ
است که تار و پود شل ابریشم باشد یا پود شل ابریشم باشد یا مانند قطنی که غیر
از ابریشم چیزی ظاهر نیست که در اینصورت کراهیت مرتفع است ... حسین
بن ابی العلاء عن الثوب للمحرم یصبغ بزعفران ثم یغسل فقال لا بأس
به اذا ذهب ریحه ولو کان مصبوغا کله اذا ضرب الی البیاض و غسل
فلا بأس به و در صحیح از حسین ... منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ص که آیا جایز است محرم را که جامه را احرام کند که زعفران
بان رسیده باشد و آنرا بشویند حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه بوی
زعفران از آن برود و اگر چیزی از جامه را زعفرانی کرده باشند هرگاه سفید
شد و آنرا بشویند باکی نیست که آنرا در احرام بپوشند و ظاهر ... نیست که
... بعد که بوی زعفران از آن زایل شده باشد تا آنکه در حالت احرام
بپوشند و روی الحسن بن محمد ... عن علی بن ابی حمزة عن ابی
عبد الله ص قال اذا اضطر المحرم الی ان یلبس قباء من برد و لم یجد
ثوبا غیره فلیلبسه مقلوبا و لا یدخل یدیه فی یدی القباء و همین حدیث
را کلینی روایت کرده است از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که اگر محرم مضطر شود بواسطه سرما قبا بپوشد و غیر از جامه دوخته
یا بغیر از قبا جامه نادوخته نداشته باشد و باید که قبا را بپوشد با آنکه رو را
پشت کند یا پایین را بالا کند و دستهای خود را داخل نکند در دستهای قبا
بلکه قبا را ... کردم ظاهر الحدیث در کتاب ابو بصیر بوده است و حاصل
و علی از مشایخ اجازه اند و ضعف ایشان ضرر ندارد چنانچه مکرر ذکر کرده است با آنکه
احادیث صحیحه برین مضمون وارد شده و بعضی از آنها را نقل خواهد نمود با آنکه
اکثر اصحاب ایشان در حال استقامت روایت نموده باشند و در حال ضلالت روایت
نمیتوانستند کرد و دور نیست که چنین باشد و اکثر احادیث بسیار در ...
و کفر ایشان ... وارد شده است ... جلد ... نیز ذکر کرده است

میکویم جایز باشد حدیث او را نقل نمودن که میان مو بر و حق سبحانه و تعالی حجت
است روی عن الکاهلی قال سأله رجل و انا حاضر عن الثوب یکون
مصبوغا بالعصفر ثم یغسل ألبسه و انا محرم فقال نعم لیس العصفر
من الطیب و لکن اکره ان تلبس ما یشهرک به الناس منقولست در صحیح
از عبدالله که شخصی از حضرت امام جعفر صادق ص سوال کرد و من حاضر بودم
از جامه که آنرا رنگ کرده باشند از گل کافشه و آنرا بشویند آیا در حال احرام آنرا
میتوانم پوشید فرمودند که بلی کافشه بوی خوش نیست و لیکن مکروه میدانم که چیزی
بپوشی که مشهور شوی چنانکه ظاهر است و بهمین مضمون احادیث صحیح و
کالصحیح وارد شده است و سأله اسمعیل بن الفضل عن المحرم یلبس الثوب
قد اصابه الطیب فقال اذا ذهب ریح الطیب فلیلبسه و منقولست در
حسن کالصحیح از اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر ص از محرم
که جامه احرامی را بپوشد که بوی خوش در آن بوده باشد چنانکه اکثر اوقات کافور داد
میان جامه کفن و احرامی میگذارند و خوشبو میشود به بوی کافور حضرت
فرمودند که هرگاه بوی خوش از او زایل شود یا آنکه بشویند یا باد بزند که بوی
خوش در آن نماند بپوشد آن جامه را که ضرری ندارد و باین مضمون احادیث صحیح
و موثق کالصحیح و غیرهما وارد شده است و خلافی نیست در این مسئله و
روی عن ابی الحسن النهدی قال سأل سعید ابا عبدالله ص و انا
عنده عن الخمیصة سداها ابریسم و لحمتها من غزل فقال لا بأس
بان تحرم فیها انما یکره الخالص منه منقولست کالصحیح از ابوالحسن که گفت
سوال کرد سعد و در بعضی از نسخ سعید الاعرج از حضرت امام جعفر صادق ص
در وقتی که من در خدمت آنحضرت بودم از خمیصه که تارش ابریسم بوده باشد
و پودش کرک آنحضرت فرمودند که باکی نیست که جامه احرام باشد بخصوص
نیست آنست که همه ابریشم باشد ممنوع و ضرر ندارد و در کافی کالصحیح منقولست
از ابوالحسن احمسی که گفت سوال کردم از آنحضرت ص ابو سعید از خمیصه و من نزد
آنحضرت بودم و تارش ابریشم است آیا میتوانند پوشید در احرام فرمودند که

بپوشند ودر ... [illegible] ... قولست که ابن قیاما سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علیه
... [illegible] ... از جامهٔ که از ابریشم و پنبه است وابریشم زیاده از نصف است
... ساز دران میتواند کردن حضرت فرمودند که باکی نیست حضرت امام موسی کاظم
چند جبهٔ خز داشتند وجبه از قبیل کاتبی بوده است بغیر واو تنگ که از جامه
عرب فراخ میباشد در زمستان جامهٔ تنگ می پوشیدند و کالصحیح روایت کرده است
از ابو بصیر که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از خمیصه که تارش ابریشم
باشد و پودش بجای مرعزی خز غزلست یعنی ریسمان باشد فرمودند که باکی
نیست که احرام کردن در خمیصه آنچه بدست چیزی محض است وخمیصه [illegible] دانی بوده
است از صوف یا پشم یا ابریشم و دو رنگ بوده [illegible] در حدیث ابو بصیر
موافقت با حدیث متن و عبارت ابو الحسن احمسی غیر عبارت متن است و
اگر نه این بوده که در فهرست سندش را ابو الحسن هندی ذکر کرده است توهم میشد
سقط و تصحیف چون غالب است که نیز نسبت نکاتی بوسیار شده و کلینی در دو جا
ذکر کرده است که بجای سعد ابو سعید سؤال کرده والله تعالی یعلم الواقع وسئل
حماد بن عثمن ابا عبد الله صلوات الله عليه عن خلوق الكعبة وخلوق القبر في ثوب
الاحرام وقال لا بأس بهما هما طهوران و منقولست در صحیح از حماد که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از خلوقی که بکعبهٔ معظمه و بقبر حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله میباشند اگر بجامهٔ احرامی باشد چونست حضرت فرمودند که باکی
نیست اگر در جامهٔ احرامی باشد هر دو مطهرند یعنی چون بر قبر میباشند از بالای
قبر ترشح میکنند و بجامهٔ احرامی میرسد و همچنین در کعبه و چون این خلوق بر قبر
و کعبه رسیده است مشرف شده است و چون باین کس میرسد اینکس را از گناهان
پاک میکنند و ممکن است که مراد این باشد که باکی نیست که بجامهٔ احرامی رسد چون
مشرفست و طهور در عبادت از شرف باشد و چون متعارف این بود که غسل احرام را
در مدینه منوره میکردند و جامهٔ احرام را میپوشیدند و بعد از آن بمسجد شجره میرفتند
واز آنجا احرام میکردند و در وقت رفتن زیارت وداع میکردند بسیار بود که در
آنوقت خلوق را میپاشیدند و بجامهٔ احرامی میرسید و ممکن است که مراد اعم باشد

که خلوق کعبه و خلوق قبر دو نوع باشد از بوی خوش که [illegible] بهم زعفران
و مشک و عنبر آمیخته باشد و خلوق قبر را نیز بر کعبه میپاشیدند [illegible] در
حال پاشیدن هر دو بکعبه بجامه میرسیده باشد و او [illegible] عبادت
است و در صحیح از عبد الله بن سنان و در صحیح از یعقوب بن شعیب از
آنحضرت ص منقولست که باکی نیست که خلوق کعبه بجامه محرم برسد و نمیباید
که بشویند زیرا که آن طهور است و لفظ طهور در صحیح عبد الله است و
خلاف در عبیر ظاهر نیست در استثنای خلوق کعبه از بوی خوش محرم و در
صحیح از هشام بن الحکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند
که باکی نیست در بوی [illegible] کی عطاران میفروشند در میان صفا و مروه
در کار نیست که بینی را بگیرد که آن بو را نشنود ممکن نگردد و سئله سماعة عن
الرجل يصيب ثوبه زعفران الكعبة و هو محرم فقال لا بأس به و هو
طهور فلا تتقه ان يصيبك و در موثق از سماعه منقولست که گفت از
آنحضرت ع سؤال کردم از شخصی که بجامه او رسد زعفران کعبه بر کعبه میپاشند
و آن شخص محرم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن اجتناب مکن که
بجامه ات برسد و علما قیاس کرده اند سایر بوی خوشها را و بیا و است که فرو
میکنند بوده و در کعبه از آن ملاحظه میباید کرد مگر از دو ع تقیه و در صحیح از آن
حضرت ص فرمودند که باکی نیست در خلوق کعبه و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی
از اصحاب ما مرویست که از آنحضرت ص سؤال کردند از خلوق کعبه اگر بجامه
محرم برسد آیا میباید شست حضرت فرمودند که نه زیرا که آن طهور است پس فرمودند
که بجامه احرامی که بخترا است و من نشسته ام وروى الحلبي عن ابي عبد الله ع
في المحرم يلبس الطيلسان المزرر قال نعم في كتاب علي ع لا تلبس طيلسانا
حتى تحل ازراره وقال انما كره ذلك مخافة ان يزره الجاهل عليه فاما
الفقيه فلا بأس ان يلبسه و هشت سند صحیح و حسن کالصحیح منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردند از محرم که طیلسان تکمه دار باشد ها
داشته باشد آیا جایز است [illegible] فرمودند بلی و در [illegible] حضرت سید المرسلین ص املا

فرمودند و حضرت امیر المؤمنین ص نوشتند مذکور است که پوشیدن طیلسانرا
تا انکشتهای وحنا نکنی را و تکمها و بندهای ترا پس حضرت فرمودند که
کراهت نیدم و نکرده اینها از انجهه است که مبادا جاهل عامی از روی نسیان
ببیند و آنرا اما عالم باکی نیست که ببیند او را و بپوشد چون هر که عالم
خوف الهی دارد و تقوی او ممکن نا دکه فراموش کند بخلاف جاهل و
ظاهر است که مراد از عالم متقی است و کسی که تقوی ندارد عالم نیست چنا
نکه در قرآن مجید در بسیار جائی مذکور است این مضمون و بهمین مضمون
در صحیح از یعقوب از آنحضرت ص نیز منقول است و طیلسان جامه ایست مانند
پاپنچی و ظاهر المخیط بوده است و الحال بالا پوش اهل هند طیلسان مخیط
است احوط آنست که مخیط نباشد تا ضرورت نرسد نباشد احوط آنست که نپوشد
و اگر بپوشد بندهارا از آن بگشاید و اولی آنست که آنچه بود و ریز ندوخته اند
آن را نیز بگشاید و فی مسئله رفاعة بن موسی عن المحرم یلبس الجوربین
فقال نعم و الخفین اذا اضطر الیهما و در صحیح منقول است از رفاعه که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از محرم که آیا جوراب میتواند
پوشید فرمودند که بلی جوراب میتواند پوشیدن و موزه نیز میتواند
پوشید هرگاه محرم مضطر شود بهر دو اینها و احتمال دارد دیگر آنکه ضمیر راجع بخفین
باشد و دیگر آنکه راجع باشد بجوربین و خفین و مؤید ثانیست صحیح حلبی
که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر محرمی که کم شود نعلین او و
نعلین نداشته باشد میتواند موزه‌ها را پوشیدن هرگاه ضرور باشد کفش
از پوشیدن و جورابها را نیز میتواند پوشید هرگاه چون ضرور شود پوشیدن
آن و چون بحسب متعارف بوده است که نعل عربی میپوشیده اند علما
تجویز نکرده اند کفش را بکو را اگرچه در لغت هر کفشی را نعل میگویند و روی
محمد بن مسلم عن ابی جعفر ع فی المحرم یلبس الخف اذا لم یکن له نعل قال
نعم و لکن یشق ظهر القدم و یلبس المحرم القباء اذا لم یکن له رداء
و یقلب ظهره لباطنه و کالصحیح بلکه در صحیح زراره که از محمد بن مسلم

تا از علی بن رزین روایت میکنند و صدق و قوا بر علا [illegible] نیز روایت کرده سند
صحیح در فهرست هست و ده سند صحیح در فهرست شیخ داده [illegible] که علا
در جمیع اسانید کتب محمد بن مسلم مذکور است لهذا شیخ و نجاشی طرق خود را
بکتاب محمد بن مسلم نقل نکرده اند و بعلا از او ذکر کرده اند لهذا علامه
در کتب خود حکم بصحت این احادیث کرده است که محمد از حضرت امام محمد باقر ع
سؤال کرد از محرمی که موزه بپوشد هرگاه نعل نداشته باشد فرمودند که
بلی میتواند پوشید ولیکن پشت پا را از موزه میشکافد و محرم قبای
بپوشد هرگاه ازار نداشته باشد و پشت قبا را رو میکند و در موثق
کالصحیح از ابو [illegible] حضرت امام جعفر صادق ع منقولست همین مضمون
با زیادتی آنکه دستها را در دستهای قبا نکنند و بعد طلبا [illegible] ترجیح میدهند
و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که آنحضرت سلام الله علیه فرمودند که
محرم موزهها را میپوشد هرگاه نیابد نعلین را و اگر ازار نداشته باشد پیراهن
را مانند ردا بر دوش میگیرد و قبا را بر عکس میپوشد و در صحیح از حلبی
منقولست که آنحضرت ع فرمودند که هرگاه محرم مضطر شود و جامه دیگر
نداشته باشد غیر از قبا آنرا مقلوب بپوشد و دستها را در دستهای قبا
داخل نمیکنند و ظاهر این اخبار آنست که پشت را رو میکنند و تصریح نیز
گذشت و اولی آنست که پایین را نیز بالا کند چنانکه منقولست در حسن کا
لصحیح که آنحضرت ع فرمودند که هرگاه محرم شود بپوشید آن جامه از جهت
سرما یا گرما و بغیر از قبا نداشته باشد آن قبا را بکوارند و بالای او را
پایین کنند یعنی هر دو نکنند بفعل آورد علی الظاهر و روی معویة بن
عمار عن ابی عبد الله ع قال لا بأس ان تلبس ثوبا له ازرار و انت
محرم الا ان تنکسه و لا ثوبا تدرعه و لا سراویل الا ان لا یکون لک
ازار و لا الخفین الا ان لا یکون لک نعل و در بعضی از نسخ نعلان
است و باید صحیح منقولست که آنحضرت ع فرمودند که پوشیدن سراویل اگر تکمه
و بند داشته باشد در حالت احرام مکروه اگر بر عکس بپوشی آنرا و پوشیدن جامه را

که مانند پیراهن [illegible] و کردی داخل است و در این کتاب هرچند مخیط نیست
و همه بشوند در جامه و احکام آن لیکن ملتفت باشی و پوشیدن موزه‌ها را احکام آن نعلین
[illegible] باشی و در موزه‌ها از حضرت منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که محرم زیر جامه میتواند پوشید هرگاه لنگ نداشته باشد و موزه میتواند
پوشید هرگاه نعل نداشته باشد و ظاهر اخبار متواتره است که مانند جوراب
و چاقشور و موزه را نتوان پوشیدن و مطلقاً ندیدم که مانند کفش را نتوان
پوشیدن و مشهور میان اصحاب است که جایز نیست مانند [illegible] و کفش را پوشید
و احوط ترکست والله تعالی یعلم وروی زرارة عن احدهما صلوات الله
علیهما قال سألته عما یکره للمحرم ان یلبسه فقال یلبس کل ثوب
الا ثوبا یتدرّع به و باسانید صحیحه منقولست که از یکی از دو معصوم صلوات الله
سؤال کرد زراره از آنچه خوب نیست محرم را که بپوشد حضرت فرمودند که
هر جامه را میتواند پوشید مگر جامه را که بدن [illegible] او کرده مانند قبا و پیراهن
وروی معاویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لا بأس بان یحوّل
المحرم ثیابه ولکن اذا دخل مکة لبس ثوبی احرامه اللذین احرم
فیهما وکره ان یبیعهما وقد رویت رخصة فی بیعهما و باسانید صحیحه
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم جامهای احرامی را تغییر
دهد ولیکن چون داخل مکه شود جامهای اول که احرام در آن کرده است
میپوشد و مکروهست که جامهای احرام را بفروشد و در روایتی وارد است
که رخصت داده اند فروختن آن را یعنی ظاهر است که میتواند بفروشد بدیگری
خوب کند و اگر بسیار ضرور شود میطلبید بمیتواند بفروخت وروی ابو بصیر
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمعته یقول اکره ان ینام المحرم علی الفراش
الاصفر والمرفقة الصفراء و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر که
گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که من خوش نمیدارم
مکروه میدانم که محرم بخوابد بر فرش زرد یا تکیه کند بر تکیه گاه زرد و لفظ اصفر
در بسیاری از نسخ شده و از غلط ناسخ افتاده است و در کافی و [illegible] هست و اگر [illegible]

نیز معلوم است و سأل عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن ع عن المحرم یلبس
الخز فقال لا بأس و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم ع که آیا محرم جامه که از خز بافته باشند میتواند پوشید
حضرت فرمودند که باکی نیست چون نماز در آن میتوان کرد و روی عبد الله
بن سنان عن ابی عبد الله ع قال المحرم اذا خاف لبس السلاح
و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه محرم
خوف داشته باشد از دشمنان سلاح میتوانند پوشید و ظاهر حدیث آنست
که اگر خوف نداشته باشد سلاح نتوانند پوشید و بهمین مضمونست حدیثی که
بصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که باکی نیست که شخص
محرم شود و سلاح پوشیده باشد هرگاه از دشمن خوف داشته باشد و در صحیح
از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که اگر محرم خوف داشته
باشد از دشمن و سلاح پوشد باکی و کفاره نیست و روی محمد بن مسلم عن
احدهما ع قال سألته عن المحرم اذا احتاج الی ضروب من الثیاب مختلفة
فقال ع لکل صنف منها فداء و کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام
محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که محمد گفت سؤال
کردم از یکی از ایشان از محرم هرگاه محتاج شود بچند قسم از جامهای مختلف
مثل پوستین و عمامه و زیر جامه حضرت فرمودند که از جهت هر قسمی یک فدا
میدهد و ظاهر آنست که از جهت گرما یا سرما اگر ضرور شود گناه نیست و کفاره
هست و اگر ضرور نشود هر دو هست و این در صورتیست که مخیط باشد که اگر جامه
غیر مخیط باشد نیست لیک پیراهن را بالا هم ضرور نباشد و کفاره نیست و اما مقدم
باشد از مقدم مینمایند بعضی در میان دو ردا پس میکنند چنانکه در حسن کا
لصحیح از معاویة بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق ع که آیا محرم جمع میتواند کرد میان جامهای که احرام در آن گرفته است باشد و غیر آن
حضرت فرمودند که باکی نیست اگر همه طاهر باشند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از محرمی که دو جامه احرامی بدوش انداز حضرت فرمودند

بلی اگر خواهند ... جامه را میتوانند هرگاه فرض شود که فقیر نباشد و کرباس باشد و با زر نفع
میکند ... از خود سر پا کرباس را بعنوان عاقل کار عبث نمیکنند البته از جهت ضرورت
چنین میکنند وَرَوی مُعوِیَة بن عمّار عن ابی عبد الله صم قال سألتُه
عن المُحرِم یُصیبُ ثوبَه الجنابة قال لا یَلبسُه حتّی یَغسِله وَاحرامُه تامّ
و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت از آنحضرت صم سوال کردم از محرمی
که محتلم شود و جامه احرامش نجس شود یا بسبب دیگر حضرت فرمودند که نپوشد
آن جامه را تا بشوید آنرا و بسبب احتلام یا نجاست جامه احرام احرامش برهم
نمیخورد ملکه صحیح است و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه حلبی نیز گذشت و ظاهر
این اخبار آنست که میباید جامه احرام همیشه پاک باشد و احوط آنست که در جمیع
اوقات احرام دو جامه پاک پوشیده باشد و اگر نجس شود بدل کنند بجامه طاهر
مگر آنکه نداشته باشد و اگر قبا یا پیراهن داشته باشد در حالت تنگی آنها را
وارونه بر دوش میاندازد وفی روایة حمّاد بن عیسی عن حریز قال قال
ابو عبد الله صم المُحرِمة تَسدُل الثوبَ علی وجهها الی الذقن وچون
از احکام مردان فارغ شد شروع نمود در احکام احرام زنان و هر آنچه
که ما فی حیا ذکر کردیم چنانکه در آب محل نیز است و باسانید صحیحه منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صم فرمودند که زنی که احرام میگیرد باید که میباید روی او باز باشد
و احرام مردان در سر ایشانست که میباید همیشه باز باشد و احرام زنان در روی
ایشانست که همیشه باز باشد اگر در [illegible] باشند و اگر بر شتر سوار باشند می
توانند برقعی بیندازند بر رو که تا ذقن ایشان پوشیده باشد و اگر روی خود را
باز گذارند ظاهرا خوب باشد بلکه بهتر و این نیز از مافیه دیگر است محرمان را
که زنان رو باز باشند و مردان با ایشان نظر نکنند و در صحیح عیص منقولست
که ما یلی محاذی و در صحیح حلبی است که رو را باز کنند و تا دهان میتوانند او بخت
وفی روایة معویة بن عمّار عنه صم انه قال تَسدُل المرأة الثوب علی
وجهها من اعلاها الی النحر اذا کانت راکبة و باسانید صحیحه منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که زن برقع را ... و می باید آنرا از بالا تا گلو

او بزند